

# سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب کبری ..... صفحه ۱۴  
رامپور و تمندو ..... صفحه ۵۰  
صیام و صحت ..... صفحه ۲۰  
درولونوا و فلمونویه ..... صفحه ۴۰



# فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهدهٔ قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده با  
نوع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت با مردانه  
زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم است  
کمپنی با رجحان تازه و طعمه و قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد  
آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال  
روضه مبارک

# سنگاره پو پیک



همهٔ وسایلی که نیاز خانواده‌ها  
در زمینهٔ زیبایی و با کیفیت  
عطرهای تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایفون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:  
در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره  
بهاره بعد از مصر چهارم این مصر اضافه شود:  
: "شگوفه بار مرسوم"  
نچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در  
صفحه ۱۲ مطالعه شود.







# سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک  
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسئول : دکتور ظاہر طوقی  
تلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : محمد آصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۵۲  
سویچ : ۶۱۸۲۸  
مکتوبسول : ضیاء آباد  
ادرس : بلاک ۱۰۶ مکرہان سیم

نشریہ اتحاد پبلیشرز پاکستان  
جمہوریہ افغانستان  
ہیڈکوارٹرز :  
بارق ٹھمسی  
دکتور محمود عباسی  
محمد اللہ قادری  
رہنورد زریاب

## دوسرے ہای جنائی

سریال مجلہ  
کلیپٹین  
وگنر  
صفحہ ۵۶

در حال حاضر  
۱۰۰۰۰ اسٹاک  
موجود است  
کتاب  
انٹرنیشنل پبلسٹک



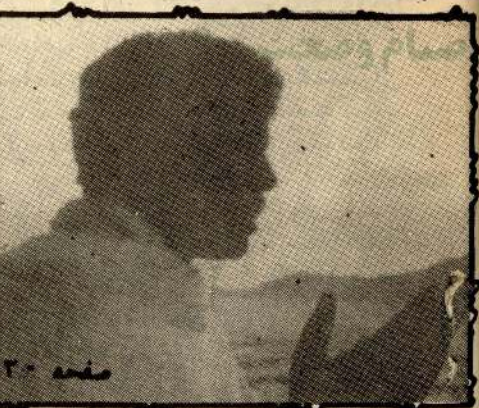
ادارہ مجلہ در تصحیح و تدقیق مطالب  
دست آزاد دارد مضامین کہ به ادارہ  
مواصلت می نمایند در صورت نشر با عدم  
نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیکند  
نظریات آرایہ شدہ در مسایل صرف نظر  
نویسندہ میباشند

اول  
نمبره کانکور  
صفحہ ۲۶

## خودنوین و دیوانی توون

توون نوین دیکھو...  
دیکھو نوین دیکھو...  
توون نوین دیکھو...  
دیکھو نوین دیکھو...

توون نوین دیکھو...  
دیکھو نوین دیکھو...  
توون نوین دیکھو...  
دیکھو نوین دیکھو...

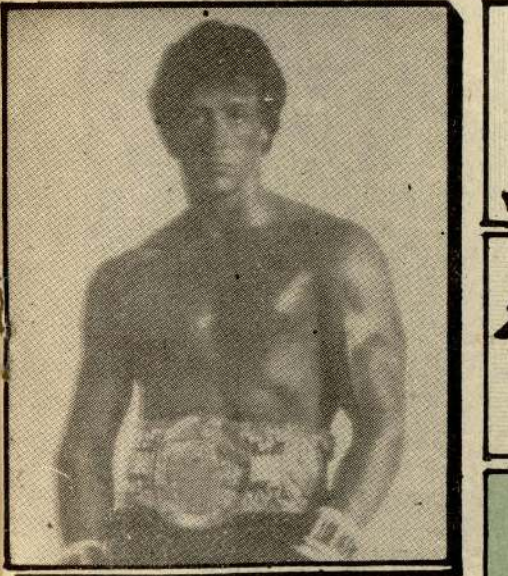


د پال رینس انثر  
د ستاک ژباړه  
دري په دوو کي  
صفحہ ۱۰

## مجله بادود

مجله بادود...  
مجله بادود...  
مجله بادود...  
مجله بادود...

مجله بادود...  
مجله بادود...  
مجله بادود...  
مجله بادود...



د رامبو  
صفحہ ۵۴

دینوینکلی ادب  
پوهنځی د نظر  
صفحہ ۱۸

اره روی پرده  
دینوینکلی ادب  
پوهنځی د نظر  
صفحہ ۱۸

نابینایی که آیندرا میبند واز گذشته ها قاصه میکند  
صفحہ ۳۸

آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوه کار  
اوبه نام منوالو تو تری  
صفحہ ۴۲

د قاسم  
صفحہ ۳۶





# افغانستان سال نو را با صلح

کابل با بیم و امید سال نوخوشیدی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب‌های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرنام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب‌کننده را باخود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می‌کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی‌مفهوم عظیم‌ترین قربانی‌ها پرداخته است. صد هزار فرزند ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون‌ها تن آواره شده اند، ده‌ها هزارهاتن معلول و سرزخمین آبی ما صلابه ویرانه بی‌مبدل شده است. تا به تورات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ‌تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می‌باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای ازینام برکشیده شده، چند تن جنگ طلب افراطی و یا بیسواد تندرو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می‌خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می‌شود خفه کنند. جنگ طلبان تندرو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش‌های سبز و سرخ هر روز شرط می‌گذارند بهانه می‌جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می‌نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت‌های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا، شاید هم بخاطر آنکه هدف‌های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است و برای اینکه افرادی مانند شهنواز تسی

می‌خواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و با هم اینکه توازن در منابع قدرت‌های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می‌گفت نمی‌توانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی می‌شد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان می‌رسد، جان خود را از دست نمی‌دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را می‌خواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می‌کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر می‌کردند می‌توانند با یک یورش ((خانه مقابلی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجامید، در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران‌های راکت شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس‌ها کافی نیست، یا باز می‌خواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر میلیون‌ها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می‌جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

# از صلح آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می‌کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می‌فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردن دو کشور نجیب‌الله آنها حتی به شوروی‌ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می‌کنند و با نزد امریکایی‌ها می‌روند که وی را کار ببرند، مذاکره را آغاز می‌کنند (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می‌گویند؟ واضح است که پیشنهادکننده‌شان ((مجاهد)) با این طرح‌ها نه منافع مردم بلکه آنچه را می‌طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت‌تر به بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش‌کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده می‌تواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می‌شود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به علیه آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه‌های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که می‌تواند درد پالوگ امریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی و قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می‌شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون در واشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به ساده‌گی بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده‌سازی ختن جناح‌های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان میلیون‌ها انسان را در مصیبت فرو کرده و زنده‌گی انسان‌های بیگانه‌ته به خاطر کدام هدف محقول بریاد می‌شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری می‌رسانند و کوره بی‌ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می‌گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام تجارت نکنید و بروید بازی‌های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.



تصویر گلده لیلیا نوی

# سایده را کار می کنم

چوانشیر "حیدری" هنر پهن  
 و کارگردان سینما و تلویزیون :  
 سال جدید را با همه زیبایی هایش  
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری  
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده  
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم  
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم  
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیس آن  
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم  
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم  
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم  
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه  
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی  
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد  
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش  
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای  
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که  
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز  
 خواهم کرد .



زیست و شرایط حاکم بران باعث شد  
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -  
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام  
 ( محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و  
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان ) که  
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،  
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم  
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان  
 ( مرثی شیانی هادرافغانستان )  
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد  
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان  
 سفر شود و این در صورتیست که فرد  
 افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز  
 در برابر برابری های کشور خود را -  
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .  
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی  
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و  
 موقی که قرار داریم حس قدرت طلبی  
 سود اندوزی و مقام جوی را از دماغ خود  
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک  
 صلح باید از ازدل و جان بکوشیم تا زخم  
 های خود را خودمان درمان کنیم و -  
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا و  
 ناسم به امید روزیکه نیر گلوه ها برای  
 همیشه خاموش شود .



## پیرا انجمن کادوس

دکتر سامیه عبادی روشنگر کاندید  
 اکادمیسین عضو انجمن حقوق و  
 روزنامه نگاری اکادمیسین علوم ج ۱۰ مصروف  
 تحقیق است . عده ترین کارهای را  
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس  
 دکواری خود را زیر عنوان ( محمود  
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند  
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد  
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .  
 و پیش از بیست مقاله در سال نوشته اند  
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن  
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای  
 شان در باره مطبوعات افغانستان -  
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز  
 به صورت درست معرفی نشده است .  
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی  
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .  
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید  
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده  
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی  
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی  
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

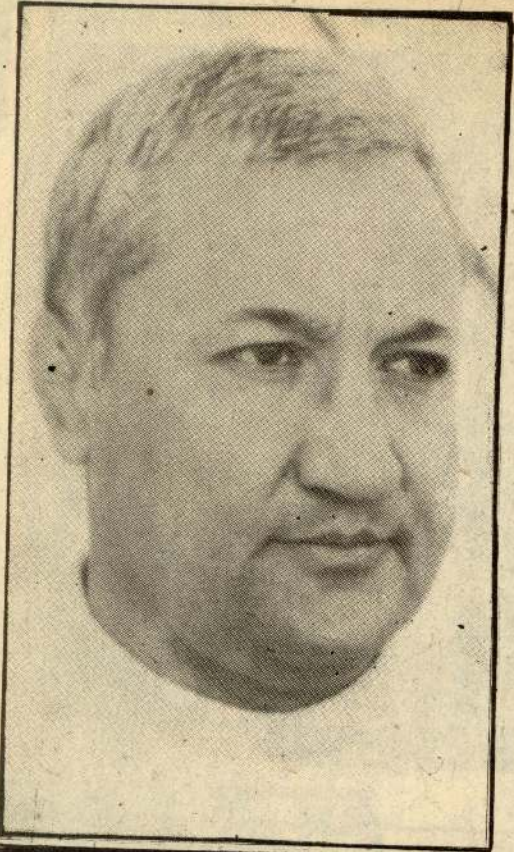


# آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مرانیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برایمان کوک خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟  
- میدانید هاد می از آرزو کردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدم من هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میکراسی امنیت به سر زمین غبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چینی بی شهادت و منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی را که داشتیم و گرانها بودند و در این سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم .  
من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود ( ) میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



# دسولگی کال

سرمحقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان د علوم د اکاډمی د بیستود اد بیاتود د بیاتمنت امر د ی . دی - لیکوال ، مترجم او شاعر د ی . به روسی او همی ژبو بوهنیز ی اود د فودوه - ژبونه بی د پوری ترجمی کړی د ی . د د اته کتابونه او ترجمی چاپ شوی د ی او شه آثار بی د چاپ لاندی د ی او شپږ کتابونه بی لا د چاپ د کړته نه د ی - وتلی . د د ه پوری مقالی د هیواد به مطبوعاتوکی چاپ شوی د ی .  
- زه دا هیله لرم چی نوی کال به د خیر ، سولی او آرامی کال وی . لکه خرنگه چی سز کال د بهار اونو لکه حیثه آباد د ی هنداسی به یونیک مرفه راتلونکی د همان سره ولری اوله هرحیثه به یو آباد کال وی . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا د د ی کړیدلی او بحوریدلی هیواد د د تلو خلکو آرزو ده او تلو خلک هدا هیله د خدای نه لری .



- په نوی کال کی دا آرزو لرم چی زمونږ مهاجر روڼه به جوړه ډان او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کړی او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیثه - خدمت وکړی ، هم د هیواد به کلتوری چاروکی برخه واخلي او هم بسه اجتماعی او اقتصادی چاروکی خپله ونډه سرته ورسوی . هیواد دوی ته سترگی به لاره د ی او باید خپل هیواد ما یوسنه کړی دا زما آرزو ده او هیله لرم چی دا آرزوه پوره شی .  
- زه غواړم نوی کال ( ۱۳۶۹ ) به آرام زړه ، پیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسو او له د ی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمسی د ملگرو د کارونو تنظیمول د ی او خپله پروژه می ( د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتوتاریخ لیکنه ده ) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کوشن کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او بدلله توگه سرته ورسو .



# پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور  
 لهانس پوهنسی زبان و ادبیات در  
 رشته انگلیسی:  
 درین چهار دیوار درد و فاجعه  
 بمواد چنان همه جا کمر شده  
 که نمکت مقدسترین ارزش های  
 فرهنگی و اخلاقی را نیز بلمسد  
 همه جا دود است و همه جا خاکستر  
 است و همه جا قهقهه تشنه و همه  
 جا رگبار است همه به خون هم تشنه  
 اند در گوشه اراضی این ولاست  
 سوخته و آب رفته پروردگارا! دستی  
 که از غیب میبراید و کاری نمیکند کجا -  
 است پروردگارا! حیات منوی



## پلانهای منی فیروز شمس بر آب خرواهند تشنه

لهلا صراحت "روشنی" مسوول شعبه  
 دانش و فرهنگ مجله "مهر" لهانس  
 ادبیات.  
 در شرایط کنونی جامعه ما  
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته  
 است که در سرخط همه اندیشه ها  
 قرار دارد و آن "آب" است که  
 اوضاع در سال نوحی گونه خواهد  
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه  
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا  
 صلح و تا "آب" بین خواهد گردید و  
 اما آزوی عمومی مردم ماکه من هم -  
 یکی از جمله آن ها استم و قطع  
 جنگ و خونریزی در کشور است و  
 دیگر هیچ آزوی درین حاله برام  
 مقدم تر نیست.  
 من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و  
 به هیچ صورت در چوکات پلان از  
 پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت  
 کارهای رسمی پلان های برای -  
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر  
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد  
 بالایی در قسمت مجله ما که یگانسه  
 نشر به مستقل برای زنان به حساب  
 می آید همین گونه ادامه یابد  
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد  
 شد.

سالنامه  
 دانش  
 هنر  
 آزادی  
 سال نو با منی اندیش  
 و غار نسیم



# هرگز رخ ندهد



**ابد رحمانی هنر پيشه سینا :**  
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز مائس رخ ندهد و انعکسی بهخته نشود . تکه های سخن بر فراز قبرستان ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از غیر موجب کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود ]  
 مگذار اشیا نه فقیرانه بیچاره تر بسنج  
 بنده گانت به لا براتوار تجزیه قد -  
 رت ها چهره غرض کند ]  
 پروردگارا ]

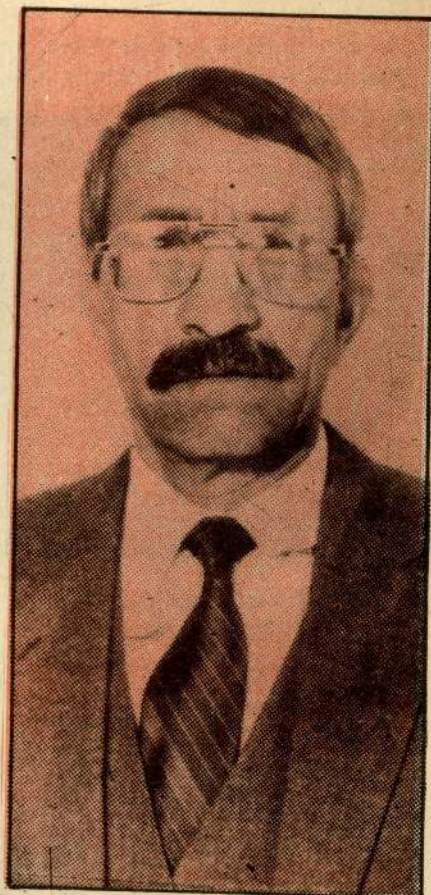
مگذار درد این ملت ه متاع دگا  
 سوداگران و معامله گران شود ]  
 دوست عزیز ] من برای سال ۶۹  
 چنین می اندیشم ]  
 - به هر حال هرود بار خورشیدها  
 زنده گی جار بست و ما باعتم پانیا عثم  
 همچنان جاری خواهد بود و "امید"  
 در پرتو "ایمان" همیشه پارانسان  
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای  
 سال ۶۹ خواب های دیده باعتم که  
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست  
 و پس ولی میکنند شما ای رحیم نوسز  
 حکم کس از ان چیز های بداند ]

## ند غوارم لاس لاس

### لیکنی او خیرونی

### وا حنلم

یوا عنی هیله می داده چی نسوی  
 کال د سولی اود پخلاپنی کال وی نزه  
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوای م  
 له شلو تبارکرم یوکتا بوخسه لیز تر لیزه  
 خلور توک چاپ ته وسپارم خود اجسی  
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم  
 د خیر نیو خانگو اوجا پخونو به لیر ویسی  
 بوری اره لری تیر کال می له خلورو  
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک  
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس  
 چا پخونی به تهنوکی کیتسه پورتنه  
 کیزی دوم به بوهنی چا پخوله کسی  
 خهل وارته سترگی برلاردی او خلور م  
 لا دکور نیوچارو د وزارت د خیر نیو خانگی  
 د سیز له روکتا بوخسه راوتلی نه دی  
 سره له دی چایی ستونزو بیاهم نه  
 فوای م لاس له لیکنی او خیر نی واخلم  
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو  
 دوستو خیر نیو سره خیله قلمی مرسته  
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه  
 وساتیم  
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او  
 المانی خبری کری دی تیرولس سوو  
 تیسری کسوی



پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل  
 پوهنتون د ژب و اواد بهاتی پوهنغسی د  
 زپوهنی اواد پوهنی استاد  
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فوندم ونسه  
 او شیز توک علمی کتابونه  
 ناچاپ : تر ۱۳ زیات اد بی ژنی  
 او نور راز خیر نیز - پوهنیز اثارچی له  
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ  
 لپاره چمتو دی  
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیرچی د -  
 خیلی دود پورش کلنی لیکوالی  
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندي  
 بریلا بیلو علمی اوزورنالیستیکو موضوع -



# تولید اردها و قشلاقها

شعبه کتله ذیہ آجر



## تولک نوزاد باجسته حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایشگاه سو  
زادی باجسته حیرت انگیز به بیاض  
یازده پیش از ظهر به دنیا آمد  
این نوزاد را که در بجه حملیات  
جراحی از مادرش جدا کردند  
پسری بود با جسم غیر طبیعی ه -  
قسمی که پنجه های نوزاد در ناحیه  
آرنج دستاش و پنجه های پا پیش  
در مینک زانو ه جسته اش خیلی ها  
دراز و سرش بزرگتر از جسمش اما  
چشمانش به حالت طبیعی باز بسته  
میخند ه گزیه میکرد و نفس زنده کسی  
در رگ های وجودش جریان داشته  
داکتر علت رشد چنین نوزاد را -  
در بطن ما در مغز زه و شوهر  
و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار  
پاروت وانمود کرد . نوزاد صد ه  
سه ساعت حیات داشته ه اما جالب  
این که زه و شوهر " یعنی ماه ر  
و پدر طفل " از یک روستای بمشهر  
آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و -  
غوغایی را در صحنه عشاخانه به راه  
انداخته بود ه هی همی فریاد  
میزد که این بچه " من نیست ه من هیچ  
عمل نامزایی را نکرده ام که اجزش  
را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این  
فریاد ها توجه دیگران را به خود  
جلب کرده بود .



## به کلای واحدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتنسی د  
اتلمسی شین لمن نیس بجی وی -  
میلانه او دکورنی فری دشین کسه  
دودی خور لو بورد خیل ژوند خیلو  
دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او بیه  
تا آزامی سره شین سباکوی خبزی کولی  
مرک توده وه چی ورتکیده او د تولو  
پا ملرنه بی نمان ته وار وله کوریه  
(لعل کو) چی د نروازی تک تک -  
واوریده ه باخنده چی وگوری عسوک  
دی خویری له خلوروتنوسله والو  
کسانو سره راستون شو وسله وال -  
کسان سرتیری او انسران و همی  
شعبه در صفحه (۸۱)



# قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به  
 درب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا  
 مگر پناهگاهی برام دهنده تا میل  
 دیوانه بعد از نهایت پرسان  
 و جوانان در راه به رهم باز کردند  
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم  
 به صبح رساندم و صبحگاهان با  
 کشیدن تلفون از طرف فامیل خانه  
 به حوزه چارمنقی آورده غنم بدت  
 نه روز میشود که به خارتالی و لایسته  
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که  
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه  
 نفرین کنند اما من چاره بی چسب  
 فرار نداشتم.

نامم تنها است و در صنف  
 هفتم با نوازه کاکای پدرم ناسزه  
 خدمت و در صنف دهم هم می  
 نردم و شوهرم چار برادر دارد  
 که همه مجرد اند و من یگانه تو هموش

بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه  
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت  
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -  
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و  
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم  
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم  
 در دل شب جز صدای مهبس آهنگ  
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها  
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود  
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم  
 رد میشد در من نظر نفرین شده  
 در نور مهتاب میانداخته و افکار  
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -  
 داشتیم اما دست هیچ  
 یاری دهنده بی به دستم نیور سینه



## باد استقاره ز فرشت

روز شانزده هم حوت کودتای -  
 شهر کابل را به وحشت انداخت  
 در این گهروار تعداد زیادی مردم  
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه  
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده  
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در  
 جای نامناسب قرار داشتند به  
 منازل دوستان پناه ببرند در پی  
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -  
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته  
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر  
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساهی  
 به تفریح پرداخته بودند و دختر  
 اهل ساحه دارلما بود و پسر  
 اهل ساحه کارته نو و این شهر فر  
 نابه هنگام وحشت بر اندام هر دو -  
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار  
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس  
 از خانواده او راه منزل خود پسر  
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع  
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -  
 حتی او را به خانه پناه دادند تا -  
 پایان شب که خورشید دوباره -  
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده  
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش  
 برگردد اما دختر که شهن را به  
 منزل مرد رویا پیشگد شتاند به

بقیه در صفحه (۸۱)





# مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نرو جود هی به کلی  
و طاحت داعت . همه ما هر کسی که به یک  
هفته بایک ماه را در منف های سی  
درسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا  
های تفک لیلیه با وی سپری نموده  
بود بهر گوئی میگرد که عظمت بزرگ  
سیاسی در آینده انتظار را ورادارد .  
ما نخستین محصلین بودیم که  
مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در  
سنگرها سپری نمایم . اولین منف  
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو  
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع  
آوری گردید . البته پوتا نیسل  
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات  
گسترده یا ز نمود . بر مبنای چنین  
سنگها باید بهر بجه ها تسی  
میباگر با چف به پوهنتون پذیرفته  
عده بهیتر وی با پدری ۵ سال  
در کامباین کار نمود و همزمان به  
فرا گیری درس در مکتب پرداخت  
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب  
دها تی تحصیلات کامل به اطفال  
نمیدادند .

**جوان دهاتی که  
راه زنده گی را با  
راهنده گی کامباین  
آغاز کرد و بعد آیه  
عصیانگر بزرگ علیه  
پروکراسی تبدیل شد**

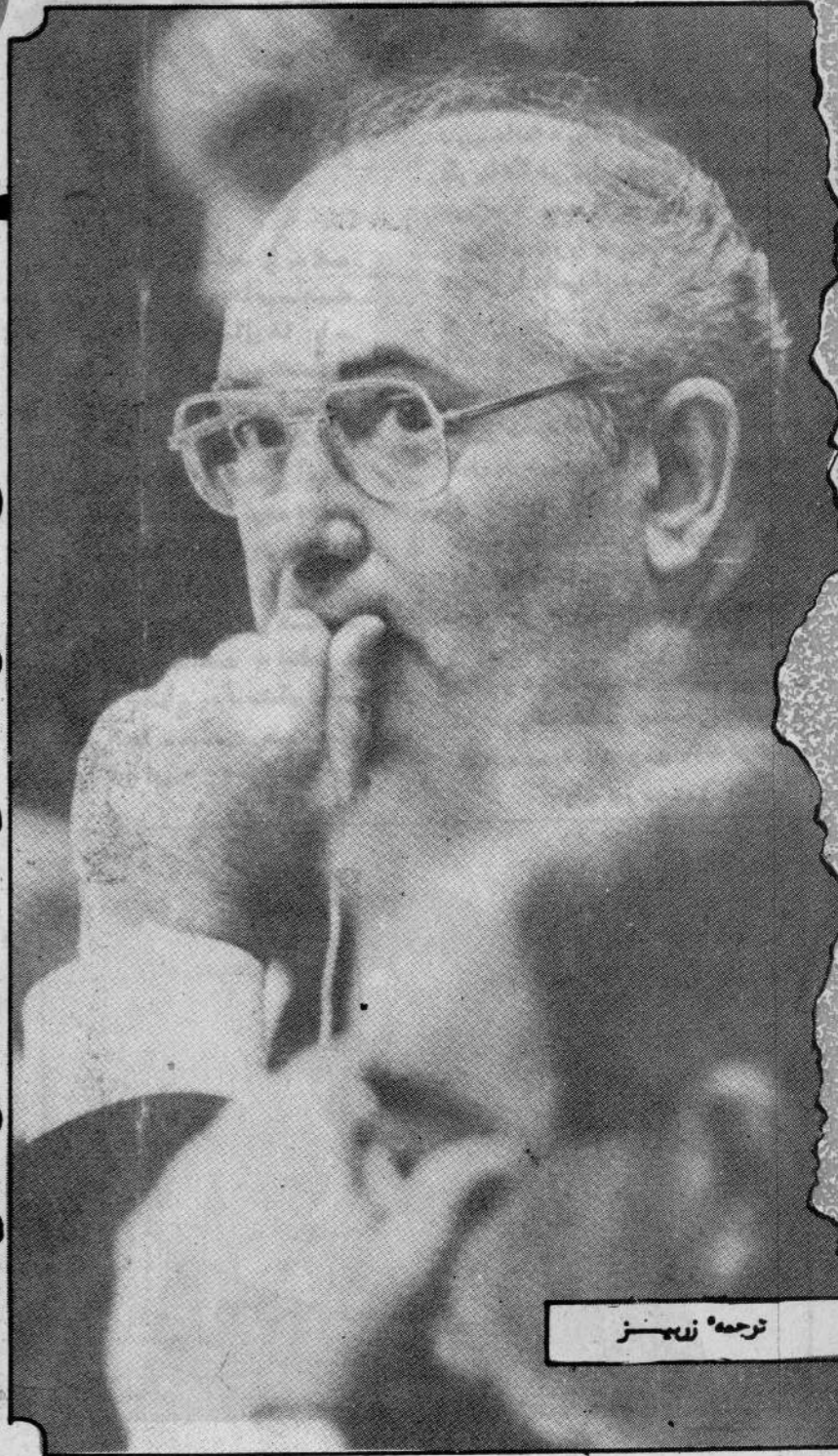


میبا بیل این سالها را در بیسن  
۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند  
به خوبی میدانست وی برای فرا  
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت  
۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه  
می نشست . بل این کار را تا ۲-۳  
شب ادامه میداد بدون میالغه  
و شقه کار کفته گی و اعتماد  
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون  
لحناف صفحه پر گردانند

سالهای مقامی ولی جا و میدان  
با گریا چف می زیستم . یکجا در باره  
سستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی  
تفکر می نمودیم . عادتاً همه  
اندهه ما و هدیده های آن زمان  
را که از آوان طفولیت تا بزرگی  
فرا راه ما قرار داغنده مورد  
استفاده قرار میدادیم .  
بعضی از سندیو تیب ها به ویژه  
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی  
میخواه ارتباط بوده ویژه گی  
های نابودگرا تفر متعصب برداشته  
روح و روان ما را محکوم به عبادت  
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ  
ستالین ساخته بودند . باید به  
افتخارات نظامی مارشال و ژنرال  
میباها ت میگردیم و برای ما و اعسر  
باید اعتقاد به استعدا فرا انسانی  
عظمت سیاسی بریزند . میبا غنیم  
میخواه همه چیز غیر معمولی را از  
طفولیت تا گامهای نخستین به سوی  
کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود  
همراه داغند . حالا وقتیکه بحث  
در باره « بدیده گر با چف » صورت  
میپذیرد . من تا به حال خوبرا در  
دام تو همتا کلبه بی دریا بطنه  
به میخوام میبالم . بدینگونه  
هنوز هم سقد پوتیب در آگامی سن  
دق الباب میکنند . هرگاه در مقابل  
حقیقت گناه نباعده میخواهم  
یک چیز را بگویم که آن زمان در  
سالهای پوهنتون میبا بیل عسومی  
عبارت از خودی بود . معصا تیک

## «پدید گر با چف» در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

## نخستین رئیس جمهور شوروی بادشواری های عظیم روبرو ست



ترجمه از نویسنده



# مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

## یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتخاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" قضا آهن زرهی بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵، که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه ( ۸۰ )

گریباچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند، توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم" زشتی را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راه "سوی دولت حقوقی" را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخ "سوی نتیجه" میلیونها قربانی به میان آمده است. یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود" یعنی لیونید بریزنیف و کاستنا -

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل - میل میگردد.

تعداد زیاد افراد در باغ اعلی اتحاد شوروی، میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده، سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی "ضمین" ارزیابی نمودن جهات نیرومند - ضعیف و این رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده، زهد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توتالیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده، سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً "در حزب" به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان، اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کاستنا -

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیراً ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است، بازسازی با دشواری به جلو مبروده، دشواری در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها مبریزد، کانسترو. ایتزم ( محافظه کاری) از موضع خود عقب تمیرو در ادیکال های چپ، غیر عاقلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی وزشتی را در چهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمیت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی، دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث - زمانی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که سیر تصد وزشتی های آرتمین از خود تصان سی ندهد، تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان آرستوکرات" میخایل را در هنگام تفریح با - رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زجان فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. ( رئیس ) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روئسایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریبا - چف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتری از بواج گردید - گریباچف دو نوا "دختر" - ناسهای کشتی و آناستاسیا داره

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تما عا ساه های متمدن و نما بیگانه ها مبرفت و پرسشهای زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگردد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات شاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی، علمی و مذهبی بودم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات مبدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداخت ما و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کنند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود، عا بدر - جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و تصویری از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن مبدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کفین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های



کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته کې چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بڼه د پوره او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو څېړنه او څېړنه اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکې کړې دي په دې ډول وپلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد بڼې کې بېرته لیکلي د خواص او ادبي او بل بې شغاهي او د عوامو ادبي دي. د دغه د وار و ادبي شکلونو تکاملي سپر بڼه بله توپير لري.

— شغاهي ادب د پښتو د ټولنې د — قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دي. څرنگه چې دغه جوړښت د پيرزېدونکي نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد بې انعکاس پښتو شغاهي ادب هم د پيرزېدونکي نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت نه له مخې ترې پوره حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پيرلوي او زوړ ارزښت لري.

# د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سپر کې د پښتو لیکلي ادب هم وپېژنو کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي نو د بناړي ادبي او — فرهنگي نه فارسي يا دري وه — پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب — شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېښي کړل چې د پښتو ادب په تکامل کې د پير صده او کشف وو. (۱)

د پښتو شغاهي ادب بڼات شکلونه لري شغاهي ادب ښکله د څېړنې لاندې نېسو چې دا وړتيا لیکلي ادب يو صده منبع هم دا شغاهي ادب د ي اوله بڼه مرقه په پښتو شغاهي ادب — کې د دغه ادب د پېښو سرچينه د خلکو سندري دي.

د خلکو سندري هغه خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلوده لیکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاثيراتو څخه محفوظ پاتې شوي دي کومه نمونه نه درلوده چې د هغه څخه تقليد وکړي. د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر و وکړي. دغه شاعران مجبور وو چې د —

ځېل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعرا ايجاد کړي. د دوي څېړنه — رت داسې ادب راپېدا کړ چې شعري ارزښت لري. اونه واقعي توگه د پوره ولس روح منعکسوي. په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې د پوره تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده.

د دغه شغاهي ادب پوره ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پېوند لري او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي. د پښتو شغاهي ادب د پير ساده بې تکليفه او د هېڅ ډول صوفيانه مېسې او عشق اظهار کېښي نشي.

— شغاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري.

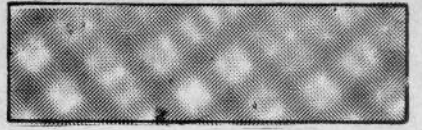
— په کلماتو لوی بېکې نه کېږي اونه خود لیکلي ادب په څېر بېکې د هلسک خط وخال ستايل شوي دي. په دې — ډول کې له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شغاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري. (د دې سندري جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده. او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲)

په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا باندې وېدي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي. په — واقعيت کې د پښتو لیکلي ادب — بېلابېله ده. د زريني خانگي لیکوال په قول: د پښتو لوفوني سندري د — پښتو د باسواده لوستی او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموماً د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شېخانوله خولې دي. نوموړي عقیده لري چې د اېار کي ټول د پېتونو او — بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پير خصوصيت دي. او پښتو د کت — رانقل شوي دي چې په لوفونو سندري سرسېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سند روکې هم لا تراوسه راياتي دي. په دې توپير چې په اولسي سند روکې کې ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د — جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري.

خو په لوفونو سند روکې بېاد دې پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پورازدي او متن له نورو بندونو سره يوازې قافوي توپيرونه لري. او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی).

## د خلکو سندري هغو خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلود



د نوموړي پوره به قول د اوستا پير لوفوني برخې څخه چې د لوي زرد شت د خولي اصلي سرودونه دي بڼه به — جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوره نځايه سرلکوي.

لوي استاد عبدالحي حبيبي د — افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه د پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د — مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغيزونه اشاره کوي. او خاص ډول د پښتو ادب په باب وايي:

((د مقامي ژبو په نځايي له مخې د دې د وار وژوند په افغاني ژبو او د افغانستان په جايواړنومو کې څرگند دي. او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په هماغه خپلوتاريخي معنا — مستعملې او ژوندي دي. اونه تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فروفيني لوجوداسي تاريخي مواد زياتره ساتلي دي)) (۳)

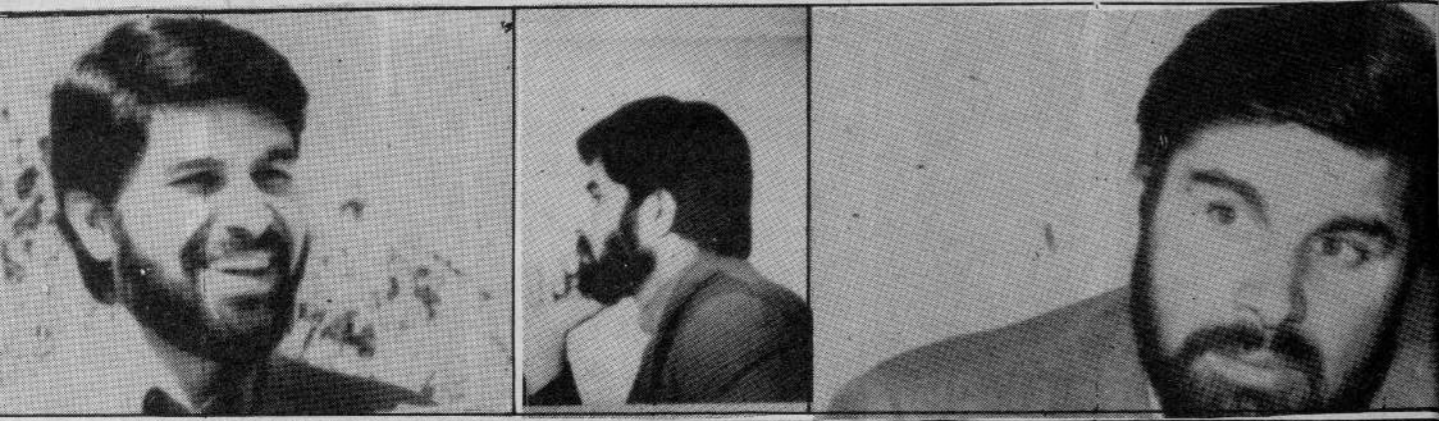
دغه ډول د زريني خانگي لیکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخې د اوستا د څخو سره پرتله کوي او فاصله څېړنه بري کوي. هغه — خپلي څېړنې وروسته د اوستا يې سرودونو په وړاندې نمونه رانقل کوي په دې ډول: په لومړي ادب کې يوشمېر داسې لولسو:

((خداي تعالی د ژوندانه واکمن دي. مالک الملک دي. بناقلي کوږي سر روت وړکوي خدایه موز ستاږي يو. يې اولاده يې ښيگري يومه وړي په څخو لومړي د يوه سرود سرصفاخ کېږي))

خداي دي له خپلې — هواکښي څخه موز ته کيت او کارا کړي. څوموز به خپلو خلوو بولو اوسر وکښي زياتوالي راولو او د بېت نیکه به مناجات کېښي هم او رو!

لويه خدايه له لويه خدايه ( ستا په مينه به هر بيا په فرولاږ دي د زناوي کېښي — ټوله ژوي به زاري کېښي د لته دي د فروفيني بلښي زمونږ کښي دي د پيکښي بلښي پاتې په (۸۴) مخ کې





مباحثه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها و سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدتها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود ببرون آورده بودم و برپای لوکها و ککرکرها مرا مشغول داشته و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خونین مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غمیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌خای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

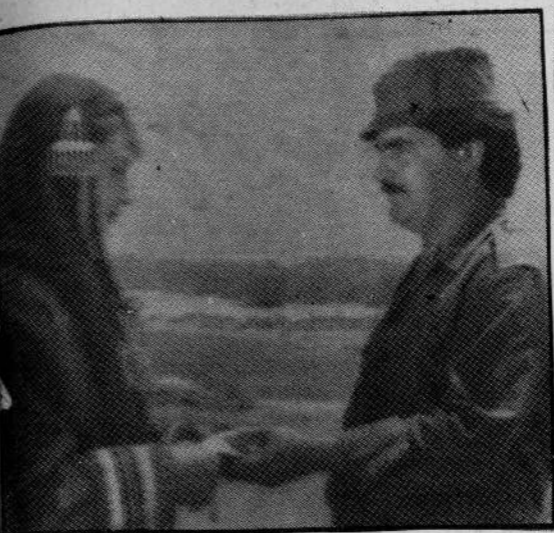
معرفی نویسنده:  
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.  
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته حقوق و حقوق بین‌الملل در دانشگاه کابل تکمیل نمود. معادل کارشناسی سینما را در "سه شب از هزار و یکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".  
سازمانده بلخی و بکتار نامی است. رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور و انقلاب در روند تکمیل فیلم مستند "لحمه ها" فیلم هنری "دلبری لور" فیلم هنری "پرواز" "سنگاه" و "فیلم مستند" افغانستان بدون سواری هوا. فیلم مستند ارمان، فیلم هنری "بعد از عودت" فیلم مستند برای نوستال جوانان "کافور" فیلم نمایشی و فیلم مستند "سالمه" ملی و "دگرگونی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار در دوران کار جوانی به اول اتحادیه روزنامه نگاران و جازیه او به عنوان نقاد در سال ۱۳۶۱. مدال درخشان سرخ راه به آورده است. همچنین اولین سینماگر افغانستان است که در زمینه بین‌المللی (اوربا) عضویت هیئت زوی را داشت.  
فیلم "رهنم انجمن سینماگران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استادان و هنرمندان و طایفه افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد.

## صحبتی با واحد نظری

# ارمان در روی پرده







خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید در باره " فلم " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پورهنگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سیاسی ساخته ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونسی می گذارند ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیرده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سیداسا ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدین ترتیب نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تعریها آماده شده بود نصر به لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تعریها همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پس ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تازگیات توروکسی فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از بیایه فلم است .

نظری - تقریباً پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال عوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تعویب بر این آمد . ازین سبب زحمه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگاه میداشت و توجه شما در این مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها می که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند مابه حساب مسلکی تلاش - نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلول تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکند مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته می از زمین دو تراژیدی









# احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب  
نمایند؟  
- در سال های که صنف دهم مد -  
رسه استم باید رشته تحصیل  
طالب خود را برگزینم چه اگر  
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن  
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس  
دان . باید ضمیمه ساینس را به دفتر  
بخوانم و اگر شماره نویسنده  
آموزگار و چهار دستار در آن صوره  
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه  
و سیاست را مطالعه تمام .  
آیا صادر رشته ساینس خود را  
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته  
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس  
به ویژه طبایع مفید را موفق تر  
احساس میکنم . چه سخت علاقه مند  
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد  
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر  
و شایانتر .  
به هر حال صده دانش آموزان در صه  
از نظر شما چوست ؟  
- اگر بر مشر شما مشخص در صورت  
به هر حال های دوران مکتب پسران در  
شهر ما باشد میخواهم در اول یک  
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها  
بگویم و آن این است که کتابخانه  
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل  
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -  
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرد .  
در دفتر مجله رو به روم تفهسته  
و انتظار بر مشر ها را در مورد رسز  
موفقتر میکنند زیاد به انتظارش  
نمیگذارم و اولین بر صمیم را چوست  
مطرح میکنم :  
در مدرسه به کدام ضمیمه بیشتر  
وارد بودید و کدام ضمیمه بیشتر  
مورد علاقه تان بود ؟  
- به ضمیمه ساینس بیشتر علاقه مند  
بوده ام به ویژه ضمیمه کیمیا و مولوزی  
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب  
های مدرسه و کتاب های کیمیا و بیو -  
لژی را که از سوی طبقه وزارت -  
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است  
نیز میخواندم و در یک صفح بگویم  
که همیشه علاقه مند ضمیمه ساینس  
بوده ام و استم .  
به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوپر با استعداد و لا یقوسته  
شانزده بهار زنده کی را پست مسر  
گذر شتاده و دیده گاه ظاهره آرام  
دارد در تفهسته نگاه  
گر تفهسته حرف و اما چشمان ناخوش  
گواه استعداد و زحمتکی شایسته  
با هر اوست و سرده سرده حرف  
موزد و سمن میکند سخنان و کلماتش  
را با حاکمیت ادا نماید .  
تا هر احمد جواد نیر زنده روحیم  
است و عملیات ابدی ای صفر صده  
و اطمینان است اسانس  
بسیار تفهسته روز دیدن اول  
به پایان رسانده و با کسب ( ۳۸۹ )  
نمره در انعطاف کانکور یک بار دیگر  
موفقیت عظیمی را که در طول دهه  
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با  
سین و کلامیه چنگ آورده و



## از کتاب ضرب المثل های جهان

# مردم دنی و دنی

- راستی بگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگه نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها آوری بده و او را بخور.
- حتی یک قیل بزرگ در کسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند و انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را می خورد.
- کسی که خود را می شناسد دیگران را هم تواند شناخت زهر قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد!
- دست شکسته ات را داخل استنوت گذار!

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد!
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زانان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیسو بیشتر لبریز باشد و زودتر موریزد.
- تمام کالاهای مشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر می خورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستن میکند وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.



# زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و متداول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردند جنین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزی که همسر همسر را گردن خواهد برید. به خاطر میبندوا نستجنین بیعی - یعنی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه. یک ناگزیری بنیاد گذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خان مشهور به لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلمه بست، آنجا انسانی، انسانی را کشت، اما نهرا که بیست و سه سال همبستر می بوده به بستر گور فراخوانده این ما - چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان میتوانند یک صفحه درس - تجربی زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا با کره جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذر می. او نه کا که و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خود بود. ارتباطات میان این دو بد اخلاقی نمیتوانست هما نظور بنیادها باشد و اگر ممکن هم می بوده شاه خانم نخواست چنان بنیاد نهی نگهدارد. او بالای بد کار کوجه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هر چند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیاسم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، نریک خانه غریبانه ناگزیر به زنا - شوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج - هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کند، چی طور موافق شد بیست و سه سال را کنار همسر می که دست کسی از انداخته زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتوانند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما در چسی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا شوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخواری بودن شانرا غلای گذشته، مان مرانه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذشته بی تا نبره، به آینده ببینند که همه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام، در امتداد هما:

## ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه برنمیش کردن بریده شده میتابیده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رقص می بیننده بلی فلیته عیطان چراغ با ساز زوزه، باد نیمه شبی مهر قند شوخی میکند و نورش، سایه لرزان

# صدیق و عسر

تدفین عود. فردا فردای دلهره و - ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گی گرفت.

من و تو و همه، روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته. نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار - مهمان خواننده و نتواننده است کسی میگردید کسی وحشت زده به چشمهای حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میبندد. آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

چون کپاس؟  
شاه خانم فوت کرده!  
مرض بود؟  
مرض جگر داشت نیمه رسو  
مرد.  
خدا بیخشیه چند ساله بنوده باشند؟  
... بالوان صدیق خوشصفت و یکساله اس، میگو که با نروده، بیست سال از ما معانم کده کلانتراس و این کلکین با آن کلکین و اهل مسایه همه گان سخن از مرگ نایبه هنگام (شاه خانم میزند) ... اطفال کوچی از با و بیها نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)

کار دوا ز آدم میگریزد. حال آجند، آرام شده، او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در - زنده گی با همسر است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و میبرد که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان نا میسر قند او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته، قاتل برآمده است.  
حالا باید تدبیری گرفت بخون

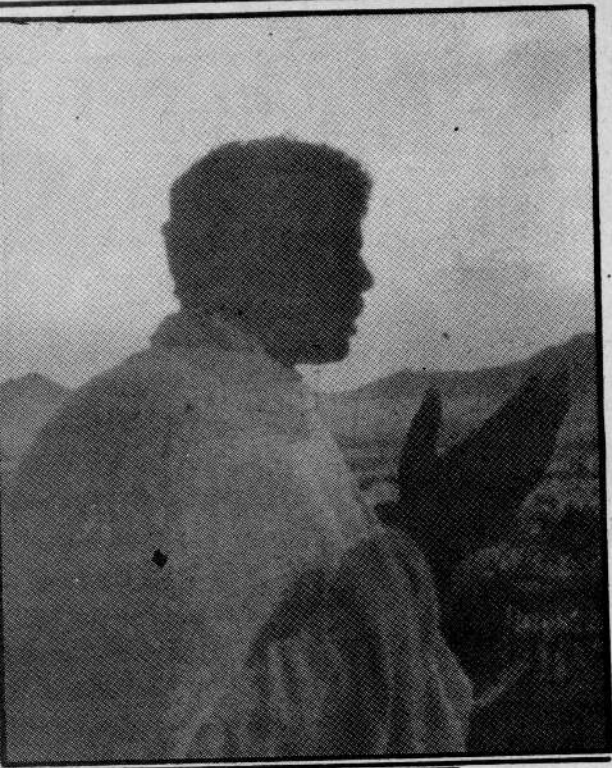
قاتل را بر دیوار مهر قناعت و چنند تار از موی مقتول در سمت قاتل با قیمت ... چشما یم را خون گرفته حلال کردیم و هنوز هم میبندد؟ حالا دیگر چرا باید ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه، دوا ی یونانی، غایب خوراندیم که گنمش عود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او بیجا هزارم را حیثیت و میل کرده، یک عمر زنده گی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

## پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کرد میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیبه باید زد و در نتیجه ختم خونریزی ایاسهای باک و بی خون را به تسننر باید کرده فردا در بیست است و جنازه همسره (مرگ طبیعی) در گذشته باید با سوگوار ی نزم تکفین و -

و سایه لرزان رقصان در همان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تپش چون گرگ، تجدید حمله میکند را نهی همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم به ساز های نغمه شده، زمستانی میدوده راه میکشده، گویی از نغمه واز -





# صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود الشتر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین فرموده بودند: سلام حضرت محمد (ص) فرموده بودند: "روزه بگهید تا صحتند با عسود" و امروز که امروزه و هیچ طبع با وجود متودهای تکنولوژی بدین - مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات صوری خون ما را بین المللی ما - هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه جز مهر تصدیق و تایید روی ایس نکتہ جامع و عظیم که صرف دو کلمه است "صیام و صحت" چیزی عرضه نماید.

با وجود که در محدوده نوشته حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله ارتباط میگرد و بیان نمودن علوم طبع پیوسته به مرزهای نوین آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام بر صحت میرسد و این روند را جاری نگه میدارد.

تا آن جا که بقا و بقاوت و تکامل تمام موجودات حیه ارتباط میگرد بر هیز از غذا به مواد های متفاوت امر الزامی و حتمیست.

مثلا در نباتات بر هیز از غذا که نمود خواب زمستانی آنهاست "بروز" سه تغذی را برای چند ماه جهت نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه سر آغاز حیات بهاری آن ها عرضه میشود - به همین گونه لازمیست -

زرد - به گواهی تاریخ حتی در میان قبا - یلی که از بهشت حضرت محمد (ص) در فواصل فکری دورتری میز بستند نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن به دوره هایی که تا هتر (وندتسا - بیشتر) وجود داشته است.

حتی اثبات شده است که برخی از جوامع بشری به دلایل مجهولس "روزه گرفتن" را جنبه و ظاهر حیات و مبرم داده اند و این حقیقه در سابقین درین تصریح بیشتر یافت است.

دکتر الکس کاسل برنده "جایزه" نوبل در ساحه طب داخله و - جراحی در همکاری "انسان موجود ناشناخته" مینویسد:

ترتیب و توالی غذا با در نظردا - است مقدار هر کسی آن نقش مهمی در بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه "تطابق" را بخود میگرد.

اگر در زمان باستان گگاهی به دلیل قحطی خوردن غذایمسر نبود و دوباره بی از موارد به شکل داوطلبانه روزه گرفتن وجود داشت.

زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در تمام مذاهب وجود دارد.

اگر روزه داشتن امراض و علایمی چون احساس گرسنه کی صیانه و حالت ضعفی را بروز میدهد ناگفته نباید گذاشت که حتی در همین حالا -

حوادث نمینی دیگری را نیز در قبال دارد و مثلا جرمان کلوکوز از جگر - تحرکت ذخایر محسی تحت الجلدی و پروتین های ذخیره شده در عضلات و غدوات و حجرات کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به شکل معاوضی جهت حفاظت اعضای داخلی و خاصه قلب وقت مینمایند.

افزون بر این ها روزه داشتن انساج عضوی را به تصفیه دایمی و تغیر محوی معروض میسازد. (بدین عهده - هدف از روزه داشتن در هیهو حا - لتی ماه مبارک رمضان است) از لحاظ مزایای طبی و صحن در شماره های زیرین خواهیم دید که نفس ماه مبارک صیام در رابطه با حالات پتالونیک عضوی انسانی و فرق آن با بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟

(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای کنونی طب حکم میسازد که چاقی - پدید می آید. مرضی تلقی گردد و با وجود آن که از لحاظ پتالونی مرض مستقل نیست ولی زمینه و سبب فشاری از امراض شده میتواند و علت آن افسراط در صرف مواد غذاییست.

چون مقدار بیشتر از ضرورت - رفته عضوی به شکل ذخیره در وجود باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود (خاصه در نواحی بطنی) و چا - قی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفاصل قسمت های تنهات سفلی شده درد های مزمن فقری و حوصلی را بار می آورد و همچنین بالا بردن فشار خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت های تنفسی شش ها به ناراحتی های بیشتر قلب و شش می انجامد.

اسناد لیتراتور طب کنونی متود - غذا خوردن را طبق قواعد رمضان المبارک "دو وقت افطار و سحری - بهترین و مناسب ترین شکل غذا و می آن میداند.

(۲) روزه داشتن اولین اقدام - معالجه می جهت کمک به بهبود حالت صایین مرض فکر "دیابته" میسازد. بر هیز از غذا برای موقلا - یان د یامت در مراحل اولیه سحری از نخستین کورس های تدایمی به شمار میرود. کاهش وزن درین صحنه بدون احتیاطات دوائی نتواند - قناعت بخش داده میتواند.

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص - مصاب فرط فشار شریانی و احصاء - مفید ثابت شده است زیرا با تنفس وزن بدن و از دخول مقدار بیشتر

نک به داخل حجرات و انساج عضوی بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر بار اضافی قلب و فعالیت جبهی آن کم میگردد.

دستاوردها و کشفیات تازه کار در - لوزی نشان میدهد که معاین فرط فشار شریانی پیش از سه باید مقدار روزانه مواد غذایی را تقلیل دهند. و بهترین نحوه مراعات - چنین تهوریزی روزه داشتن در - سیاه مبارک رمضان است و بیشتر خواهد بود اگر ادامه آن به شکل روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باشد.

سا زمان صحن جوان (WHO) - نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت ارزیابی نموده میگویند که میخانیک طرح مواد زاید مضره به ویژه سمیات از جسم و بهبود حالت فیزیکی را به سبب میسازد.

و این یک نیوت برتر برای ادعای حقانیت مقوله "روز های صید" یا "الا یام الابض" در اسلام است. معادنی به روز های سیزدهم چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

(۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین عهده معالجه و تنظیم اختلالات مزمن معاین که ظالما با تغیر مواد پروتئین و کار بخواهد بهت ها همراه میسازد باعث نظم بخمیدن به سیستم دورانی دمای امعاء شده و قدرت حیا تنه امعاء را از طریق نارمل ساختن افرا - زات هضمی که خود باعث از بین بردن امراض مرضی میشود و دهمار احیا میدارد. مخصوصا اگر غذای های افطار و سحری غیر ثقیل باشد در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک بیشتر و داشته شده و به غمگسی و کاهش قابلیت هاضمی آن معروض میگردد. که دو پدیده اخیر باعث تقدید تغیر و پروسه آزاد شدن گازها میشود.

(۵) روزه داشتن طبق نظرات - جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ های کرده و پایش آوردن نسبت و درجه امکان ترسبات پشرونده اهلک در کرده ها میشود. مفاصل هضمی روزه دارنوسیدن آب و مایعات را - از یاد بخشد میمانیم مسالمدرشته فستق طریقی و مجاری کلیوی تا انحصا بقدر رسیده (۷۰).





ترجمه: صفیه زانانه

# در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

# اسب وحشی

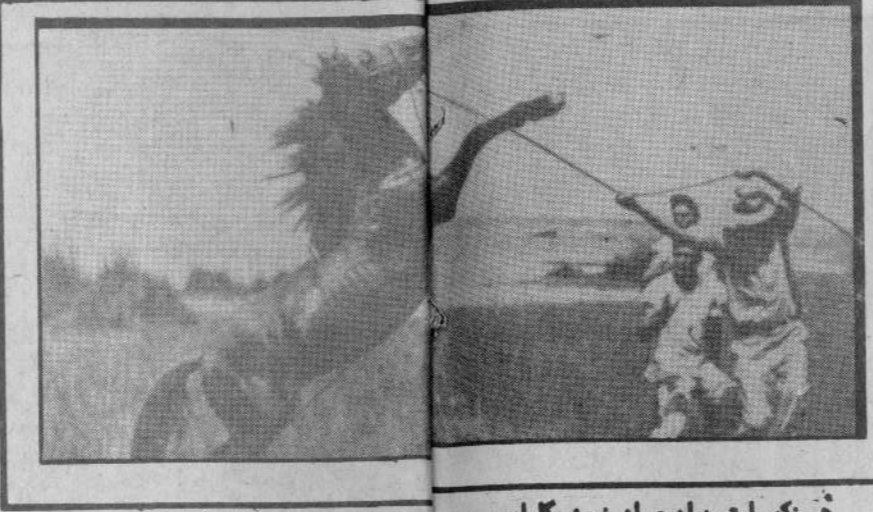
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران و فلپس را به سوی دیوارهای چمن زنبدها کوچک او تا (ظاهرا باغ وحش بنو) واقع مرکز کانادا رفتیم. راکن "گوش های کوچک را راست کرد" میخواست مانند یک شمشیر قامت برافرازد، اما زخم های غمزه آلود سینه اش نگاهت که استوار پایستند.

زولیانان دست به کمر برد و راکن با یک خیز بلند از کنار ما دور شد و به جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد. سپس شروع کرد به چار نعل دیدن در آن محیط تنگ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز نام آن ها خوب هیچکند راکن با بیقراری تاب خورد و ناگهان در چمن قدیمی ما به روی سینه به گونه رفت باری - نفس زمین شده به آهستگی سر خود را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت به خودش تکانی داد که بر خیزد اما این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ افتید. حس کردیم که زمین زبیا - های مان لرزید. راکن باز نگاه تابش و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هرا - ران اسب وحشی را در چشم های - بزرگ و زیبای راکن خواندم و هنگام ران "انجیلا الیس" و "زولیانان" که زورناهیست های جوان و فعالی بودند به جای آنکه گزارش بدهند - امسک



های خود را پاک میکردند. الیس گفت: دوستانم مرا زنی بی افکت نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین روزها و تیراندی های جهات داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز پادم نیامد کنار چند خونین نرفته و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی نکرده بودم که داد و فریادها پهل و گشوز بلند شد:

"ای دخترها! بی نیکنمایی درین حالت کسی از راکن عکس برداره هیچکس نمیتواند وحق ندارد ما باید نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند هرا - ری از زندان های دیگر اسب ها - محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم که به کشف آنها بپردازیم.

"نجابت طلایی در کوهنپاره ها" عنوان کتابی است نوشته خانتهلا - ما جا نشویم که در آن راجع به اسب های وحشی (مخصوصا "رامینگ") نگاشته شده در کتاب آمده است:

پیشینه اسب های وحشی که هنوز هم ایجاد تحقیقات بیشتر را مینماید برمی گردد به چهار صد سال قبل از امروزه زمانیکه نسل های از تبار "اسب های مشرقی اندلس" توسط همسایه های اسپانیولی برده - شدند. در حال حاضر صریح ۱۶۰۰۰

ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود است. تنها در نیم قریه "از ۱۹۰۰ الی ۱۹۵۰" در حدود یک میلیون آه ها به شیره های گوناگون تا بسوز شده است و اگر تداوم در دست ما - فطرتی در زمین فکر نرفته نبود تا ۲۰ سال دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در اوایل استدلال میکردند که چون اینان همیشه ناپدید و اهلی نمیشدند - نه به درد مسافرت میخوردند و نه به درد سپهره اغلبا گوشت خوش مزه نیز ندارند. هنگامه تفریح ماهیگیری که بسا کفند ها گرفتار ما می کنیم. و در حوضه های ناپیزی مثلا ساختن بعضی - تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات موسیقی از آن ها کار میکنیم و رفته رفته کرگس ها میفروشند.

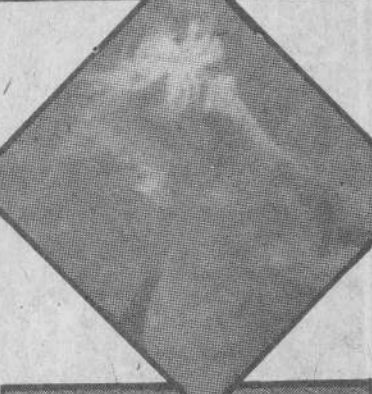
در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب" کوهستان ها و مراکز جنگل های امریکا اعلام نمود که در بدل اسب - های زخمی و نیم جان و زنده وحشی تهیه قضا برای حیوانات کوهستان را به شکارچیان بولپر داخته میشود.

دهه درد ناک آغاز گردید و در سال "۱۹۴۶" صدها و هزارها اسب آسیب دیدند و از بین رفتند. تا آنجا که مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب ها خودداری نمودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریحی بزرگی در سر نوشت اسب ها وحشی رونق داد. شکارچیان برای تکمیل کلکسیون های خویش اسب ها را زنده دستگیر کردند. این شیوه نیز حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکستن پا ها و تفرقه های شان منجر می - شد. زیرا طرز شکار بسیار نامناسب و بیرحمانه بود.

شکارچیان توسط هواپیما های پست پرواز آنها را به داده با کلکته کنند های فلزی تله مانند به دام - می افکندند. در این شیوه هم بسیاری از اسب ها جراحات شدید بر میآید - منتند.

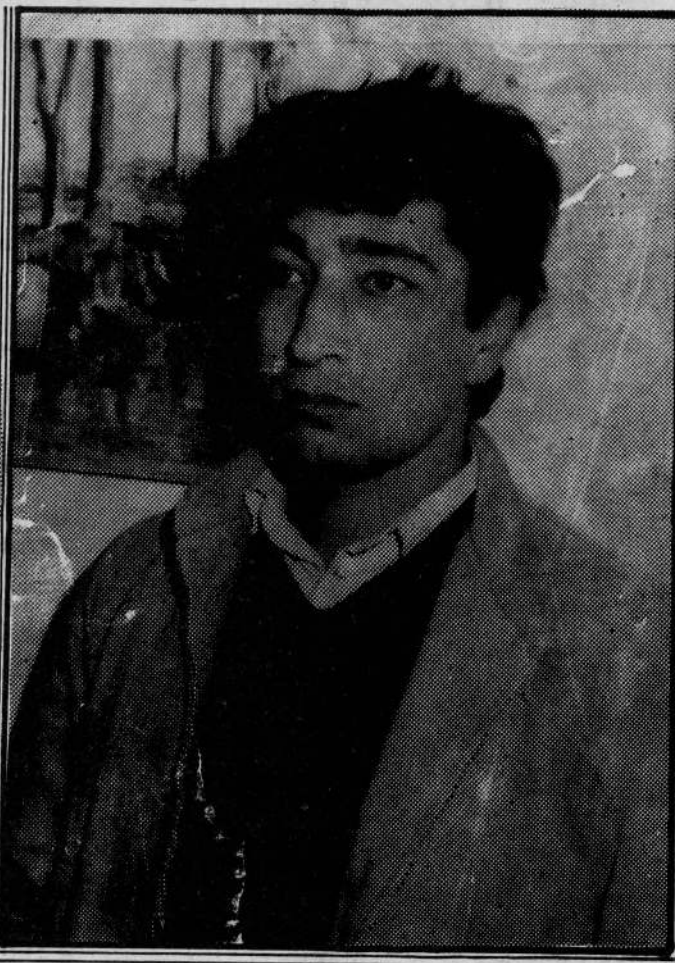
بعضی ها توسط هواپیما صرف - بشماره (۱۷۹)







صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



احمد فواد نوازندہ، خوب ویلون

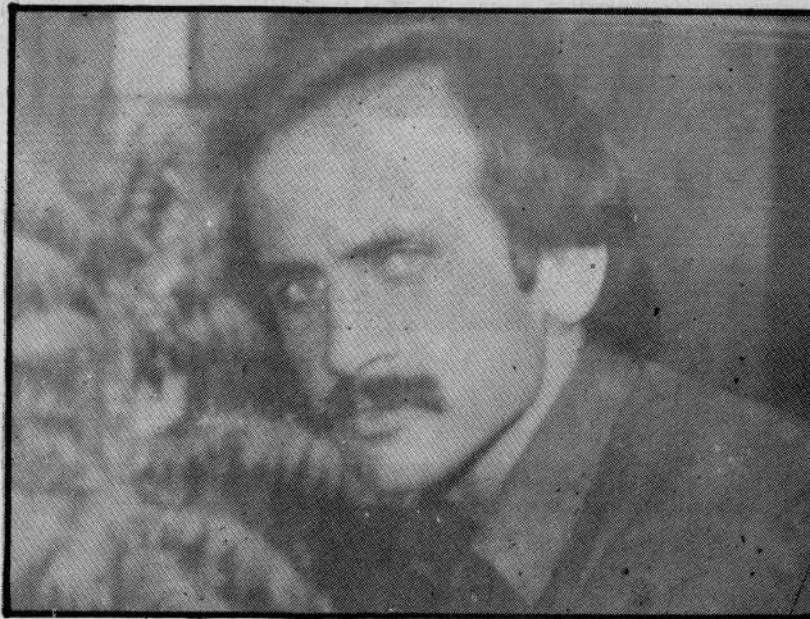
# وِیلون آسیب کستور نووا وِیلون

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در  
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند  
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار  
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از -  
پارچه های یاد شده را در آرشیف با ک  
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه  
افغانی (انار، انار) که رئیس خان  
توسط سه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...  
# در بیرون و داخل کشور از -  
نوازنده گان و استادان به نام ویلون  
به کدام یک علاقه مندید ؟  
- به یهودی مینوهین از جهان  
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از -  
سرزمین رویایی هند و در کشور عزیز  
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل  
احمد زی را میسندم .  
# از ویلون در کدام نوع پارچه های  
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت  
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟  
بسیه در صفحه ( ۹۰ )

- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳  
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن  
آغاز کردم .  
# شما هم اکنون در کدام گروه هنری  
فعالیت دارید ؟  
- همکاری هنرم درین اواخر با  
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان  
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه  
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور  
میشناسند .  
# کدام وجه تشابه بین ویلون  
و فیکل میبینید ؟  
- فیکل و ویلون هر دو آله موسیقی  
تاری کمانچه می استند که از لحاظ  
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش  
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی  
را در خود دارد .  
- # تا حالا چند پارچه ثبت شده  
در راد پوتلونیزون دارید ؟  
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

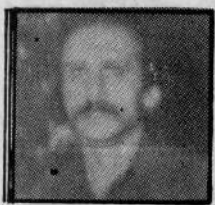
احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب  
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال  
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور  
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد  
در آرکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم  
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -  
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کار کرد  
هایش درین عرصه انجام داده ایم و  
اینک میخوانید :  
# نخست خود را به تفصیل به -  
خواننده گان مجله معرفی بدارید :  
- نام احمد فواد ( طاهری ) -  
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت  
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک  
پیداگوزی شعرکابل ، آموزگار میاشم .  
# شما که درخشنده ترین نوازنده  
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین  
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -  
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس  
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟





رحمت الله خوستی

# د دوستانو تشويق زه هنري کارونوټه وهڅولم



## دهنر موقعا حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

می له تمثيل سره مينه بيد او وښود په  
کله چی به می په سینما کی د فلم  
لوښاری لیدل، له جان سره به می  
فکر کاوه چی زه نو تر دوی څه کم یم  
زه هم باید د اکاډمۍ ورسره ماته  
د فلم د لوښاری و رولونو الهام راکاوه  
اودې الهام زه عملی کار ته وهڅولم  
باید ووايم چی د راد یوا وتلویزیون  
له لاری می په (۲۲) تمثیلی پارچو کی  
برخه اخیستی ده.

— فکر کم تاسوله تیا تر راد یو  
اوتلویزیون څخه د سینما په لور هم  
قدم پورته کړی که ووا یاست چی تراوسه  
موه خو تلویزیونی اوسینمای فلمونو کی  
د لوښاری په څیر رول سرته رسولی  
خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلویزیونی اوسینمای  
فلمونو کی کله کله د یوه عادی اوکله هم  
د مرکزي لوښاری رول برخه بیایم  
د تمثيل د هنر مینی او د دوستانو  
تشويق زه دې ته وهڅولم چی خپل  
هنري فعالیت ته وده او پراختیا ورکړم  
تراوسه می په (۱۶) تلویزیونی اوسینمای  
فلمونو کی رول سرته رسولی دی.

— مثلا په کومو تلویزیونی اوسینمای  
فلمونو کی څرگند شوي یاست.

— په (حکمه د بزگرد) (غوره مالی)

(ولس قل زو)، (ملاسته)، (مجموعه)

(محصزه څرگند ونکی هیند اره)، (ناور ه  
تفاهم)، (توري خیریلا هو)، (بسیلی)

یاتی په (۹۳) مخ کی

کلونه هنري فعالیت سر ته رسولی  
خود چایه نظر نه وړمی او هینڅوک  
له هغه سره د صحابی لپاره نه  
حاضر یی.

د رحمت الله خوستی سره د امتحان  
می د یوه سوال په وړاندې کولو سره  
فوخه کړه.  
— تر کومه نهایه چی ماته معلومه ده —  
تاسو د تیا تراوسینما پوټکر ه مشعل  
یاست له کم پخته راهیسی مودی کار ته  
ملاتړ لی ده.

— په ۱۳۰۲ کال کی می په راد یو  
افغانستان کی د ممثل اولوښاری په  
صفت په کار پیل وکړ. له نیکه مرغه  
آزموینه می په بري سره سرته رسوله  
اوسینمای د یوه ممثل اولوښاری په حیث  
په راد یو پرامونو او د راد یو داستانونو  
کی برخه اخیسته خود هنري کار ساحه  
می یوازی په راد یو پوري محدود په پاته  
نشوه په تلویزیونی تمثيل او هند ارنگه  
د دستپزه مخ هم څرگند شوم.

— کوی انگیزی تاسو وهڅولسی چی  
تمثيل ته مخه کړی او هم ووا یاست  
چی په راد یو وتلویزیون کی موه څپو  
تمثیلی پارچو کی برخه اخیستی ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې  
بیژندنې وروسته می له نوموړي څخه  
غوښتل چی د خپلو هنري فعالیتونو  
په اړوند څه راته ووا یی خو څکی له دې  
چی زه سوال تری وکړم هغه پخپله  
له ما پوښتنه وکړه چی ته څنگه  
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له  
ماتره مرکه وکړی، بلکه زما د هنري  
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر  
نه دې کسری.  
خبره می بیا وروښکره کړه چی څنگه  
دې د اسی په جدي لهجه تپوس  
راڅخه وکړ، رحمت الله خوستی زیاته  
کړه: پوښتنه می جدي نه وه، بلکس  
زه تعجب کم، چی د خپل هنري —  
پولس کلن ژوند په جریان کی د لومړي  
بعل لپاره له یوه خبریال سره مخامخ  
کینیم. له تلویزیون او راد یو څخه  
نیولی بیا د ورعبانیز، جرید او مجلو  
له زورنا لیستانو او خبرنگارانو څخه جدي  
گیله لرم، بلکه د ځینو هنرمندانو د وړو  
د رو تمثیلی پارچوله اجرا کولو وروسته  
د ورعبانیز او مجلو مخونه په اصطلاح  
د هغوی د هنري کار په خاطر کینزی  
خوستا، سفاهه ځینی هنرمندان کلونه



# د ماشومانو د لورې ولسپوهنه

داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زور د ولسپوهنې کلک ايسار دې د ا تپونه يې رغوي خو د دې داسې پسي درد ونه لري چې موز يې اندازه نه شو لگولاي ، فکر کړم چې زمونږ هڅې به بريالې نه شي . . . . .

نور نور ما حوصله پاي ته ورسېده د خانگي له مشر نه مې رخصت واخيست اوله کوتي نه ووتم .

بهر زمانه سترگي د يوه جوان تپي خيره انخوړېده چې د سر بېرېښتان يې لور په لور شيندل شوي ، سترگي يې د وينو د جامونو په خپر سري دي ، په سپړو شولې وي وينې وچې شوي ، پرله پسې زاري اوچيښي وهي .

زه يو قاتل يم . . . . ما ووژني . . . . .

د هغه د ناروغۍ په هکله مې د پوري خبرې اورېدلې وې ، د پوهان او داسې کورته په ناروغانو د اکترايو په داسې جوان تپي د پوري لويې د لې په مينځ کې په گوښه وناست دې او په لېسو لېو زاري ، داسې ښکاري چې نور لو په دېو چينو ستومانه شوي دي او سر له پسې يې د اجلي تکراروي .

ما . . . . . وژني . . . . . زه يو قاتل يم . . . . .

کله موچې په بستره وغلماوه او کله گوښه کله شوه زه وژنې شوم ، د هغه غوسه راته وويل .

د هغه د ناروغۍ په هکله مې د پوري خبرې اورېدلې وې ، د پوهان او داسې کورته په ناروغانو د اکترايو په داسې جوان تپي د پوري لويې د لې په مينځ کې په گوښه وناست دې او په لېسو لېو زاري ، داسې ښکاري چې نور لو په دېو چينو ستومانه شوي دي او سر له پسې يې د اجلي تکراروي .

ما . . . . . وژني . . . . . زه يو قاتل يم . . . . .

کله موچې په بستره وغلماوه او کله گوښه کله شوه زه وژنې شوم ، د هغه غوسه راته وويل .

د هلمېزونه توپ کړي و . . . . .

نن هم پوره ناچاره و ټولوييل پسې د ه خپلې ټولې جامې خپرلې وې او هداچيني يې وهلسې .

ما وژني . . . . . زه يو قاتل يم ؟

هغه وخت چې د لې د اکترايو د دده سر ته ودرېدل ، يوه تپي بل تعويل : اوس نو پوره ليوښي شوي دي .

خو ورپسې مخکې لاښه و . . . . .

هغه بل سر و غولماوه او جواب يې ورکړ : ه . ه . ه . دې به د پوره جواني کي ليوښي شو . . . . .

د خانگي مشر پوښتنه وکړه : نوتا سوهان د دده په تداوي کي ناکام بولسې .

د خانگي مشر پوري د اکترايو جواب ورکړ : موزه د پوره هڅه وکړه خو د دده تکليف خورازيات دي .

دې موزه ته هيڅ نه وايي . . . . . يا پته خوله بروت دي او يا به واز کومسې په د هلمېزونو کي چيښي وهي او همدارايې چي .

زه يو قاتل يم . . . . ما وژني . . . . .

او زياته يې کړه : موزه دلته په روغتون کي د دده په شان د پوهان لور ټول تپيان دې خودي . . . . د خانگي مشر ماته چي د دده خنځه ته ولاړ يم مخ راواړاوه ، ماد سره خو غولويد سپين سري د اکترايو خبرې تايد کړي او زياته مې

کړه . . . . .

د سپين سري تپي خبرې کيسوته ورته وې . يوازي په غوږ ونه ننوتسې ، ان د زړه مراندې ميسې خو غولوي او د مافزو په سلول - سلول مې ننوتسې .

هکله نوښه ورته خبرې شوم او غوږ ونه ميسې ورته خلک کړل .

( ښکلي کلي په ښکلو غونډلونو پوهېښلې واوسني پراخه وروشانې يې مغي ته غوږ پدې وې . موزه به هر سهار د اوږد مسو خپو په شنه ارکي د کار په لور غوښيد او په غوښو کي به مسو مستي نجونې اوښي رااوښي .

خو ناڅاپه په خانو سره ورانه شوه خانانو پويل ته سترگي برکي کړي او برېښونه يې سره تاوکړل . دوي خپلسې د لې سمبال کړي او ناڅاپه په کلي تلل د راپوروست .

په کلي ناپايه ناروغۍ راخوړه شوه کلي برابريه د و د لور و وشل شو . په يوه کور کي - کور کي جوړ شول . شنه کښتونه رسول او په سلگونو روغونه په سنگرونو بدل شول .

د دود د ورو د نيم شوا په هره خوا د سرولسو تخمونه وکرل شول . دود - دود په کلي کي د ننه تور پورني او تر کلي بهر د سر و جلد و کړندي د پورې دي .

سپين زېرې تپي موزه ته خبر شواوښه خپلو خبرو ته يې دوام ورکړ : ( د مرگ او د ژوند په دغه لويه کسې د پوري خبرې زمانه سترگو - سترگو کوي . د دې يوکسانو انخوړ زمانه به

د هن کي رڼا کښي او تنځي . سپيلې ښه روښانه ښکاري او سپينې د بېرېښانې د يوه پرک په خپو بلنځي او سپا وړکښي . . . . .

په دغه هېږو کي زمانه خوازه ملگري ، د کلي د جوان ښوونکي ، مواد ، خبره د پوره برجسته ده او هيڅ به مې هيره نه شي . . . . .

ماد هغه د ژوند داسې شپي وليکله چي هېچا ، ان د هغه پخپله هم ونه ليدې . لنډې ، خو صعي شپي ( . . . . ) نه هيريدونکي اوله ماسره تل پاييدونکي شپي . . . . .

لکه چي په کلي اوښو وروشانو باندې د اور باران راپورتلې وه هر لوري سري لمبي لگيدلې وې او سپينه په دېو اولوگيو په کي شوي وه . . . . .

هنگل ونې پرله پسې راټوښدي او د زلمو د لگي ونې راماتيدې . . . . . په زړه سره لسي لارو باندې خلک هرگورده او بهيدل اوله تر پد لور د ايوښه د وري اوڅاروي پورته کيدې . . . . .

ماښام مهال و خوشترگو لاچار کور - لاري شواي . مخامخ لمر لويد و د آسمان په لمنو باندې اوري کړي او د لاسه د اور خوري - وري لمبي د ماښامني باد له خپو سره لور په لور غولول - کيدې .

له ليري نه خوري - وري د زري اورېدل کيدې . د کلي سابه تپه درېدلې وه او لمن يې په وينو سره شوي وه . . . . .

زه لږ و خوشېدم او حسان مې ته ته چمتو کړ . په سختې باخېدم او کښ کښ روان شوم . هره خوا جواني لښي پرتې وې او سوز مې مې لوگيو تپولې .

کڅوري زېږوي مې ترغوزه شو : . . . . .

ناڅاپه مې جوان ښوونکي مراد وليد چي لوري او باخځي او ترويه - ترويه هغلي .

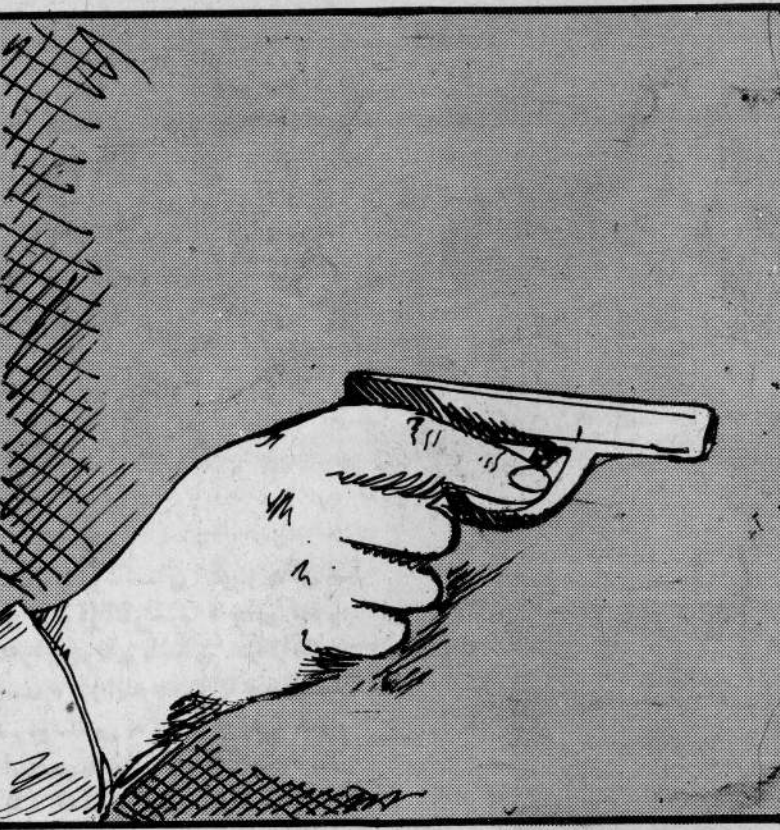
لکه چي په دې مخامخ د وړ وړ کي د ده کور . ماهلک څه شي نه ليدل ، شني لورې پورته کيدې او د اورېو نېسې سري لمبي په هغه معاي لږ روښان ته شاني کړ .

داسې ښکاري چې د هغه خپل کورته د وړانگل اوڅوڅي غوښي ناري يې وهلي .

نوا . . . . . به . . . . . اجم . . . . .

نور نو په ما کي هم د هغه واک له وياښي . د وړيدم او د دده په ننداره - بوخت شم .

دې د څارو يوه هغلي ته خوځه . به بېر - به بېر يې شا اوخوا وکل او په پاتې په ( ٩١ ) مخ کي



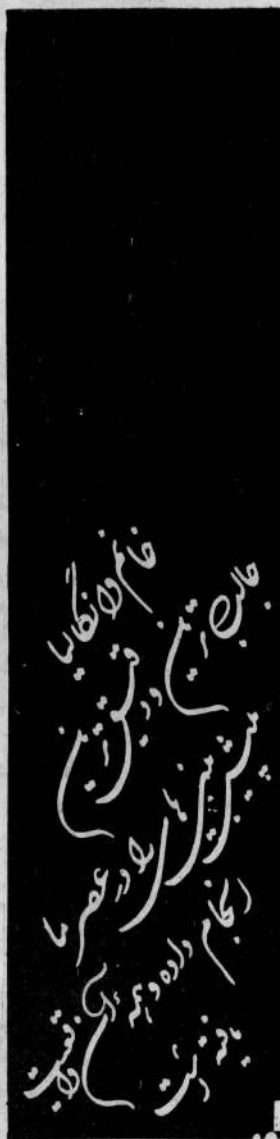


ترجمه از : هارون یوسفی

# نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا  
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست  
ست او را از نزدیک ببینم .  
سال گذشته سفری به بلغاریا  
داشتم . از میخانه را خود در مورد  
وانگا پرسیدم . از وی قصه های  
جالب و پانوی نکردنی برایم گفتم .  
قصه های را که با خودش به چشم  
دیده بود و یا از زبان دوستان  
و نزدیکان خود شنیده بود . از او  
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد  
سرانجام به راه افتادیم . ده ها  
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتور  
پسودیم . . . . . ولی آنسوس که وانگه  
همان روزه در فاختانه بستری شده  
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک  
ببینیم .  
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده  
مقاله ها و داستانهاست که درباره  
این زن نابینا یا خواننده ام و یا  
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق  
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این  
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به  
فکر این که احتمالاً زلزله خواهد بارید  
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند  
برگهای جوان درختان را بود و در  
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی  
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر  
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله  
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو تانکستان انگور و جنگل -  
های پر از انار سرخ و جایی که در  
کناران یونان باستان سرافراغ  
است و نزدیک چشمه های سفید  
در روستایی به نام "رویش" خاص  
نابینایی به نام "وانگا" زنده کسی  
میکند که آینده را میبیند و از گذشته  
ها قصه میکند .  
پس از این او را "وانگالیا" مینامیدند .  
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام  
او فرسوده شد تا این که به "وانگا"  
مبدل گردید .  
در مورد این زن نابینای بلغاریا -  
بایی زیاد شنیده بودم . قصه های  
در مورد او انسان را به حیرت می  
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه  
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است  
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن زمست  
میباشد . پس هرگز  
دو سال پیش وقتی در "یورپله"  
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله  
معروف "آگهنگ" به دستم رسید  
و در آن مقاله بی وادرمورد "وانگا"  
خواندم همانشب تا صبح نتوانستم  
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .  
این که از چس ترسیده بودم خودم  
هم نمیفهمیدم .  
تصادفاً سه روز پس از آن مجله  
"بلغاریا" چاپ صوفیه تو چشم  
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی  
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند





محبوب اینهاشته شده است .

گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول  
مجله " پلامه " چاپ بلغاریا  
میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا  
در وسط محفل عروسی عزم رفتن به  
خانه کرد . خواستم در ایور او را -  
جستجو کنم . در ایور را دو ساعت  
پیش در سرك دیده و او را به خوردن  
مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایور  
دعوتم را زد کرد و گفت که اصلا به  
مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم  
به جستجوی در ایور بپردازم وانگا  
مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایور  
مست و لایمقل افتاده است ."  
نمره پلاک و اپارتمانی را که او سه  
افتاده بوده نیز برایم گفت . سر  
انجام به ادرس یاد شده رفتیم .  
در ایور واقعا در آن اپارتمان مست  
افتاده بود . و طوریکه معلوم شد  
هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت  
و گذار بود . با دوست دوران سر -  
بازی خود که شاید بیشتر از بیست -  
سال همدیگر را ندیده بودند . بر -  
خورده و هر دو این تعادف نیک  
را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به فکاهی  
شبهه است ولی بعضی از پیشگویی  
های وانگا انسان را شوک میدهد .  
به گفته خودش او شکست ناز بها  
را در جنگ دوم جهانی و حوادث -  
سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی  
نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دخستر  
منش سابق حزب کمونیست بلغاریا "  
حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی  
نموده بود که واقعا این حادثه چند  
روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا  
ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .  
وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا  
تورسون زاده " شاعر و نویسنده -  
بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا  
از اشرار دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کی میبرد و کی زنده میماند .  
و از همان وقت او به پیشگویی  
پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -  
گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی  
به حالت خلسه مبروم نخست این  
حالت را در زبانه احساس میکنم  
و بعد در میزنم . پس از آن اصلا  
هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز  
جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده  
ها چیزی را ندانند . آن گاه صدایی  
از دور گاهی بلند و گاهی آهسته  
شنیده میشود . گویی در تلفون از  
فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."  
و اما طی مدت بیش از چهل سال  
حکایات زیادی در مورد این زن -

در بلند پها جایکه کرد باد در درون  
خود زوزه میکشید . دخترک احساس  
کرد که کسی به سرش دست کشید . -  
دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش  
آمد . در زمین بود . ولی همان  
قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون  
وقتی به همان قسمت دست میزنی  
درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا  
بهناشد . و پدر و مادرش او را به  
مکتب نابینایان شامل کردند تا با  
شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که  
در برابر " وانگا " مرد ناشناس -  
عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :  
- فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد  
شد و تو باید به مردم بگویی که



عبداللہ محمد

# د لوتڼو او فلمونو په هناره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



د هغه له رنغ او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هغه زموږ د نظر او سرکې ډه پیژندل شوي هنرمند اولوبخاري عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پنځه د پېرش کلنې باندې یې ګام ایښی دې. د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښتني هغسې څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښوونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي. هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې د لکه پسی لولو:

- کولای شې وواي چې تاسی

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو ورځو کې چې د تفریح یو اهنی وسیله سینما وه. مازاته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لوبخاري شم خو د سینما پر دې برخې لمان وروښم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو د هنراواد بیاتو خانګی ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلسو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې د لته مې اولسر کاله کاروکر او اوس دادې په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوې ده.

- تاسی د تیاتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اول سره توپیر

لري خو د ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اول سره د مانا په لحاظ کسر ک اړیکې لري. که چیرې څوک وواي چې سینما کې کارونه ترسره کړې ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پورې چې د تیاتر په ساحه کې یو لوبخاري منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لوبخاري چې د یوه ښه اکت او رست ځاوند وي اوښتی شي. هغه څوک چې په تیاتر کې کار کوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لوبخاري هم کېدای شي.

- پښتني سینما ته په نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لوبخاري باید پسی وټلی مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د وپلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فر وحرکونو

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چیرې موږ په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کار کوي د لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لوبخاري راپورته شي.

- تاسی ترکومی اندازې خپل رول او لمان د ډایرکټر په واک کې ورکوي. که څه هم د تیاتر او سینما لوبخاري د کارگردان د خبرو او کر وږو وټاڅ دې خو دا باید ووايو چې د لوبخاري کار به هغه وخت بشپړ وي چې یو اهنی ډایرکټر په خبرو بڼه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کر وږو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډیر دې لمانې ورکړې. په کومو فلمونو کې مو کار کړې او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځی پاست.

- په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ماکارکړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېخند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیض)) ((خدای خد متګارا)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمايي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځی ما برخه اخیستې ده.

زه په خپلو فلمي کر وږو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

- ستاسی په نظر په یوه فلم کې طبیعي والی په استعداد پورې تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موزی یې گورو په هغو کې موز وپلو چې لوبخاري په بشپړه توګه د مضمون و ستونو تابع کېږي.

- زما په نظر د وار ټاکونکی او هم اهمیت لري. خو د ابايد ووايم چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لوبخاري هنري ستونزې له منځه یوسي.

- تاسی کله فلمونه هم جوړ کړې دي.

- تراوسه یې په دهن کې د ادول فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد و او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته اړ تیا ده. زه تراوسه پورې د هنرو - ستونزو په منځ کې د لوبخاري په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه.

- په سینما کې موله خپلو کارو څخه خوښ او راضي پاست.

پاسی به ( ۳۰ ) مخ



# هستن چکرورتی

## فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دہلی نو  
ہنگامیکہ مصروف نو تنک فلم تازہ اش  
بہ نام "من - منکل" در موہن  
ستدیو دیدم . ہمنکہ بہ  
متوجہ شدہ ناگہان کار شو تنک  
را مدع نمودہ ہا شتاب نزد یکم آمد  
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایا  
نہافتہ بودہ کہ بالحن سرا ہا گلہ  
آہمز و غمگنانه ہرا مخاطب ساختم  
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ  
ترا دیدم . بیہن دوست ہتو وفا -  
دارترین ہمراز و ہمبازی دوران -  
کودکم ہستی . میدانی نزد یکا سے  
دیوانہ شوم . تراہ حو دو مستی  
سو گندہ گفتنی ہا و شثایت ہای مرا  
ہرچہ زود تر در یک نشہہ فابیل  
اعتبار و ہر خوانندہ چاپ کن . آہر  
شرما تو مفہمیں این مجلہ ہا و رسا -  
لہ ہای ہول ہرست تجارتی نہ از تقد -  
س منکک مہجوعات و ژورنالہزم سو  
استفادہ و حشیانہ مہنایندہ چسی  
لطنہ ہای خود غرضانہ و غیر محو -  
لانہ ہی بہ شخصیت شماری از ہنر  
مندان وارد مس آورند . ایمن  
ہوچارہ گان بخبر از ہمہ چیز ہ شب  
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان  
در برابر کمرہ ہا مہباشند و ظاہر  
مانند من کمتر روز نامہ ہ مجلہ رسالہ  
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران  
تہمت و بہتان بزرگی را موشنہند  
کہ بہ گونہ اعتراف و از زبان خود  
شان چاپ شدہ - چو حالتی ہرا -  
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم  
بہ آنصرف ( سمت چپ ستدیو ) نگاہ  
کن . آن سہ نفر رامینہی ہ خبر -  
نگاران رسالات منی استند ہ ہر قدر  
اعرار کردند ہ بہ مساجہ حاضر  
نشدم یکی از آن ہا ہر ایم گفت :

بقیہ ہجہ ( ۷۷ )



# مادهوری

## دوراه

### سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار  
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل  
 خوشترطی مهبانی شاندری جشن  
 گرفت . این میزبان محبوب دواتو  
 پانشاری هاو دعوت های مهم دو -  
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر  
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -  
 سهارش گهی ( دایرکتر ) نمیدشاید  
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا  
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر  
 نمشد .

او پس از پیروز مهبانی اخیرش به  
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها  
 را ( جهت سهم گرفتن مادهوری -  
 منحوت همروین در فلم های شان )  
 رد میکند که برای همه قابل تعجب  
 است .

خبرنگار مجله " صفا " خانم  
 " شباب " به اجازه " همه مهبانان  
 مصاحبه طنی و روپاری با مادهوری  
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -  
 گان میگردد .

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟  
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .  
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه  
 تشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی  
 هند بودند ه و خواهر خوانده ام -  
 انامیکا نمیتوانست نقش خودش را -  
 درست بازی کند . ناگهان چشم



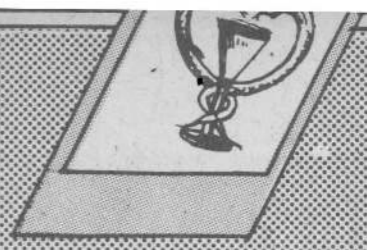
معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد  
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز  
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا  
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد  
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت سخت تحت  
 تا شهر همبامالینی بودم با تقلید صد  
 فیصد از او نقش دخترک مبارز را بازی  
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن  
 این پارچه تشلی را مشاهده کردند  
 با خونسردی گفتند : این کارها  
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا  
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست  
 وقت گران بهایت را به باد بدهی  
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر  
 فاحله گرفتم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی  
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی  
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به  
 یکتن از خبرنگاران که برای مصاحبه با  
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد  
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه  
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال  
 پیشتر تودر پارچه تشلی " آزادی "  
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا  
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟  
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :  
 اگر خواسته باشی تراهه گروه راج شری  
 معرفی میکنم تا در فلم ها برایت نقش -  
 داده شود . فردا عکاس بادوستانش  
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها  
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام  
 " ابودھ " نقش یک دختر روستایی  
 گل فروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .  
 من به ذهن خودم ( باز هم بتقلید از  
 همبامالینی ) هنر پیشه واقعی شده بودم .  
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .  
 فلم ناکام شد ( و گروه راجشری هفت  
 لاکه روپیه خساره مند کردند ) . با  
 بقیه در صفحه ( ۷۶ )





مماحبه کننده کامله حبیب

# شفا گامای دانشان یک با کرمای دانشان داکتر



## آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

### اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودى عهد بست كه حتماً داکتر ميشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در اوتا نبر عمیقى به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوى تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمسه بها درخان چارنهی کابل در سرك خانه نواده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طریزی و بکلواریا را در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سرانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم. در آغاز صحبت از او پرسیدم: جی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیماری را ناست. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار از عسواپ بیمار میشود. در طول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میداند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود که به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟  
- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالدارى بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندى خودم و از سوى ديگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت كه طبیب شوم و از جانی هم خوش چانس بودم كه به وصف آن كه درجه ام در صنفه بسا رهیسى بوده كورسهای مستعمل و تری و دیگر كورسهای كه در آن وقت بدون نظردايت خواهم نمودم در آن عالم كرده بودند. از آنها رها بی با فتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر عورده اید که برای درمان نمودن آن هنوز عاجز دیده با عید؟  
- به ارتباط رفته سلكی تعصبي نظریه عرابط زمان و مكان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند که درجه كسك به آنان من چه كه هر كس ديگره در مانده و عاجز بوده است. اما با آن هم تاجایی كه امکان داغته است كسك كرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظردايت رسد؟  
- منوالوتراپی با تداوی بسا - بسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دست از - نوازه کردن و ما از دادن نواهی در دناك عضویت توسط خود بیمار و با نزدیکان وی و با افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح - داغته تا این که بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)



# یک روز

## باتو

## با مادرم

نکر کن  
من اگر -  
گل صد برگ تراوشی را  
به آید ام  
و یاد را  
در کوبه های گن سر  
زیر خاکستر -  
ها پوری و نریا  
خواب داد ام  
تو بر پانگ بسز  
نی گوم  
در کد امین آهنگ  
و در چه لجه  
برای تو  
شاید کوتاهترین جمله باشم  
(آنکه بود و نیست -)  
آری  
من برای تو  
شاید در همین جمله کوتاه شوم  
امانه  
من برای تو  
ازین نقطه  
آغاز میشم  
من با تو  
فاصله بی را  
باورد ام  
نه نصلي را  
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز  
به صادقانه ترین پیوند -  
به تو  
صغیر سبز باورمست که -  
از شوره زار نیک  
کوه ها فاصله دارد

من  
برای تو  
شاید صری -  
سنگ گننه بسودم  
آنروزها که تو  
در حرم دود و خاکستر آتش  
در انتظار سلام من نشسته بودی  
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -  
و تو

پنداشتی؟  
آود مرداب هوسها  
سری شویدی...  
گفتی باخود!  
دل مرد  
دل گنجشک نه باید باشد  
پیوندش  
باخانه با مادر  
پیوندی کوتاه -  
و هنگامی که -  
مادریان  
زخمهای تازه جوش کرده اند را  
می بوسید

توبه چشمانم کرده ام  
خیره ماندی و رفتی  
مادر!  
بده دست را  
وانگشاه  
دک آبله های خشک را بوسیدی  
و گفتی:  
مادر!  
برام دعا که  
که تا بهار زنده مانم  
باز گرد گل های بخونی باخوبه را  
تازه خواهم ساخت  
و دستهای هرگز  
آبله نخواهند بست

او را بگذار...  
باخود ترا بپوش...

اما:  
من بی تو -  
و بی مادرم  
هیچ نصلي را باور نکردم ام  
و اگر بهاری را

فارغ از آتش و دود  
بست سر کرده ام  
از هرگونه دهن برنگ  
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا  
ریخته ام  
و با هر صافه بی  
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا  
در پای دیوارهای بی بام  
گر بسته ام

زخم های من  
درد نی نیستند  
و درد های من  
در شمار سرانگشتان  
کوتاه نخواهند شد  
من  
د یوانه نیستم  
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام  
بی بی درد -  
بی عشق -  
بی احساس  
چس گونه زنده بوده ام!

سر نوشت  
گله بانیت که آدمها را  
هر سو و هر جا که دلش خواست  
می کشاند، می چرانند  
و یا  
به گزگ اجل میبخشد

بازی با من بیدار  
آدم -  
همیشه آدم نیست  
گاهی سنگ است  
و گاهی پنبه در کف باد حواد است  
انگار  
توان بودی و  
من این  
تو رجایت ایستادی  
و مرا اگر بساد  
از شاخه ام برسد  
بر چنگل سبز باور جسمیدم  
تانشانی باشم -  
از بوته ام

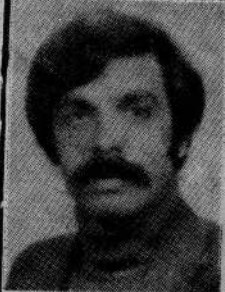
عزیز سالها و سال من!  
مگو  
(برای من - برای مادرم  
دل سوئی نه مانده است))  
ولی سالها برای تو - برای مادرم  
سوغته

و تا همین تهیدن برایش  
تمام نگشته است  
تور گم عشق عزیزان خواهد بود  
من  
یک روز با تو با مادرم  
- دور گل های بخونی  
همه ناگفتنی ها را  
یک یک باز خواهم گفتم...

عشق همیشه



# تصیری از زرفنا



کتابخانه مجاری  
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

بر غصه ز تریخ شام نماز

کتابخانه مجاری

با شکوه سلامت

بجای تریخ تصویر

دویداری

با تمجید و محاسنیت

بجای تریخ سید

کتابخانه مجاری

بر زلف مجاری بخشنده روز

کتابخانه مجاری

شاد تریخ تصویر

در آستانه آینه

دردی

کتابخانه مجاری

در مسکنه کند خنده

کتابخانه مجاری

بر شش دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لا شود و عشق

بر در دلزه مار خسته اشهر

کتابخانه مجاری

با قلب کوچک غمگینت

بر باد تریخ تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلمه و کدیر

کتابخانه مجاری

بجای تریخ محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شش مار زخمی دیر اشهر

عبدالله

۱۰ مهر ۶۸



# دخوانی کلونه

زمانه مینی بنگلی بنگلی بانی  
 چی د سیرلی بنگلا پری به بنگارید ه  
 به مرمینولپچو خوب ته بی سرته تیتاوه  
 د پینشی عظمت نشه بی  
 پرته ختبه کی وه  
 دغه فرود بی د بهر ی بیدونو  
 مات نه شوکر ای  
 کره صدقه بی له زلفانو  
 د عوانی کلونه  
 خودغه تورماران بی  
 کله دقاری املهونه نه شول  
 چایی د پانوریل ل  
 به شپه کی ونه لیدل  
 به عوانهرگی مینی  
 د جاخماري نازینې سترگی  
 باندې نمجنی نه شوې  
 خود عوانی کلونو  
 د چانازکو پینو ته  
 یاسته فرشونه جهه کرل

قهیل خود بانی  
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

## علت!

گوري زمونږه د زفوری ونه  
 چی به بی موز د پخوسپوریه بستولاسونو  
 د لمر له تاوساتلو  
 وي به ولاړه به شکلن اوجذ بوونکی داله کی  
 چی مود ونود ریاب  
 خروبه نکر له هم

راسی چی وگورود اخیلی ونی  
 چی د انیونو او شراپاود بنگونشو  
 بدلی کړي نه وي  
 په ژوند وژونکون هرو  
 محکه زمونږه د زفوری ونه  
 زهر یزي دغ تفرسی

راسی پیدا کر وهغه خوک چی اجوی ونی ته  
 د هرد مرگ اویری  
 اومونږ له سپړي او بنگلا خلاصوي

اخ ا تاسی سمیرنی . راشی  
 داخوولاره ده په پاکه اومتینه خاوره  
 نیلی بی هم تینگی دی  
 زمونږه ونی هم لاونی دی بنگ شوې ندی  
 اود د بننون هروم نده امتیزه بنندلی  
 خو د لته هری خواته

د ضررناکوموز کانولخوا  
 ژورگور ونه اوسوي جوړ شوې  
 اود اخوا محکه زمونږ ونی د ریاب په شانې  
 بی د گور وله ملعه  
 د د نمانانوب ته

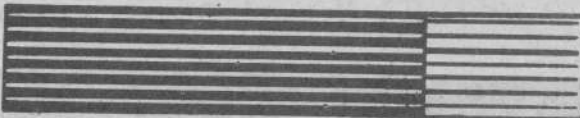
۱۳۶۸-۱۱-۲۸  
 م ابراهیم شینواری

## وزمه!

به هغه دغ باندې باران ورسید  
 چی د وزمن کله ا باران باران شوه  
 خو چی غوښی تری به پلوسکی وو  
 دی د شنبم به گود دغ وپنلعه  
 رافله د اړنگو د موسم برسات ته  
 خدا په ژوند ون بی د کلونود وز موند رکر می  
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالی رشید





محمد علي توکل وورد  
شوشه سرونه



# رافله

به خوب وید ه دم ، نیمه شمه وه جی می سرته رافله  
رافله زما به لوری رافله ، که نظر ته رافله

ماخویولی سترگی برانستی جی ویی ونیم  
رافله راور اندی شوله ، نیمه می میگرته رافله

پس یوناخا به راولار شوم ، ساهی کی کیناستمه  
گرانه به زور ، وود گرسید له ، دزیره سرته رافله

ما د بنویه خوکودی ته هرگی وواپسه  
دزیرگی وری ورت بهرته کر ، جی درت رافله

هغه له مالز گپله منه ، لزه خبه فوندی وه  
خود لاساسی کر له بکله می خبرته رافله

به قلمرو باندی دزیره جی حکمرانه شوله  
دزیره بهتل کی بی ساهی ونیو ، بهابهرته رافله

جی سپینی لپچی بی سرده بزوی دی زما سرته کر لی  
هاسری منگولی بی بسترعنی بهرته کر لسی

کابل ۱۳۶۱ ار ۲۹

# نوب

# تانه سیریه

به سپین مخ بی توپی زلفی راخوری وی  
دوار ه سترگی بی له خونه تکی سری وی

به خند اوپه هوس به لاره تلله  
دزیره تل کی ورسره خوزی اسری وی

دایه همان اوپه جهان نه وه خبره  
تومین زره بی چاپیری سری لمبی وی

دعوانی فرورکی دویه وه نشه تلله  
خبری شوی بی دحسن پلوشی وی

له به بکله ، نه آسمان ته عوانیهرگه  
دسره دتاند وهیلوتلوسی وی

ترکلاب لابناسته ، تر و تازه وه  
دوار ه شولدی بی مرجان نه هم لاسری وی

به وده بی انتظار کریم ، کیم مهال ته  
وایی ماته دسین زره اشاری وی

هر ساعت ، هره شیهه بی لاره خارم  
جی بی زره راعنی وری هغه فوارم

کابل ۱۳۶۱ ار ۱۰

لنزه نه لن لیلاته بهنامونه ، نوبی ، نوبی  
د نوبی کال تهریک او سلامونه نوبی ، نوبی

د مینی ، مینتوب نه ، زه به خوله خبری نه کریم  
قلم باندی لیکم دزیره دردونه ، نوبی ، نوبی

وید ه احساسی بکله بهاله خویه باخیدی لی  
وینش شوی ، کر پی هوس او ، ارمانونه ، نوبی ، نوبی

د گن و امید وینو ، تاند وهیلو به درشل کی  
زمانه ته براته ، د عشق کارونه ، نوبی ، نوبی

یونیم معلی بی وینم جی می زره کی مودام گریس  
لنیم هم هنی صنم ته ، زدم گامونه ، نوبی ، نوبی

آستان کی بی ودریم ، ورت راز د مینی وایم  
جی راکاندی د سرولیو جامونه ، نوبی ، نوبی

فجن زره به می خوینشی ، جم او جوش د نوبهارته  
سهلی راول ، فاتول ، ریدی گلونه ، نوبی ، نوبی

زه مخ کی ورت زدم د عقیدت تازه گلونه  
رشتیا توکلی بی کریم عرضه لوسی ، نوبی ، نوبی

کابل ار ۱۳۶۱

\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*

\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*



# ساخت

# یک

# احساس

# از او

## سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

مشکلات افراز و استقبال نمود و با -  
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -  
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -  
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده  
 بود) به ایجاد "سالون پرورش اندام"  
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو  
 در یافت که با پرورش اندامش میتواند  
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را  
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -  
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد  
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را  
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سه  
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"  
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با  
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش  
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را  
 پیش گرفتند تا خجسته تکلم بتواند  
 و بدین ترتیب توانست تا خود را سو  
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با  
 عقد قرار داد با یک لگنپ امریکایی  
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵  
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس  
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض  
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت  
 این نخستین قرار داد حرفه بی او  
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد  
 شهزاده پاول میسر شاه ایتویا وظیفه  
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -  
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"  
 یک مامور مسافرت کار میکرد "بعد از ختم  
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر  
 در شهرهای کلان وپاریس فرانسه مورد  
 بازدید داشت قرار گرفت بدو رسال  
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک  
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد  
 شده است و پدرش سلمان عادی -  
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک  
 کابزیه بود - او طفولیت آرام و سخا -  
 و صندی نداشته است :  
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م  
 قالها "رنجور و درد مند می نمودم -  
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -  
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم  
 از تخیلات زنده گی میکردم -"  
 افراز پر ابله های او از زمان تولد  
 وقتی که نرس قابله بی تجربه از اثر  
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ  
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا  
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های  
 چشم و لبهایش به پایین بود این  
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم  
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از  
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او  
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر  
 قابل تفویض با دیگران - اطفال  
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"  
 که در فلم های کارتنی نام پیشک  
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید  
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد  
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی  
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار  
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -  
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا  
 شدند - او زنده گیش را با -







1990	۱۴۱۰	محل ۱۳۶۹	شعبان المبارک رمضان
مارچ MARCH			
پنجشنبه	پنجشنبه	جمعہ	شنبه
۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
(۱) محل نوروز - روز دوحان (پنجشنبه)			

1990	۱۴۱۰	ثور ۱۳۶۹	شوال المبارک شوال
اپریل APRIL			
جمعہ	پنجشنبه	پنجشنبه	شنبه
۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
(۷-۵) ثور عید سعید فطر (جمعہ)			

1990	۱۴۱۰	جوزا ۱۳۶۹	شوال المبارک ذیقعدہ المبارک
جون JUNE			
شنبه	پنجشنبه	جمعہ	شنبه
۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
(۱۱) جوزا طابق اول جون روزین طابق اول			

1990	۱۴۱۰	سرطان ۱۳۶۹	ذیقعدہ المبارک ذیقعدہ المبارک
جولای JULY			
پنجشنبه	پنجشنبه	جمعہ	شنبه
۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
(۱۰) سرطان عید سعید الفطر (جمعہ)			



۱  
۲  
۳  
۴  
۵

بسم الله الرحمن الرحيم





# هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -  
 نقش پولیس را دارد که به طهر  
 تعدادی با یک تروپست و مقابل  
 میشود در ۱۹۸۱ در فیلم " پیر -  
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست  
 اردو بازی را دارد و در فیلم " فاتح  
 ۱۹۸۴ او نقش یک راننده تکسی  
 را بازی میکند البته با او ویلیس پا -  
 رتین نیز نقش دارد و نقش در فیلم  
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریها میس  
 نقش او در فیلم شاهین های شب  
 است.

تقسیم کرد . نخست فیلم های که در او  
 زیاد تر به نمایش اندام فضلاتی و قوی  
 قهرمان فیلم توجه صورت گرفته چون  
 فیلم دوکی ۵ فیلم دوم دوکی و به نام  
 انتقال ۱۹۷۱ فیلم سوم دوکی به نام  
 چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم  
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام  
 ۱۹۸۵ و فیلم بازو های آهنین ۱۹۸۷  
 که صحنه های هیجانی داشته و قهرمان  
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش  
 میگرد . و دوم فیلم های که داستانی  
 بوده و به دور یک فرد مشخص نمیچرخد  
 در سال ۱۹۷۸ در فیلم " میخانه  
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک  
 را در چهارم سه برادر که در جهان  
 فار ه سورت وزد و خورد ها بزرگ  
 میشوند به تصویر میگرد . در فیلم -

آهنین " سیلوان قهرمان ۱۳ فیلم  
 بوده است که در همین زمان دایرکت  
 فیلم های " دوکی ۲ و ۳ و ۴ و -  
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است  
 که در بخش پنج نقش نداشته اما در  
 نوشتن فیلمنامه کارگردانی و تولید ان  
 نقش مهمی داشته است .  
 منسا هم گولان و کارگردان فیلم  
 ها میگوید :  
 " کارگردان شخص احمق خواهد  
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در  
 جریان تهیه فیلم هیچ بهیمندارد و او  
 بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد  
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر  
 را زود در مییابد . من تا حال هیچ  
 گاهی یک هنر پیشه را با در ایست  
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."  
 فیلم های او را میتوان به دو بخش

# دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فیلم من خواستم تا مسئول  
 های شیت و شجاعت را برای انانسی  
 که بالای خودشان اطمینان ندارند  
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -  
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها  
 برای من این مهم نیست که همیشه  
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این  
 است که همیشه ایستادگی و استواری  
 و پایداری از خود تیار بود ."  
 هر کارگردانی با دریافت این -  
 فلسفه و به دنبال هنرپیشه گانسی  
 چون : جیمز کان و بیان اونیسال  
 یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون  
 هیچ کس را به جز خود نشناخته  
 نقش مرکزی نمیدانست :  
 " من از مدت ها قبل میدانستم  
 که چگونه وسیله تحقق خوابهایم انرا -  
 بدن نقش خودم در فیلمنامه خودم -  
 است " و به این سبب او پیشنها  
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پوند ۱۰۰۰۰۰  
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا  
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی  
 را به او واگذارد اما در مقابل  
 برایش پول کس میداد و اما در حد  
 او خاد خالص گنایی فیلم را نسیز  
 برایش داده دادند فلم تنها از نیا -  
 پیش در ایالات متحده آمریکا پنیانو  
 شش میلیون دالر هاد کرد و سه -  
 چند این رقم را در خارج از مرز  
 های ایالات متحده به دست آورد  
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی  
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود  
 به دست آورد . برای کارگردان فیلم  
 لقب بهترین کارگردان و برای فلسف  
 لقب بهترین فلم داده شد .  
 از فیلم " دوکی " تا فلم " بازو های

هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی  
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :  
 آر فیلد عنوانی کرد که تا این زمان  
 چندین بار مقام " آقای جهان " را  
 در پیروزیهات کسب نموده بود . -  
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا  
 سال ۱۹۸۱ در فیلم " کورن وحشی " -  
 انتظار کشید اما سیتلون تولد  
 شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶  
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهرمان  
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه  
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات  
 فلم نه ممیزه و نه قصه بهرمان است  
 بل مجموعه بی از جوان های فریگیس  
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر  
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -  
 های آهنین " منسا " اداه داستان  
 این فلم است .  
 اثر پیونده " دوکی " خورشیدتون -  
 است او که تا ماگر سر سخت سابقا -  
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد  
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا  
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود  
 گرفت با یک گفام جهان مشتتزی برای  
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش  
 بود در مسابقه " چک وینسر " بویک  
 ناهنناخته شده بطور غیرتوجه و دراز  
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -  
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن  
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد  
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد  
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -  
 میرفت با دیدن این مسابقه برای  
 سیتلون مشوره خلق " دوکی " داده  
 داد . و در سه و نیم روز فیلمنامه  
 انرا نوشت :

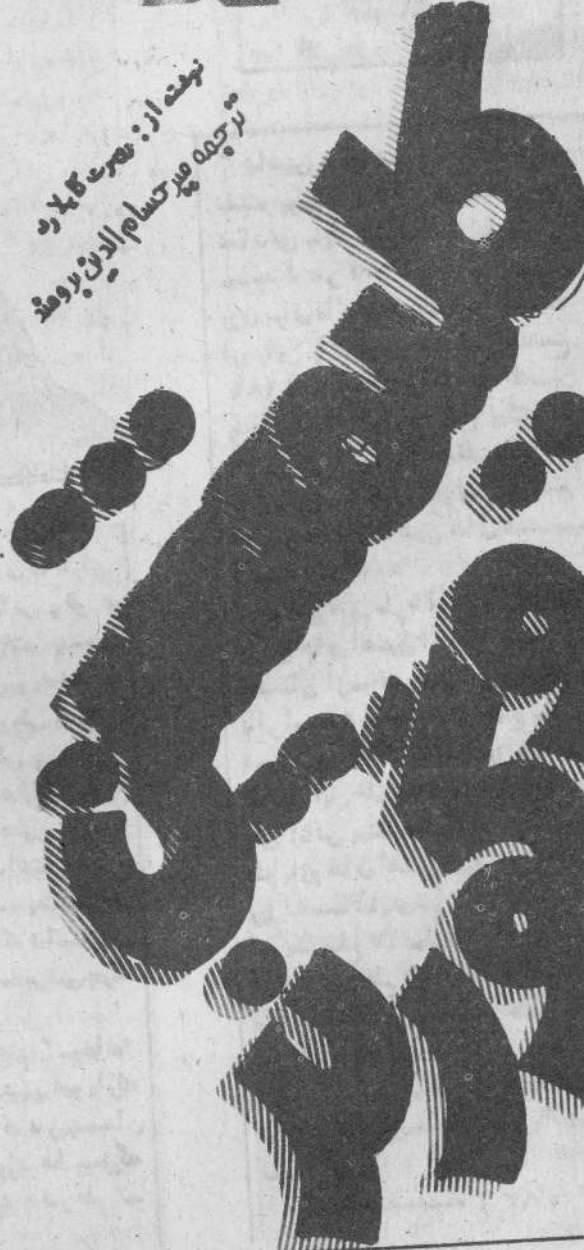
۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر -  
 برگشت و به صورت بویک به هنر  
 آورد و از همان انجا ربه امر -  
 س پارچه های هنری پرداخت  
 زنده گی او برای امرار حیات -  
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول  
 این کارگر باغ وحش و تروپست  
 های سینما و ۰۰۰۰ شده است  
 برای پذیرفته شدن در جهان  
 همیشه گان سینما و تئاتر مشکلات  
 بسیاری را تحمل شده است :  
 " من در حدود پنج هزار اشخاص  
 برای پذیرش شهری نبودم " اسما  
 هر حالت تریات بویک و پیروز  
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در  
 سال ۱۹۷۰ نخستین بار با  
 دامب و فضلاتش به او نقش در  
 فلم دادند فلم " مبارزاتالی " در  
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه  
 برکت تریات او در سالون پیروز  
 نام بوده است یکی از کارگردانان  
 زیاره او گفته بود :  
 او نه تنها نقش را بخوبی اجرا  
 کرد بل اندام فضلاتی و مناسب  
 ای نقش نیز دارد ."  
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از  
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات  
 به گی قوی و توان پیش ارتباط  
 ارد که ظالما " نقش یک مرد قاتل  
 انگستر ایالتالی را به عهده داد -  
 است .  
 شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵  
 بی بود که او کاندید رول یک قهرمان  
 پیروز اندام بود فلم از چر میا  
 بیات و ضایعات زیبای انسا  
 ه عهده وار شاهد انتساب یک





در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپر به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خیزده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکجهک و در کنار کانال و سوارکار از اسپر فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلبارد  
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد :  
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟  
یکی از ملاحان پاسخ داد :  
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟  
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسرور بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد :  
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم . مردی پیش آمد و گفت :  
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در - چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟  
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید گفت :  
- شما از اسپر من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه اتافی داخل شد .



روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که  
 اتاق پیشخدمت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود . در  
 اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه  
 اتاق حرارت پخش میکرد . مرد بیگانه بالا پوشش را که از  
 آن آب میچکید ، از تنش برون نموده و خود کنار اتسی  
 جا گرفت . یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال  
 کباب شدن بود . مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر اندا-  
 خت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند . روی  
 یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا-  
 شده شده بود ، قرار داشت .  
 مرد بعد آب لباسهای را نکانداد . به نظر بسیاری  
 آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد  
 پیشخدمت گفت :  
 جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد . . . . . بچاره  
 حیوان نمه جان شده . . . . .  
 وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق برون  
 معرفت ه سوار کارنر یاد زد :  
 - هس [ ] من گرسنه و تشنه ام . برایم گوشت ه نان  
 و یک کوزه می بیاور [ ]  
 میخواهم کاکامی را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود  
 و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه در کت می  
 یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد :  
 کاکایت ه کاکایت . . . . . [ ] کاکایت کیت ؟  
 - وی رازود خواهد شناخت .  
 یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک  
 و مژوری داشت ه گنجگوانه جلو آمد . در یک طرف صورتش  
 جای یک زخم کلان دیده میشد .  
 یونارد پرسید :  
 - جگوز پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگویز  
 مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند  
 این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید .  
 جگوز خندید و گفت :  
 - میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .  
 - فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کنم ؟  
 پوتس بلهش برادر زاده بیلا یین در زیر یک سقف با من  
 زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گر-  
 سنه و تشنه استهد آقا [ ] لعنفا ه یک لحظه حوصله داشته  
 باشید تا . . . . .  
 - اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید [ ]  
 یونارد گفت :  
 - من نمیتوانم برادر زاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر-  
 ا اصراف بحربه سرمیبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکتم  
 حیف که لباسهایتان تراست . . . . .  
 - خبر به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب  
 آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن .  
 یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد :  
 کلومنتین کلومنتین . . . . .

یک باره صدایی آن جا پیچید :  
 می آیم ه می آیم  
 یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد :  
 دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا  
 مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کتا  
 مویل ایستاده و مویل تراشیده از چوب انار گل را در دست  
 دارد ه گفت :  
 - یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منحص  
 اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتونگ  
 ی میمانند ه لنگر انداختیم .  
 مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که  
 در اطراف بحر رویده بود . دهن اثنا دروازه باز شد  
 و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی دا  
 شت به داخل اتاق آمد .  
 جگوز بدون درنگ گفت :  
 کلومنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران  
 خوک بیاور [ ] جگوز پیل دو پارگویت برادر زاده بیلا یین  
 دی ایزنا بیوک مهمان عزیز من است . شتاپ کن دختر  
 خودم . و بچمدان ه برای آقا یک بستر در بهترین اتاق  
 مهمانخانه هموار کن [ ]  
 یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید :  
 - چی وقت به سفر ادامه میدهد جگوز ؟  
 جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دو  
 خته بود ه گفت :  
 همین فردا .  
 - فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز ه متاسفانه  
 نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . ا قلم نامساعد  
 و سرک لا یتناهیست . . . . .  
 جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلومنتین برگرد .  
 گوسوان زیبا بر گونه ه بیهوشی شکلش افتاده بود . میاف  
 جذاب ه سینه های برجسته و گردن سفید او جگوز را  
 بلا تر دید جاد و کرده بود .  
 کلومنتین نیز تا ه عید کرد :  
 پدرم راست میگوهد . . . . . شاید یک روز دیگر نیز ایسن  
 جا بماند .  
 یونارد فریاد بر آورد :  
 زود باش کلومنتین ه شتاپ کن [ ]  
 دختر زیبا به اصرار نگرست و بدون درنگ از اتا  
 برون رفت . جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان  
 سحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلومنتین یک کسوز  
 شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .  
 آنگاه جیان یونارد به دخترش کلومنتین گفت :  
 اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم  
 کلومنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد  
 و از وسط دروازه خبره خبره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلومنتین  
 همیشه در صفحه ( ۷۱ )



# با حافظه...

مفسر از صفحه ( ۲۵ )  
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بهجا نقطه پایان کار است.

\* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیزهای رابطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موفقیت تربیت پروسه ارتباط وجود داشته باشد اخلاص میکند . مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواشی جای دیگری رفته است .

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و -

خواندن متن یک شو ( نمایش ) نیز دارد . اگر یک خانم یا آقای با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون آشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند . وقتی یک خانم نا منظم و ریشان ظاهر میشود . بیننده را مسکن است شوش بسازد . وقتی به معنای

ادعوی موعوم میگویند با سرود و سبب باید بروم . این حرمت نگاه داشتن طرف است . در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که

یک سطح قرار دارند . برای پانها آن را باید محترم شمرده پانه . فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی نشان

\* خوب . من باشما دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم . من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلاص میکند . در تلویزیون ی جهان همیشه در همه موارد -

ی بسیار عادی و ولعن غیر جسدی دارد .

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستندند . مثلا من خانم کهزاد . به نام و خانواد خود انتخاب مردم مراب به نام خانم کهزاد -

میشناختند . اما ذکبه کهزاد کیست . ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است . من مردم را دوست دارم . نمیتوان با اکت و حرکت تعنمی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنویر را ترک نکردم . اگر شما آگاهی داشته باشید . سال گذشته به هند -

وستان سفر کردم . یک ماه در سفر بودم . دق کننده بود . در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم . با آن که انانها سرا در آن جا هم با دیده و محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ جا راه خاک بس کوچکی های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنمی میکنند .

\* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلاص کننده و مزاحم باشد . خوب شما به حیث یک نطق در رفتار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگیرد . میتوانی بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است ؟

درین مورد خیلی فشرده میگویم : کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده . اما نمیتواند گاهی قهرانان را هم تحمل کند . خوب شایعاتی ایجاد میشود . خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است . اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است . کاهه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم . در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگذارم .

\* حتی شما از داقتن شایعه هم حرف نمیزنید ؟

شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود . تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد . برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت است . گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است . گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیچی میشود . در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم . من یک لباس را سه تا چهار بار میسوزم . تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است .

\* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون ماجی گونه است . چسی پیشنهاد های در زمینه دارید ؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است . روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد . هرکس روی شناختی می آید و -

زودی ناید پد میگردد . گاهی برود یو - سران حیران میماند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کند . نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده مطالعه نمی کنند با چس سوسه نطقان غالباً پایین است و این اسر مشکلات زیاد به بار آورده است . اما به هر حال مانطقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را -

ادامه میدهند و به نظر انان کارشایسته ای انجام میدهند . مثلا صدقه ظفر جلیله . سینه بکاش . امه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند .

\* اما شما در کار خود کسانی را - بروزش کرده اید .

من اصلا آن قدر خود را حقیقی نمیدهم یکی چیزی بیاموزانم . من خودم هنوز می آموزم .

\* خوب . کسی درباره زنده کسی شخصی خود . گپ بزنید . شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چی چیز های در زنده گی تان وجود دارد . روابط چی گونه است ؟

من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم . فعلا جار نزنند دارم . کهزاد بسیار آرام . خوب و پد به ال - برای من است . تادتی که اطفال ما کم بودند . گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار می گرفتم و سورتزه ها رسم میکرد . حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند . برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن متن . توانایی ویژه ای دارید . چسی رازی درین زمینه وجود دارد .

یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت بدون متن نقطه نظر های تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سروس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم . باور کردند که حافظه خوب دارم . من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشته باشم . گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است .

# صدایش...

بقیه از صفحه ( ۷۵ )

میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کمی زبوی مرده و گوره ناخوش استند عکاسه عکس

برادری میکنم . دل ( نیکبار ) در قاتل میبند کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰ . بازده روز گذشته بولیس حق دارد کمی ما بوس با عدد و پانینا نظا رنا سزای ملاو همون .

اسلامی را برسی نتیجه بودن یا زشدن قبره با عتقه با عدد ۰۰۰ . وقبر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابد . سوراخ های موشها را هم نور میبندد و قبر جسدر با اما نت نگهدا عتقه

نبودن خون بر جسده از زیاد خراب شدن سر جلو گیری کرده است . و اما موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند .

جد به طب عدلی مروده نتایج معاینات . همان است که در اعترفات بود . در بهار تمننت بولیس -

نمی از افراد خود را بعنازا بمن استفتاح . تعطیل میکند . آنسان آن عب میروند بعنا نه هایمان و -

مدیق به محکمه کشانده میشود . در گوچه بی زدوسه تثبیت میشود که مقا دهر زیادی از بولهای مدیق که اما نت نر نزد زنی بوده از میان ( با سره ) های زهد پیدا عده است .

روزهای بعد بروین به جرم - عستن جسد عهید و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرحی -

ال سکوت به زندان میافتد . سراغ را نر زندان زنا نه میکنم در آن جا - سخت به عذاب است ؟ وجدان و قانون نا آرا مر ساخته است . و شاید هم درخوا بر جسد حلال عده همچسفر نا آرا مترقی ساخته است . او تا حال به سابقه چنین جرمی اعتراف نکرده

باری در شفاخانه جمعیت بودم . برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود و -

متن آن نیز کم شده بود . به من مراجعه کردند . ومن باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از -

خواندم به خاطر آن که بر از اصطلا - حات طبی بود . مورد تعجب اکثران گردید . برای شب سال نو کهزاد برام متنی رانوشته بود . در حالیکه ظلم را شعر میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بگذار آن را وقت د -

د یگری حفظ کن . ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از نهاد تکرار کردم . راستی شما از سال نو لغتید . چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو در لجهب نیست مخصوصا در چند سال اخیر .

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود . من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره

بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سوسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمینا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

درباره شایعات بیامون خود چه میگویند ؟

به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند .

و در مورد سیارون چی میگویند ؟

سیارون جمله بسیار وزین و خوب است . اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنهها سیارون منظم نیست نباید برخورد - های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد . بعضی گپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل جایز در مجلات وزین نیست . اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم . بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود . شهرت طرف را لطمه میزند . باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند .

بلی حرف های شجاعی است و با همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم . خدا حافظ .

به جز همین که گبر آمده ؟ اورا قان محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست اورا بولیس محکوم میکند و او بولیس را نمیشناخت . اورا به هدایت مفا موعی کرده و بول ندا عت .

به چشمهایم میبندد و از چشمهایم ترغ میریزد . انگار من بی برسی و با قاضی با عه بلند خبر میزنند بر بیان بحران فقر ما د است .

به خود حق میدهم که برایم دل بسوزانم . زهرانی بولیس هستم . حقو قدان ونی با زهری و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را -

نظاره میدهم و تو گویی نسبت دیگری برای انگهتر دیگری میدهم و او آماده رد کردنی است و او زود غلطی را اصلاح کرده میگویم ( بلی می اسر شاه خانم -

مرده . آورده عستم . ) حسرتا که جنایتکاره همیشه هد ستخود را می آفریند و جنایت هزاد خود را . باید بروین نسبت خواست نرین واقعه اصلتقریب جنایت مال بیست و سه سال به است . اصلتقریب جنایت به از دواج کولیس لالی این روو ها عیده بود .

اصلتقریب . اولترین است . بگذار نر مدل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ها منبع قهریه شده . بی اصلتقریب جنایت پهلوان مدیق . اولی جنایت بود . جنایت اولی ( ازدواج احمدقانه ) بزرگتر و قوی از جنایت اخری ( قتل ) ملکیت آن -

این جنایت ( ازدواج ) است که هر د بی بر باد باد )

پهلوان مدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که : «حالا سر کردم» ( و نوا سه ا زمان از می بر سیده بود که : «با با جان مرغه حلال میکنی گ نداره ؟ » )



# سیناتورهای طلایی

\* ای کاگردستان هم مثل دشمنان  
تابت قدم و پیکرنگ میبودند  
(گلادستون)

\* \* \*  
\* در زیر آسمان کبود هر چیز ممکن  
است حتی قلبه را حتی برد روغ  
(اناتول ترانتوما)

\* \* \*  
\* ان که برویال ندارد و برنده نیست  
نباید بر برتگاه ها اشیان بسازد  
(نپچه)

\* \* \*  
\* اندیشیدن آسان است وصل کردن  
دشوار اما دشوارترین کارها وصل  
کردن به ان چیزهاییست که میاند  
پشیم  
(گوشه)

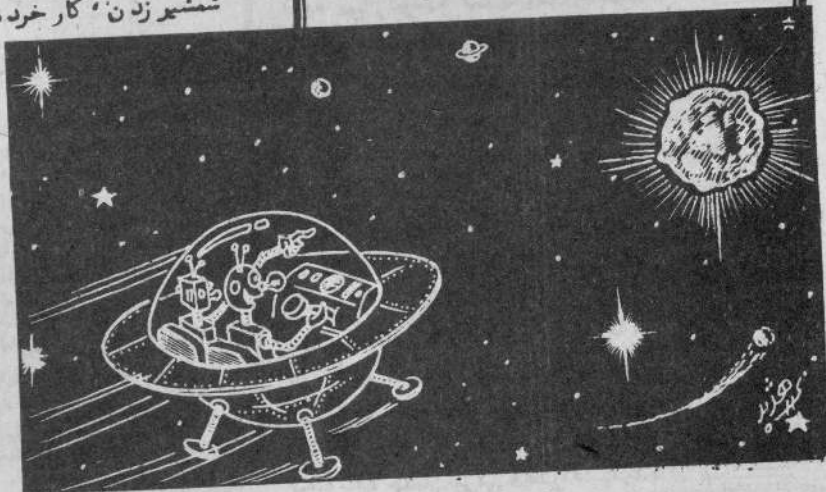
## ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه با شیر دادن و باشت بس
- شمشیر زدن کار خردمندان نیست

# از لبخند تا زهرخند

## گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر  
رحل به مژه کشیدن اموخت  
ساجق بنهاد درد هانم  
تارسم و ره جویدن اموخت  
هر روز به راه مد برستی  
از راست به چپ دیدن اموخت  
باتنبلی و نکردن کار  
بر روی تشک لمیدن اموخت  
بابای من از غضب جو گویم  
زد نی زده گویند اموخت  
دروقت بگو مگوز شاخسی  
بر شاخ دگر بریدن اموخت  
این عادت من زعادت اوست  
گر شوهر خود همی کشم پوست  
(توسندوک)



تحت نظر  
ظاهر اروپا  
نامہ

## پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در  
بوهنتون درس میخواند در طی یک  
سال آن قدر نامه از موفقیت ها  
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا  
جمع کنی میشود گفت تا درجه  
برونیسری هم رسیده با هر  
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از  
جانم دو سه مطالبه پول هم  
مینمود به هر صورت به موضوعات  
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست  
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم  
(بدر نهایت عزالقدم بعد از  
سلام دستهایت را از در میوسم با  
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا  
زارمشفت در جانم رسیده نهصد  
موفقیت به دست آوردم

بدرنازین! اگر زحمت نمیشود کمی  
پول هم ارسال دارید که برای نامسل  
بدم در دسترسیم تحمیلی ضرورت  
ام اما نه بدرجان  
من بسیار گستاخ وی شرم  
بچ برایم نفرستید درست یادم  
ست چند روز پیش بود که برایم پول  
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید  
نم بود نامه را پاره کنم اما چون  
این جانوشته بودم و زحمت چهار  
اقته ام به هدر میروید نه برایم پول  
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم  
باید نامه را هوش کنم اما چنگم که  
را بست نموده ام وید بختی دیگر  
که حالا نامه به دست بسترمان  
شد در فرجام از الله بان میخواهم  
نامه ام را بسته رسانم کند  
در انتظار نفرستادن پول  
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول  
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود  
بینش:

(بسر عزیزم بعد از سلام و  
البرسی برایت مژده میدم که  
وید متعال امید و آرزویت را بر آورده  
ست بسته رسان نامه تو را هم کرده  
ست مانرسید  
به سلامت باشی (بدر تو))



# انعکاس

ارسالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک  
از روستاها . دو نفر در روستان صحرایی  
وقتی دانستند که فاشیست ها به  
مردمان روستا راه خون و خاک ک  
نهند و اکنون به آن ها نزدیک  
میشوند مشوره کردند که باید در  
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست  
به آن محل رسیدند و کسی را نیان  
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی ک  
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه  
هر قدر خیره شد چیزی ندید .  
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را  
داده باشند با همین سبک وصوت  
داخل چاه صدا برآوردند که گو  
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



# اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات  
داده و به سفینه ما رسانید  
تمام این ماجرا صرف در عرض  
ساعت اتفاق افتاد . بعد از  
معاینه متخصص مربوطه روشن  
شد که از تصادف نیک دستگاه  
جمع آوری اطلاعات آدمیک  
مضمومی هم کاملاً صحیح و  
سالم باقی مانده است . -  
قوماندهان سفینه دستور داد  
تا کسوت اطلاعات جمع آوری  
شده را در ویدئو بگذارند .  
متن آبی روی صحنه ویدئو  
ظاهر شد :  
- نود و نه درصد سواره را  
ابحار احتوا نموده است ؟  
بقیه در صفحه ( ۸۳ )

سفینه کیهانی وارد مدار  
مورد نظیر گردید و یک کپسول  
حامل دآدمیک مصنوعی را  
به سوی سواره مورد نظر  
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده  
کسی باشند کان آن را مورد  
مطالعه قرار دهد . کپسول  
هنگام فرود با حادثه غیر  
مترقبه رو برو شد و تصادم -  
نمود . دستگاه فرستنده یکی  
از آدمیکهای مصنوعی که سالم  
مانده بود و امواج آن به  
سفینه ما مدرسید . پیوسته  
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات  
فورا به عملیات پرداخت .  
کپسول دوم به طرف سواره -  
حرکت کرد و آدمیک مصنوعی

# نفرت

گفتش در دست میدارم  
به خود بالید و فکر کرد که او را و  
میدارم .  
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود  
آن را تکمیل کرده گفتم :  
دوست میدارم نفرتم را  
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

# اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین  
شاخ از تو  
توتوش نیستی  
دست من کوتاه است .  
بهرون بزواک

# چند طرح ادبی



# خند گلنما



## بوت

من میخواسته يك جوړه پسره  
 اما هر كه ريكوشيد مطالب  
 يا پشروي نيمانه  
 يا نازده جوړه را امتحان كرد  
 :  
 رانجام يوزي راكه برابر بايم  
 يا نتم . اين بوه را بزم درياكه  
 :  
 نده گف :  
 ستباه ميگيد خانم ، اين بوه  
 بزم خرد تا ناسه .

## روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي  
 چكسده بود مرد روانشناسي  
 :  
 خورده مي ؟  
 : كه پتور ه گف قبل از اينكه  
 من دانسته بودم گف :  
 كيا ؟  
 از چوكه نشانه امريه گف  
 :  
 راسه .



## بچه حريمي

خانواده تقسيم ميگردد تا اينكه يك پاره  
 نسبتا بزرگ را برود  
 جان با تعجب پرسيد :  
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را  
 براي پدر برسيدي ؟  
 خانم كه از حال و احوال نوزند آگاه  
 بود پاسخ داد :  
 - نه عزيزم براي تو برسيدم !  
 - براي من ، با همين خوردي ؟!

حوص : اطفال در خوردن حرمي  
 خودم اين منظره را با چشم ديديم .  
 خانمي يك كيك را ميبرد و به افراد



## رباطکاری مقلس خوشحال

چون بر ما بد آنه کم کسی داره / زهیریا و سیلوفم کن داره  
شندم مقلس خواندی بنارکتی / تم ما رابه جز شلمم کن داره

گفتم صنا بیا که تیران نویسه / گفتم که بگو کما که معنا نویسه  
از مصرف معناسی برالززه کرت / گفتم تم وتوبه که خواها نویسه

در شام سیه بری تم چاره نکرد / یک تم که برمی آواره نکرد  
شباط سرکوجه که بد هندم / بی پنج هزاری تکه ام پار نکرد

لاروی از غیرخانه



## از گشنگوی و اوستا کاتبی

من هیچوقت به تکسی سواری نمیوم  
چرا، حتما میخواهی صرفه جویی  
کسی!

نخیر، به خاطر صرفه جویی نیسه  
تکسی سواری برای صحت مفراسه  
زیوا اگر بستم را طرف راننده کم  
دور میخورد و اگر توبه بپوشد بنشینم  
وگشتن (تکسی میتر) را بچشم پسرای  
قلم ضرر داره



## اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد شواری  
نام خود را نوشته کرده میتواند و فارغ -  
التحصیل نمایی یکی از بوهنسی های  
شبانه است از انعدم اشنایی با  
نوشته لوحه سرویس در یکی از -  
ایستگاه ها مفقود گردیده است  
پابنده لطفا اوزابه اداره سواد  
آموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر  
رنگ شیبینی بگرد

## سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای  
خانمها لوازم آرایش میسازند  
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه  
بی مرد ها از ترس روحش سکته  
خواهند کرد

## فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس  
ناراحتی میکرد نزد دکتر رفت  
دکتر و  
ناراحت نباشید شما کاملاً صحه  
دارید و پوره صد سال زنده می خوا-  
هد کرد  
بیمار:  
اماد اکثر من همین حالا پوره  
صد ساله استم  
دکتر:  
می بینید من اشتباه نکرده ام



ژواک

# طیفون کا

دې بنا د وي سر شو،  
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې  
ار پکې لرو. د همدغه پيوند پر  
اساس دده د کرکټ په برخه کې  
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ  
همدغه پيوند په اساس کله کله  
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان  
په بله تاريخي دوره کې هم  
ښکاره کوي. هم، خود شکل او  
هيت په لحاظ يې د پورې کما  
معلوماتي شې چې د بلې دورې  
نموني ميراث فوندي دي.  
ويځنې ( طيفون کاکاخوکه و  
هنه ( هنه پلن فېسري  
خلوړ پانښه خولې پرسر مېر  
ياخلوړ لوتگې پالنگوتې افوست  
دوه درې بالاپونه، د يوې پېر  
د وچپلو سره پرسر راتاو کړي  
يوه بازار څخه هنه بل بازار  
د يوې چټې (چټې پوسونې  
بازارو) څخه بلې چټې ته  
طيفون په دغه دېل لباس ونيو  
اوخيال يانکړې کاره چې زده  
سره لوم او خوتې لاس.  
دده سره داخيال اوکړم  
چې دا د دوسرو لړل زمنا  
فوق العاده والي لوي د لاس  
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې  
د حيواناتو او نباتاتو نسلونه او تخونه  
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په  
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه  
بڼه لري.

\*\*\*

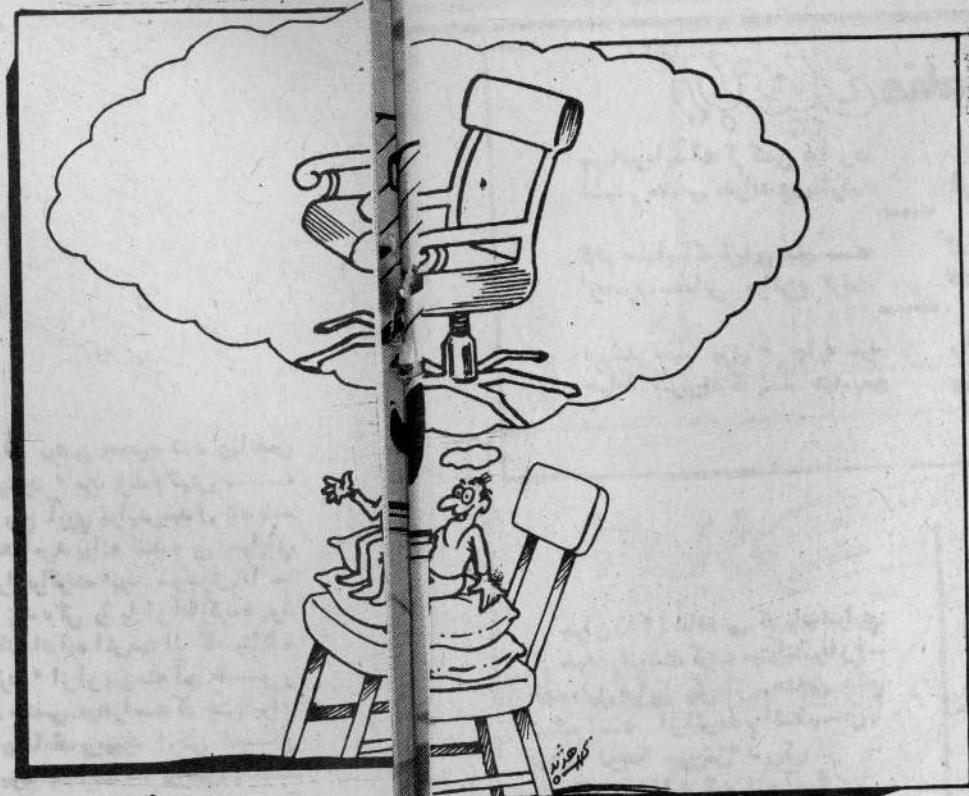
پخوا به هواخواري د معتبرانو  
وه. خو اوس د پيوند لاس له  
کبله نړيمان هوا خوړي.

# بدبوته ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهلو  
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل  
د فلا او پتيد ومانالري. هغه وخت  
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل  
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړو. خو  
اوس چې بدې په ښکاره او برالاختل  
کيزې بايد ډېره ومان د دغه نيم په  
بدلولوکې يې توبيره پاتې نه شي.

# هغه اودغه

که چيرته تېگې او خاوري خوړل  
کيداي. نو د هغې خاورينه کوره به  
ترمز او تاسونه واي را رسيدلي.



# دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاسي کولو مخنيوي دي  
وتې. له دې پرېکړې سره جوړکې  
اداري اوس کارونه په تېه ودرېدل.  
اوه رسې وخت کې د ((خپلې خوښې))  
کارونه پيل شول.  
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې  
د خپلې خوښې کارونو نښې په باب  
د رياست د منفي اتحاد يې دکار او  
نعماليت د نښت دکتاب خوښې له نظره  
توي کسرو.

دوه کاله مخکې زمونږ د رياست  
امرينو او د رياست د منفي اتحاد يې  
مسئولينو د دغه سامانونو د خوښې  
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو  
په اړتيا باندې خوځومله گوي فوندي  
وکړي. اوه بيا کې پرېکړه وشوه چې  
يوه کوټه دې د رياست په انگرېسي  
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښې  
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

# خبرې او بېرې

د ښاغولي جوب اوډلې سرې خوښې  
د اټکله چې فکر کوي. گوندي د دې  
خبرونه يې غوښتل دي.  
که سرې وډوارې چې په يو کارکس  
بنسټ له خپل هوډ او نظر څخه  
وار وي. نو څه ته پورې کار دي.  
ښه لاره يې د ده چې سر يې  
بنسټ سره په هماغه کار کې په پور  
نظر شي.  
ايا ويلې شي چې بنسټ له واده -  
مخکې او وروسته څه شي نواري.  
له واده مخکې سره اوله واده وروسته  
توله دنيا.  
او په باي کې دا راته روايه چې:  
بنسټ ولى د بېرې ژاولې ژوي.  
د اټکله چې په ژاولوياندي د زېږ او  
ژامې د بڼه فعاليت تعين کوي. خو  
د بېرې خبرونه وخت کې د ستر پيا  
احساس ونه کړي.



# مطبوعاتى کنفرانس

د هغه مطبوعاتى کنفرانس په ترڅ کې  
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکيټ  
کې د بيو د لور والي په باب جوړ شويو  
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه  
پولې پوښتنې وکړې چې موز د بنجاره  
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او  
هدا راز د ساي د نه درلودلو له کبله  
موز يازې د دغه مطبوعاتى کنفرانس د  
يوې پوښتنې جواب پيلولوت وړاندي  
کوي. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې  
په جواب کې وويل:

داسه ده چې موز په دې وروسته  
کلونو کې دخلکو جيوڼه تشرکې. خود  
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده  
چې د طنز ليکونکو په نيم مود يو شمېر  
نورو جيوڼو وړانگې دي. دې زمونږ  
د موجوديت له برکته اوس ټول هغه  
خوک چې په قلم باندې دکافې مخ  
تورولى شي. طنز ليکونکي دي. که  
زموږ دغه لور والي نه وای نو طنز به  
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ د ورسره  
لور و مد ارجوته نه وای رسيدلای.





پشت: صباح الدين رهن

# سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همین شد به بانفس  
 هایش میشود، مرد زنده گمش به  
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -  
 بود، هر آمد یوانه کننده بی سرپای  
 زلیخا را فرا گرفته بود شوهرش را -  
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود  
 و نامردانه ادامه اش میدان گاه و ناگاه  
 لکش میکرد، از او بیوست آن طور  
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای  
 روسپیان نامقدور میبود، وقتی شاخ  
 گلی از بوی جدا شده، بر زمین میفتند  
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و با  
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می  
 میگردند، زلیخا از سستی نفرت و -  
 دیوانه وار راه فرار از خانه، سراپا نفرت  
 شوهرش را پیش میگرد، او از همان  
 بوی بیست که بارها شاخ گلی را به  
 آب داده، از همان شاخه گلبرگیمه  
 که به دست توفان زنده گی چرخا  
 و سرگردان میبود، عجب شهادتی  
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد  
 فرارش، شهادتش بود چی شهادت  
 بد فرجاسی، درد و سیه های قانوس  
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در  
 دوسیه زیست نامه اش گاهش در این  
 روز آغاز نشده، گناه همراه خودش  
 زاده شده بوده، او گناه را با خود از  
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این  
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد  
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد  
 در خانواده، متعصب و فقیری به دنیا  
 آمد در نوجوانی، پدر را در جنگ  
 سیاسی، از دست داد، بعد برادرش  
 ترک د پارکته و چندی بعد در -  
 نا بالسی محکم به همبستری با مرد -  
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -  
 در فرار میجوید، بعد از آن روز، او -  
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد، از  
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا  
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول  
 جلوه میکند، رنگ زرد رخسارش به  
 خوبی کماله روسپیان را در او میباید  
 در گفتارش خلاف معمول، از چرسی  
 بودیش کثرت نشانی میدهد امینود، برای  
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه  
 اش نساد - اخلاقی است، چرا نباید  
 از او نوشت، او سهولت از بی میلی  
 هزاران دختر زند در زنده گی که  
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -  
 (آرمانی) والدین شده اند، چسی  
 آرمانی، چی وحشت آور تمیمی که  
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته  
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد  
 را بر فرا گرفته بود، به گره نکاح مردی  
 پست و زلیخا در اولین روزهای ماهی  
 همبستری با مرد زنده گی، خود در -  
 فریب یک درد و جذاب میباید، قلب  
 طفلانه، دختر چنین له و کوب و دشنام  
 شنید، به سینه دق الباب میکند -  
 انگار میخواهد بروی بیاید مثل زنانه و  
 طفلانه زلیخا او را از آینه بسیار دور  
 میبازد، از آینه، بسیار نزدیک و در  
 مقابل هرواقع بیخاوتش میبازد، هر  
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک

هر کس مانند من، گامرا (گناه)  
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه مجازات  
 بود، این گناهکار است که به خاطر  
 نداشتن در گناه، مجازات میشود  
 همیشه به محکمه کشانده میشود -  
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا  
 میبود و همیشه این خط - خط گناه -  
 به یکواختی معاوضه روز و شب -  
 بود دارد، آنابیکه در گناه بود  
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند -  
 همان از محکمه و قانون زندان میباند  
 ب بازار سست، در این بازار، گناه  
 همه را بگناه است با همه را بگناه -  
 نشی، میخواهد با مضمته، وجود -  
 شدت باشد، و گناه تا آن گاه فقط  
 امتعه را بگناه است که به دست  
 می نیامده باشد، وقتی کسی این  
 همه را میباید، گناه را گرفته، گناه  
 بود، گناهکار شده و به زندان کشانده  
 بود -  
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط  
 با روزندانی شد، قیانه اش ساده



میابد . زلیخانخواست در بازار  
زنده می . چون سکه بی از جیبی به  
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما  
در این بازار نمیشود که نه خریدار بود  
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام  
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه  
پرستاری فارغ میشد . به خانه مختصر  
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از  
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه  
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نرسید)  
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .  
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می  
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی  
داشت . همسر زلیخا به ساده می از  
گنجشک فرار کرده ، از قشش ، دست  
پر دار نبود . به پولیس از فرار زنده نکاح  
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری  
از پولش را نیز زنده می داشته .

سه ماه ، صرکوتاهی ، برای آرام زنده ،  
این دست سه ماه اول آرامی زلیخا  
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -  
مطابق سفارش همسر شرمی ، در پی  
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .  
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد .  
مقدب دیوار های زندان میاندازند .  
زندان این خانه فراریان مدرسه -  
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه  
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -  
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .  
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به  
نظر رسید . اما او زود دریافت که  
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -  
بزههاست . این جا آثار انتقامش از  
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است  
او زود دریافت که در زندان تنها نیست  
برای هر زندانی - بار اول بود در -  
زندان ، این محیط یک حاشیه است و  
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و  
نا پاب است آنانیکه در دوباره آزاد شده  
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای  
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها  
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام  
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل  
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد  
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن  
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن  
است که خانه بی را برای مواید زسا د  
پولی در کارته بیوان کراپه میدهد .  
در آن خانه او از مرد های شتابزده و  
شعوب کشته ، در بدل پول بند برایی  
میکند ، و کتیگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها  
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -  
انی شدن همزمان بود با گرفتاری -  
زلیخا . . . .

نجیبه - کرمی که همیشه گرمینه است و  
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و  
جلد شفاف و سوس نوجوان زلیخا  
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش  
های در مورد همبستری با چنین دختر  
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک  
تازه اوافق میشود که چنین فرمایش را  
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیدم در اولین روزهای زند -  
انی شدن زلیخا ، خود را با دلسوزی  
مادرانه به او نزد یک میکند . این  
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت  
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بیین اینجه یکبار که  
آدم بندی شد ، دگه باید از نیک نامی  
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود  
پاک جلوه بستی ، کسی حاضر به مویسی  
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به  
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .  
نه از خانه بدر میادرت ، نه از خانه  
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو  
نمیاپه اگه آزاد شوی ، کجاسمیری .  
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .  
هروقت آزاد شدم . . . .)

- بی زلیخا به از تو که گرم و  
سرد روزگار زیاد چشمیدیم ، باز میری  
ده همچنان بی که توه به زویه شووی  
دادن ، باز به کدام کسی دگه . . . .  
- نی نی به دگه از مویسی میترسم  
و به خانه شووی خود هم نمیرو تونظر  
بستی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه گویی بها  
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -  
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را  
که در دل میرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی  
شاید به می زود بهامره ضمانت کنی  
که آزاد شوم ، ترا هم آزاد میکنم  
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما  
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا  
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران  
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و  
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها  
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند  
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -  
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که  
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این  
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام  
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش  
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش  
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا  
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،  
چس توانی که در این معامله گره ها  
نهفته است . این ها با قانون از -  
بودن حرف میگویند تا از باختن بدو هر  
باخت ، برد بزرگتری دارند و چنان بود  
که نجیبه در این بار زندانی شد کسبی



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا  
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،  
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی  
میل شکار در اینان به حدیست که در  
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی  
موفقانه از دام رها میشوند و با خود  
نعلش یک شکار را نیز به فرقاط همیشه  
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسوب  
رها پیش تحت ضمانت آقای ( . . . . )  
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در  
زنده می یک زن جوان ، یک عراسه  
برای دوباره شدن و برای برپا شدن در  
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او  
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این  
شهر آدمهای بی شناسنامه  
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود  
نمیواند از صغیر بودن یا کبیر بود  
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا  
زلیخا همسرش نعمت مرتضی زنده -  
زندانش افگندند ، در زندانیک درواز

بقیه در صفحه ( ۷۴ )





# سمت دهی حرکات ستون فقرات مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت  
را تنظیم می نماید و در  
رصد می داخلی پاسداری و  
نظمت میکند.  
ظام اسحاق سختی اند که  
کات بندی اسکلتی بدن را  
بل میدهند. در بدن -  
(۲) عظم وجود دارد.  
یکه دو عظم با یکدیگر وصل  
نند، آنرا فصل می نامند.  
بل در داخل محفظه های  
ارتباطی جا بجای شده که  
میوند. آنها معروف است که  
عظم را با عظم دیگر پیوند  
دهد.  
ایچ لیز یا چرب (مایع -  
ی) در پیوند ها جا داره  
صلطک رادر هنگام حرکت  
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو  
بدن است و از چندین قشر  
تشکیل یافته که بالا ترین قشر  
آن کاملاً سطح خارجی بدن را  
پوشانده است.  
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن  
را هم از تنظیم درجه حس را  
و بر طرف ساختن مواد زائد  
برای محافظت اعضای حیاتی  
اجرا میکند. حس لامسه نیز  
در همین جلد جا دارد.  
یک عضله عبارتست از هزاران  
رشته های منفرد و فشاها که  
آنها را احاطه کرده است.  
شش صد عضله در سه شکل یک  
شبه معلق ارتباطات عصب  
با عضله رادر داخل بدن تشکیل  
میدهد. این عضلات هنگامیکه  
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها  
را از دماغ اخذ کند منقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً  
تذکر دادیم ه قلب عضله است  
بایک تپ مشخص. تپ دوم  
این عضله فرارادی ه فعالیت  
عضلات داخلی را تنظیم می نما  
ید. عضلات اسکلتی که تپ  
سوم اند ه تحت فرمان دماغ  
شموری اند. اینها بواسطه  
تپ متراکم در رشته ی که  
بنام پی ها یاد میگردند پی  
استخوانها وصل شده اند.  
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -  
سخ به رفلکس و فرمانده های  
ارادی که از دماغ صادر میشوند  
حرکت میدهند. این عضلات  
در جریان فعالیت فز یکسی  
از جمله اجزاء عده و اساسی  
محسوب میگردند. هرگاه -  
منظماً مورد استفاده قرار -  
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.  
جهاز هضم نیز بصورت کل  
در عملیات موثر شدن لازمی  
پنداشته میشود.  
در عملیه هضم مواد غذایی  
خرد ساخته میشوند و به انرژی  
و مواد دیگر بخاطر جذب -  
بعدی حجرات بدن تبدیل  
میگردند. ناحیه معدی -  
معیسی (مجرای غذایی) ه  
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا  
اجزای هضم را تشکیل مید -  
هند که این وظیفه را اجرا می  
کنند.  
مجرای غذایی عبارتست از  
نفر میان خالی که در حدود  
(۳۰) فیت طول دارد و از  
دهن تا مقعد امتداد دارد.  
غذا از طریق دهن که اینزایم  
های بزاقی عمل هضم را آغاز  
میکند، داخل میشود.  
همینکه غذا را میجوید  
انزایم پتالین با آب دهان -  
یکجا میشود و به خورد ساختن  
مواد غذایی می پردازد.  
غذا بعداً قورت میشود و از  
طریق مری راهش را به سوی  
معد می پیماید. قذوات -  
تولید کننده معدی تعدادی  
از انزایم ها را که مهمترین  
آنها هایدروکلوریک اسید  
است ترشح میدهد. این  
انزایم ها قبل از اینکه این  
غذای قسماً هضم شده داخل  
اثنا عشر ه این نخستین  
ناحیه امعاء کوچک میرود.  
هضم آنرا تسریع می سازد  
در اینجا هترشحات قوی  
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه  
صفرا با غذا مخلوط میشود تا  
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط  
شدن این مواد محصولات نفی  
هضم را جهت جذب بواسطه  
جریان خون و انتقال به حجرات  
بدن آماده میسازد. مواد پختا  
قیاننده هضم ناشده به امعاء  
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق  
مقعد اطراح شود.



# فصل چهارم میخانیک بدن

## این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان بسم  
مثابه موقعیتی تعریف کرد که  
در آن بدن در حالت ایستا  
نشسته و دراز کشیده یا حرکت  
باقی می ماند و حفظ میگردد .  
پوز صحیح برای تمرین کننده  
یوگا مفهوم پس بزرگی دارد .  
بدون آن سیستم های بدن  
نمیتوانند درست فعالیت نما-  
یند و یا انرژی را نمیتوان مسا-  
ویانه در سرتاسر بدن توزیع  
کرد . حالت متوازن برای اجرا-  
ی درست تمام حرکات ضروری  
پنداشته میشود و به تحریک  
بیشتر در مفاصل و پیوندها  
می ها و عضلات می انجامد  
و این بدن را قادر میسازد تا  
تنفس کامل بگردد زیرا اکثر  
عضلات جبهات تنفسی به ناحیه  
های علیا و سفلی ستون -  
فقرات ارتباط دارد .  
برای شاکرد تازه یوگا شاید  
حفظ توازن توصیه شده در  
جریان اجرای تمرینات کار  
مشکلی باشد . اگر چنین حا-  
لتی بشما رخ بدهد ، ماموس  
نشوید . این واقعتا درک  
کنید که پوز خراب پدیده یسک  
روزه نیست ، بلکه معمولاً -  
نتیجه سالها عادت خراب است  
احتمال دارد همیشه در چوکی  
تان لم کرده یا با شانه ها  
و سر پیش افتاده ایستاده شده  
باشید . اگر میخواهید نارماتی  
های پوز بدن را اصلاح کنید  
صرف یاد رک این واقعتا که  
عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بمرور  
شده اید . هنگامیکه بدانید  
آنچه را که شما انجام میدهید  
نا درست است و دیگر صرف  
زمان و تمرین بکار است تا  
پوز درست ثابت و متحرک داشته  
باشید .  
سهت دهی حرکات ستون  
فقرات مسا له دشوار میخانیک  
بدن است . چه بدن در حا-  
لت استراحت یا حرکت  
باشد . سهت دهی حرکات  
ستون فقرات امریست لازمی  
و اجباری . ستون فقرات ما -  
ختان مؤثر سودمند و قابل  
انحاء است . کم در بردا -  
شت وزن بدن کیک میکند  
و کنترل اکثر حرکات تنه ای  
را بدوش دارد . هم چنین  
بعلت صفحات غضروفی منبج  
رشته ای و مایع مغزی ستون  
فقرات که بین دو فقره متصل  
" صفحه مانع اصطکاک " را  
تشکل میدهد و تعداد قابل  
ملاحظه را جذب می نماید  
هر چند وارد آوردن فشار  
زیاد و غیر ضروری بر کمر ما  
آسب پذیر می سازد . عامل  
عمده که موجب آسب فقرات  
میکردد سهت دهی نادرست  
حرکات بدن در جریان -  
فعالتهای روزمره است .  
اکثر حالت های آسب پذیر

حمر امن توان با بکار بردن  
چندین قاعده اساسی مواظبت  
کمر دفع کرد :  
( ۱ ) پوز درست را هنگام -  
نشستن و ایستاده شدن -  
قدم زدن و دیدن در نظر  
داشته باشید . کمر تا نرا  
راست بگهید . شانه ها و  
زانو های تا نرا مست بگهید .  
سهته تان باید با حالت راحت  
راست باشد . معده و ناحیه  
های مفاصل ران و سرین را به  
حالت جمع بگهید . زنج و سر  
تا نرا راست بگهید .  
( ۲ ) وقتیکه شی را بر میدارید  
نزدیک آن ایستاده شوید  
از ناحیه مفاصل ران و زانو ها  
به پیش خم شوید در حالیکه  
کمر را درست نگه میدارید . شی  
مورد نظر را محکم بگهید و آنرا  
تا حد ممکن بطرف خود کش  
کنید . برای تحمل حرکات -  
بر داشتن شی و بخصوص اشهای  
سنگین از عضلات ساق استفاده  
کنید . این روش بخصوص برای  
وزن شکاران وزن بردار از اهمیت  
ویژه ای برخوردار است .  
( ۳ ) وقتیکه میخواهید به  
چیزی برسید یادست تا نرا  
دراز کنید و بازوان تا نرا از  
حد نورمال حرکت آن باز نکنید  
( ۴ ) وقتیکه بروی زنبه ای با لا

مشوید پاها را روی پله های  
زنبه طوری بگذارید تا وزن  
تان کاملاً بالای پای تان  
تقسیم گردد . گامهای محکم  
استوار و آهسته بردارید .  
همینکه از یک پله به پله دیگر  
بالا میروید بسنطور جلو گیری  
از تصادف پد زانو های تا نرا  
کسی خم کنید .  
( ۵ ) وقتیکه در جریان انجام  
فعالتهای ورزشی زیاد مید-  
وید یا خیز میزنید و کفش های  
بپوشید که برای جذب شوک  
اضافی و اصطکاک مساعد باشد  
( ۶ ) کفش های کوبی بکنید  
توازن بدن را تضرع میدهند  
از آنها کمتر استفاده کنید .  
( ۷ ) پا پوس تا نرا محتاطانه  
انتخاب کنید . از پا پوس  
های که برای تان مشکل خلش  
میکند استفاده نکنید . کفش  
های که خیلی باریک یا کوتاه  
است می تواند پوایلم های  
را برای پا ها و ساق ها و ک  
خلق کند .  
( ۸ ) هنگامیکه وزن سنگینی را  
نند بسته ای از کتب یا چند  
خریطه انتقال میدهید ، برای  
حفظ تعادل وزن آن دورت  
از بار خم شوید . وزن را به  
صورت متوازن بهر دو طرف  
بدن تقسیم کنید . با متناوب  
بار را از یک جناح به جناح  
دیگر تبدیل کنید .  
( ۹ ) هنگامیکه کدام شی را تها  
سقف در صفحه ( ۱۰ )



# فاشیت :

- بیرون بیاید
- زباین :
- بیرون بیاید
- فاشیت :
- ممکن نازنجکی بیاید از
- زباین :
- ممکن این پستی رانگی

# دروگونو

## او . . .

• دراد یو- تلونیون اود تیاتر  
 به اندول به سینما کی له خیلو کارونو  
 خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می  
 هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پتی  
 کری می او زیاد هلو و هلو ستاینه بیسی  
 کری ده • د هنرمین د بربالیتوب د بر  
 مهم رازی به دی کن دی چی نند ارچی  
 بی تایید کری اوستاینه بی وکری  
 زه خنبله سینمای هخونه د محترم واحد  
 نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره  
 ستانستان دی د کوشش محمول بولم  
 • شه ستونزی ستاسی به سینمای  
 کاروکی شته اوله هغوی خسه دوتلو  
 لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی  
 • زما یواختی ستونزه داده چی زه  
 معیوب بی او زیاتره کارگردانان مانسه  
 یا د بیسی د نپنکر تپابه سبب بول نه  
 وکوی به دی هیله چی مقامات مانسه  
 د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه  
 به ترخ کی د خیلی بیسی درمل هم  
 وکرم او به لاپری سوره سینمای کارونه  
 تر سوره کسرم  
 • یو محه د خیل معانی ژوند به باب  
 هم زنا و اجسوی  
 • به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری  
 بیرمن می لوستی ده د کور کارونه او د  
 اشومان روزنه به شه توگه ترسره کوی  
 وه زمان لرم چی دیوه نیم بیسی  
 صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین  
 ی • له خیل معانیگری ژوند خسه  
 یو خوشاله ارواضی بیسم  
 ستاسی له مرکب خسه مننه

# صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-  
 سبات آهنکی و تسهیل خروج سنگها-  
 ی کوچک ازین طریق میگردد •  
 (۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات  
 تازه در عرصه خون شناسی مناسب  
 ترین متود تداوی و تنظیم مقصدار  
 کولسترول در خون است زیرا از پدید  
 آن اثرات ناگوار بر قلب و عریانها  
 دارد • مثلاً باعث تحریک حملات  
 شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis-  
 " و سایر بیماریهای دماغی " می-  
 نسی " میگردد • مانند ترهیز که -  
 مرگه ناگهانی دارد •

(۷) طبق کشفیات جدید هتایسه  
 شده است که روزه داشتن یک عامل  
 انکارناپذیر برای تقویت حافظه، تقوی-  
 بت سیستم عصبی و تزیاید قابلیت فکر کز  
 فکری میباشد •

داکتران داخله اعلام داشته اند که  
 اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم  
 عصبی مرکزی و نقش زداینده " صعب  
 از مواد زاید و هضم مافرازات -  
 خطرناک را دارد • تجربه نشان داد  
 که در پایان ماه مبارک رمضان رشته  
 های عصبی ثابت و مستحکم گردیده  
 و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر  
 پراپلی را دارا می شود •

(۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع  
 امراض جلدی نیز ثابت شده است  
 از آن جا بی که تعدادی از آفات -  
 جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم  
 دارد • لذا روزه گرفتن مخصوصاً  
 در حوادث "الزئیک " حساسیت " منشر  
 و مثبت واقع شده است •

این که بهترین عامل فرموده ماند:  
 افطار نماید و سحری صرف نکند زیرا  
 در آن ها نعمت های زیادی شامل  
 است • بدون شك هدف و منظور وی  
 ( محمدص ) از کلمه " نعمت " طیف  
 و صمی از مزا یاست •

دین نوشته تلاش به عمل آورد -  
 شده است تا بر غی نگاه در روتو  
 احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه  
 قرار میگردد •

• علوم طبیعی ثابت نموده است  
 که مقدار بز یاد اوزون ( O<sub>3</sub> ) که  
 در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد  
 در هنگام سپیده دم به حد نهایی  
 خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع  
 آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود.  
 از این سیستم صبی را کک نموده و  
 سیستم دماغی و عضلانی را بهتر -  
 فعال می سازد •

• مایس ثابت نموده است که  
 کور تهلون در وقت صبح به ( 7.32/100<sup>3</sup> )  
 ( مایکرو گرام ) که حد اعظم آنست  
 میرسد • پس این ماده تا شام به حد  
 اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو  
 گرام فی صد سانتی متر مکعب خون  
 ( 7.19 gm / 100cc ) میرسد •

کور تهلون استعداد فزایی بدن را  
 تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن  
 استقلاب ( میتابولیزم ) بدن منحت  
 المجموع میگردد •

کور تهلون باعث کمی بلند بودن مقدار  
 شکر در خون شده سبب بلند بودن  
 انرژی بدن میشود •

• بعد از رعدن هنگام سحری هم  
 چنان باعث ازین رختن یکتصده  
 تشو شات کلموی میگردد •

• دین او اخر ثابت ساخته اند که  
 مقدار بز یاد کولسترول خون یا " ها -  
 پیر کلبتر میا " با پدیدار ساختن مضاب  
 هنگام سحری که شیوه تداوی طبیعی  
 تعدادی از اختلالات " شحمی " -  
 نارمل می شود •

### از " رساله الجهاد "

نشریه فرهنگ اسلامی چاپ لیبیا  
 شماره فوق العاده • هجری ماه مبارک -  
 رمضان •



بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود از پله های زینه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میغانند . بدند و مونا رسی ( مطلق المغانس ) در بار را بردود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایندی تام داشتند در میخانه دعوت نمودند و فرق نشاء میسا . ختند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه ( ساختن کشتی ) که در نزدیکی مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه میسا . نان را فرشته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت :

وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زینه را روشن ببیند . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت عیب خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاق میگذشت و گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم .

جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی مزبور . جگوز خود ترا دله و مانده . نیمیافت . باد پنجره ها را موجپناند . باران بر بام و سرک حبل مزور . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟

با خود گفت :

جایگاه سفاست که دختر فشنگی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنگی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگرفت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همافرو ریزد و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زینه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعدا خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابد . مویچه نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود ترا بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد . کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چرا ؟

تو نان در بیرون میا هو داشت . اما با وجود صدای تو نان . با قیام کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کمان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بی اجازه داخل شدم . نکت تک زدم اما جوابی نفرستم . در خواب بودید .

چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

نکتید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت :

چشم میبوی من است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دروی اثر بیخشد . آرام نشست و به فکر افتاد :

این دختر ساقی و دریک مهمانخانه ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش مرتعش باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصدا از اتا او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خود ترا بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

هر گاه شما را این جا ببیند حتما میکشد . چرا ؟ من ( و این ) میخواهم .



# تولونه په زړه پوري

## د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا-کيا ها)) په سيمه کې زېږېدې. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايلنډ، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې يادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداها)) په نامه کتاب دي. د دغه دين پخوانی په سپام، جنوبي اترېقا، هند او ښوونو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې

لري چې هره څانگه يې د جان لپاره د بېل معبد لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زمونږ د لرغوني هېواد په بلخ کې دخپل د دين تبليغ پيل کړ او بېلابېل اوږد تونونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ اورتون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګتاسب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پراختيا وموندله. دغه دين پر ديو لاندنيو اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل معبد کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادتونه شته او د اورتونو بنسټي نښانې ترسترگو کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې پوهزاد و چې ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

## د نړۍ يوشمير مشهورې ښځې

### ماری انټوانټ

ماری انټوانټ د فرانسې ملکه اود شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او ښان غوښتی ښځه وه. کله چې د انقلاب غېږود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې غوښتنه کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پلي دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انټوانټ د خلکو له ورسېرې وښتهدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او پورته يې باره تر اوښتل او

بدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوورېس ماري انټوانټ اعدام شول.

### کاترين

کاترين د روسي پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له پروسه روسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمن ياد شوه. د پلوند د هغه وخت له باد شاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې وو چې له يوازې د رياربان بلکې حتی مادي خلک هم بري خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

### کلارا پارټون

کلارا پارټون د امريکا په فرهنگي نړيوه لويه چې نه يوازې امريکا بلکې د نړۍ خلکو ته يې زيات خدمتونه کړي دي. هغه ډول هغې په ۱۸۶۴ کال په زونکي د امريکا سره صليب بنسټ کېښود. کلارا پارټون د امريکا د سره صليب له لارې د امريکا او نړۍ د نورو هېوادونو له محبت لپاره خلکو سره مرستې جوړې.

### زانډارک

زانډارک بايخله اوږد زمان د يوه ساده مېرمن - زانډارک وه. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړې هلې ځلې وکړې. زانډارک د پيرو فرهنگيانو د روسو د انگليسانو لخوا د گورالهاد په جرم په اورکې ژوندې وسوزول شوه.

### کلوپاترا

کلوپاترا د مصر ښکلې ملکه وه چې ډېرې عاشقانه کيسې لري. هغې دخپلې ښکلا او افسون په زور د روم سرداران لکه سزار او انتوان برخېل جان مېن کړل. په باي کې يې د يوه روس سردار په وړاندې چې اوکسا و نومېده ماتي وځوړه او د مارد زهر په وسيله يې جان مسمو اوړ کړ.

## داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

د دغه ډول مارانو بدن او رنگيز د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوبو کې کولای شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اسانۍ سره د بحر او اوبو د دند او جذبه وخت کې د اوبوماران راټولوي. داوبو مارانو خواره بڼه هغه ډول کوچنی کبان، مارا هسي او نور کوچني بحري موجودات تشکيلوي.

داوبو مارانو ډول هومره دقت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړې لويې ډبرې له پوهلي څخه بل ځای ته ښوولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړې پر لويو استروې پرو په مستي پيل کوي او ډېر داسې ليدل شوي چې يوازې د يوه لويه ډبره پرېل مخ را واري.

څرنگه چې داوبو ماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او پاسرو او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هواد سپر والي له کبله د بحر اوبه هم سړې شي د اوبو ماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا په اوبو کې حرکت کوي او هر ځل سل او يو سل اوبو سوس ميله واټن طی کوي ترڅو بدې ډول له پخني څخه جان وژوري.

داوبو مارانو لویکې يواځې جوړ بڼه لري. بدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه او پلنه ده او تقريباً د بهرې د ((بارو)) شکل لري او دا دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوبو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

داوبوماران د مارانو پوهانگري - ډول دي چې په اوبو کې دننه ژوند کوي او پر لږ داسې پېښيزي چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د بحر په غاړې واوهند او رنگه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افریقا په سيند ونيو کې ژوند کوي، پر خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوي د لږې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه ښانگړې ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته دننه وزي انسان له منعه وړ وي او وژني يې.

مار پيژندونکي د اوبو مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکی دی او زوره عصباني کيږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېره کټگوري کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي پر هغوي يرغل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوند يې په خطر کې دی نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېره قهر او غضب حمله کوي او خپل د بدن له منعه وړي او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول - ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهيږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دې ته ترجيح ورکوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه رنگه دغه کسان پوهيږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه لخوا په ټينگ کړي ترڅو د مارانو د پېچا - نيت وړ ونه گرځي.



اش بر روی همه متخلفین تانور با یک قفل بسته شده است بسترها بدون -  
تکلیک بعلو به بعلو یکی زنده -  
دیگر بوی ممتاز ، دیگر بوی آمل  
و دیگر بوی روسی می باشد . و در این  
با سرایت به ساده می ازین به آن واز  
آن به این ممکن است . . . . . و زلیخا  
بهنگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را  
شند .

زن کالای بسته بندی شده اش را گرفته  
پازندان و زندانیان خدا حافظ گشت -  
آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل  
نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به  
پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس  
های اضافی زن را آن طرف پرتاب  
کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید  
از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیسم  
زلیخا با بیفتاوتی که انگار دیگر همه  
چیزش را دست دردست تقدیر میبرد  
باشد ، داخل مورتشده ، روانه خانه  
نجیبه شد . . . . . خانه نجیبه نه . . . .  
روسیخانه ، نجیبه . . . . . در آن جا در  
باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم  
میبرد ، بنم کراپه گیری لیلما با ملحمه  
بایشترین با گلچهره ویا . . . . . و اما  
امروز بنم رنگه دیگری دارد این بار به  
استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با  
این ها ، بنم برگردارنده ، اینجا  
ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیز  
دعوت شده اند . آنها نه تنها  
پرداخت جنس میخواهند بل شاید  
مشاقی دیدن اولین لکه های روسی  
موری در زلیخا استند . اشتیاقی که  
خانه بی را ، فردی را . . . . . لکه دار  
بیمارزد ، و زلیخا در اول بار داخل  
شد نش به این محله چیزهای برادید که  
در زندان در موردش شنیده بود ، همان  
رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای  
سگرت و چرسو . . . . . همان بوتل های  
پروخالی شراب و همان بی حیایی های  
زنان ، همان خنده های وحشیانه ،  
همان دست ها ، همان جیب ها و  
همان صداها و فریادها و همان گریه  
ها . . . . . پراگراف دیگر زنده گی زلیخا  
این جا آغاز میشود در این جا سگرت  
کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن  
را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه  
بیموکنه کار است . . . . . او خوب میداند  
که قبل از همبستر ساختن زلیخا با  
مشری او را چس طوری باید بی حیا و  
بی هراس ساخت ، اعتماد وسیله -

بزرگمستی برای به بنجه انداختن آمد معا  
و آن طوری که خبر . . . . . ! پیش از این  
که به نمایش و بدارند ، باید آنها را  
محتاد قند کنند . همانطور زلیخا را  
به جرس و الکل فوطه دادند و بگردر  
هر بار سر بلند کردن اختاپوس های  
گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه  
دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا  
دست آورد بست از زندان - زندان  
محل مساعدی بود که دست بر سادگر  
نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا  
بپیچد و او را به پرتگاه نابودی افکند . .  
اکنون دیگر ، آموزش میدهد زلیخا . -  
دستخوش هر کسی میشود که پول را به  
دست نجیبه میسپرد . زمانی بود که  
زلیخا در جستجوی راهی ، به زندان  
افتاد و در بیخ که امروز حتی سرگردان به  
جستجوی خود است او حالا دیگر  
خود را نمیتواند بیابد ، او حالا دیگر  
یکی از نازدانه ترین گدی های خاله  
نجیبه است . در این خانه یک مرد هم  
خداست آناسی را انجام میدهد  
- شری محمد - او وظیفه دارد روزانه  
از میان انبوه مردان ، به کسانی راه -  
مفصل نجیبه را نشان بدهد . او کسلی  
زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، پشتون و . . . . .  
را در جیب حمل میکند و در کچه و بازار  
بانشان دادن آن به مردان با الکلوس  
و شهوتزده انتخاب شان را میزورف -  
میکند ویا آنان را به این خانه انتقال  
میدهد .

پلی ( بد بختانه او در نهایت نامردی  
وزالت ، یک مرد است . . . . . روسی  
تراز هر روسی و دلالترا از هر دلالی .  
روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و  
سه سال چنین سپری میشود . زلیخا  
هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالس  
یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم  
به همافوشی دیگر میشود ، همانطور  
که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول  
خلاص نشده به مشت دیگری دست  
میباید ، نجیبه در محل دهنزنگ خانه  
پروای زنده گی خود ساخته در آن جا  
آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی  
نمیداند که قیافه دوش بلند و زنگ  
است و اما در خانه کارش در روسیخانه  
کارته پروانش - این جا او همیشه در  
لبا مو قیافه حقیقتش ظاهر میشود .  
این جا مارکت عاید انبساط مارکتی  
که در آن هیچ چیز فروش نیست همه  
چیز کرایبیست . نجیبه به حساب ساعت  
و دقیقه از مشتیش پول میخواهد او  
خوب محاسبه کرده که روسی هلی

دستور داده اش در هر ساعت چس قدر  
استهلاک میشوند ، چس قدر پول  
باید بگیرند ، اتانها هم همینطور  
بسترها هم . . . . .  
نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از  
کجا به دخترها ( ۱ ) می آورد و اما  
هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به  
روسیاناش از نظر دور نداشت ، سه  
سال برای یک تکرار شبا روزی صفر  
طولیست و زلیخا همیشه تکرار میکند .  
همان خنده و گریه همان همافوشی  
های بی مزه . همان دود های چرسو  
همان مزه های تلخ شراب و همان بستر  
و همان نجیبه رخانه اش و اما در این  
تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسیه  
جدیدی از فحاشی ، در ارتشیف شعب  
پولیس افزود گردید این اولین دوسیه  
بی بود که زلیخا را به جرم فساد  
اخلاقی به زندان افکند . او این بار  
گناهکار به زندان آورده شده بود و از  
طرف هم حالا دیگر مجبور نبود که به  
هر همافوشی بی تسلیم شود . او در  
زندان ( اولین مدرسه آموزش روسی  
شدنش ) فقط رنج بی چرسی را با  
خود داشت . در این جا او با قیافه  
های قدیم و قیافه های نو روبه رو شد  
د یوار ها و کلکین ها و باز پرسها کم  
تخمیر کرده بودند . دهلز همسان  
د هلیزی بود که زمانی وقتیکه هنوز  
جوان کامل نبود به تمت شوهرش رسیده  
آن کسانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتسی  
خود را از دست داده بود ، مارهای  
نفسش هر آن بیج خورده ، اراسترو  
خواب را از او برده بودند . او گناه  
بایواز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از  
روسی شدن ، جوان شده بود - این  
بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس  
د شوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا  
در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز  
هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید  
نجیبه او را آزاد نمیکرد ، بل سرایه  
در حال از دست دادنش را نجیبه  
میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی  
بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به  
منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه  
بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود .  
این همه دلمسوزی ( ۱ ) را به زلیخا  
رسید داشت . راه زلیخا از سلولهای  
زندان دوباره به همان فساد خانه باز  
شد . او دوباره بنم آرای بنم برهادی  
در خانه ، نجیبه شد . گوی حالا دیگر  
زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی



میکرد که قسمی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود.

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد. زلیخا حالات پگرمه تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها، روسی تمام میاری شده است. حالا د پگرمه او هرگز به آینده نمایندند، قرص های تابلیت ضد حامله داری را منظم و پیغم صرف میکند، و این باعث ضعف ارگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد. روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود، و چنین روالی در نصاد خانه، خاله نجیبه یک سال و نیم د پگرمه میباید. طی این زمان، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسا برود یک بار د پگرمه زندانی میشود. اما این دور زندانی شدنش دوشب بیشتر طول نمیکشد.

ضمانت خط محتمری، پیش از انجام تحقیقات، زلیخا را از زندان نجات میدهد. زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میباید. حالا د پگرمه در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد، چه عده بی اندو - سویان نسبت بروز امراض جنسی و با پیروشن وی بازار شدن، باید از نصاد خانه رانده میشوند. حالانزوی بیروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب - سز استخدام شدند که نسین و خواهرش اولین باز پگرمه بزهای میاضی این خانه بودند.

زلیخا پس از فراغت دوشبه بندی گری، دوباره هفت ماه را خدمت نمود. حالا نجیبه زلیخا، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و پسخانه دوکانها نیز به کرایه میداد. باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را در خود احساس میکند. او خاموشی است انگار وجدان یک مادر را به عاریت گرفته باشد. به کسی چیزی نمیگوید، هفت به هفت و ماه به ماه شکش جاتر میشود. او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه، عاطفه برق میزند. نمیخواهد طفلش را از دست دهد. وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود، بسیار ناوقت است. هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد. نجیبه با خشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند. اما پس از - معاینه زلیخا، یک جواب رامیشود: ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصرواست.

چون ناگزیری تلخی، نجیبه با همه قضی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود. به زنده ماندنش سخت نیاز داشت. او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند. اما طبیعت که کم کم توجه نجیبه از گدی حامله اش دور میشود کم کم خوابهای زلیخا برای د پگرمه قابل شنیدن میشود. او در خواب ها پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است. دل روسیانه اش آرزوی داشتن طفلی را میکند. او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد: ((پرزگش در سن))

باری در بزرگتای میخانه ها احوالی میرسد که زلیخا دختر زاییده است. هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند بر ستاری میشوند. شاید هر کدام شان سخوات که از همسری، چنین فرزندی داشته باشد. آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند. اما در رخ که بناها گمان ندارند. در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال از مریوط به خود را داشته باشند. حق دارند در آن خیالات فریفته ترسین دقایق را نفس بکشند. کودک از افوش این روسی به آفوش آن روسی که بالا میشود. در جمع همه روسی هاتصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست. به لوی بیشر که روزانه و شبان مرد های جاق، مرد های لافر، مرد های پاک، مرد - های چرک، مرد های بیومرد های ج - جوان با مادرش میخوانند، با مادر معتادش، با مادر بی شوهرش، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچسبد. فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است، میگردد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگردد به طفل حرامش شیر میدهد.

و... کودکان چی قدر معصومند. فرشته با هزار تخاص و سیاس، همان سیاهان پستانها پیرا به جوشیدن میگردد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر میشده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلهزیده است. کودک بسا خوردن این شیر، هفت ماه شده بسود که باری همراه مادر به زندان افتاد. این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده، جنگ و سروصدا بالا گرفت. قبل از تثبیت پولیس، نجیبه فرار نمود و - زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند. اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست. حتی به باواری زلیخا نمی آید و زلیخا فرشته تا حال که سه ماه میگردد، زندانی است.

و این نویسنده این زنده گینامه، زلیخا را در برابر میبینم. او خود، زندان است او خود، محاط است، او خود - یک برای هر مرد بوالهوس است، مگر زندان، این سخوات راندارد و - فرشته... کی میدانه که فرشته چی احوالی خواهد شد و شاید هم بقدر فرشته بی... زلیخا برای آن داشتهای فکرش میکند که حتی تصورش را کرده. میخوام که بد فرشته کی خواهد بود. زمان با افزونتر از - بیخود و بیجا بود. همبستر شده ام، یکی از این ها بد فرشته من است... زلیخا ارخانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند... طلیحه بشتین، لیلما، گلچهره و ده هاتسی د پگرمه ارخانه، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همانخانه به زنده گی ادامه داده اند. زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند. بسا این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نحاش را تعطیل میکنند و دوسه ها دارند. شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده.

((ای آدمها)) اگر توانایی دارین بنفید صفحه ( ۷۸ )





تقیه از صفحه ( ۴۳ )

# مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم و اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک ( شرکت در یک فیلم هندی ) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده و من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود و یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانی که حسود نیستی ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است . به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانی چنان هنر پوشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا میشوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند . مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر یک بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مشابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد و زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

او در مصاحبه خود با مجله تایم و در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدوین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتند و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی آنها را بمبوش می سازم .

# نجابت طایفی

ترساننده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدهند . این مینود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها، شجر می شد به پاره گس قسمت های از عضلات ران و سینه و گردن شان . چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است ( خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته " معصوم های طلا بی " بی تفاوت مانده نتوانست با ارسال ده ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر درآمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترسانیدن و به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است . متخلفین الس ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نمایش گذاشتن و فیلم برداریها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در ( ۱۹۷۰ ) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نقدی را بالا برده و علاوه بر آن برای مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مفرجیل



جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید  
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را  
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،  
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟  
صرف زمان میتواند به این پرسش  
پاسخ دهد .  
\* همینکه شو تنگ فلم تان پایان من  
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود  
آیا . . . .

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی  
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه  
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —  
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی  
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده  
باشم و او وارد شود ، به احترام  
شخصیت اش بایست راست بایستم .  
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی  
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-  
غزور .

\* زیبا ترین فلم شما کدام است و چه  
ویژه گها دارد :

— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته  
نشده است . دستاورد های فلمی ام  
برای من حیثیت پله های زینت را دارد  
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس  
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —  
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد  
بود .

\* آیا این شایعه حقیقت دارد که شما  
به دهر میگرد و سنبل دست احترام  
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست  
رت . . . . ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب  
صاحب نه تنها در محیط کوچک  
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان  
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها  
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —  
برای فرد فرد هندوستانی هامیبا —  
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —  
ندارد و سنجی تصمیم قاطع ( سن  
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در  
همین نکته من بنویس ) ایگانشانان به  
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش  
پیروی میتوانند .

فراموش نشود که شایعه نفرت من  
ازین دو نفر دروغ محض است .

# متن : وای از . . .

بقیه از صفحه ( ۴۴ )

" در پستی مجله " خود منو بسم  
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-  
سته کرده و با وجود کارت دخول  
آنها را از ستدیو خارج میکند .  
من هم در جوابش گفتم :

خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد  
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -  
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه  
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حفر کردن  
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -  
یش را ادامه دهد . حرفش را برسد  
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را  
برایم بگو .

متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا  
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -  
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود -  
دش را دارد ، اما آخر من انسان  
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان  
و دشمنانی دارم . من هم مانند  
امراد عام این جامعه شخصیت معنی  
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی  
چی تراژید بها و دروغ های اذیسه  
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر  
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟  
پس از جیش و رقه یادداشتی را —  
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط  
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف  
های مرا چاپ کنید ( و در پایان  
آن نوشته کن " متن سوگند میدا  
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل  
صرف یک دروغ و یک بهتان است  
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده  
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .  
( مجله : فلم بیک فبروری ۸۹ )  
و بنویس که بر عکس متن میگوید :  
رقص و سهورت زنده گی من است .  
۲- متن — ابر مرد سینمای هند  
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند  
نمیداند .  
( مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹ )  
و در همین مجله آمده است : متن  
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم  
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک  
انجام دهند و از هیرو بین های که  
با من در یک فلم کار میکنند نفرت  
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .  
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ  
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام  
هنرمندان محبت و احترام دارم .  
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد  
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید  
میکند .

( مجله : سونا اور ستاری ) جنوری  
۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو هین آمیز  
و فکرم کننده است که انسان بسا  
خواندن آن روحا ناراحت میشود .  
متن بهار بهای خود راه خاطر  
پول درست بودن و تداوی نمیکند  
متن به بهانه شو تنگ دخترک متو-  
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب  
نمود . متن میگوید ، میخواهم در  
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی  
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ  
های فلمی عقده های زنده گیش  
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد  
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های  
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -  
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم  
آور را به چاپ برساند من رساله از  
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل  
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا  
فریگران شهرت طلب و پول پرست  
به کفر اعمال شان برسند .

( از مجله فلم ستار ) شماره ۹ سپتمبر





روز بعد در مسجد اندرابی ه  
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا  
 بهلوان صدیق را میگویند که در کفلیج  
 دیوار درست عقب بهلوان نهن نمسته  
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول  
 شده باعد و حالا سنانم که  
 سواحق از ترس روی می بود تا از غم  
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه  
 قاتل بودی کک کرده بوی او  
 حالا ما تعالی است بعد از هر چند  
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش  
 محترمانه کلمت میدهند ضایعند  
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیش  
 روی قرار دارند و از عقب سانه  
 های آنان با کله کله سرهای مسی  
 جنباند و به این ترتیب فاتحه  
 ناری به پایان میرسد.  
 (انالله وانا الیه راجعون).

بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه  
 هنگام هسر ه زیاده متاثر ساخته  
 باشد گویی او را بگانه دخترم  
 که بگانه اولاد است در پیش ما

زن حق السکوت جانانه بویه دست  
 آورده (باید خاموش با عسای  
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و  
 عک کرده به کفن میبندد.  
 جنازه در عالی از ترس و دلهره  
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -  
 بعث میشود گلکشیهای راکه به  
 حویلی صدیق باز میند بختند  
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -  
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای  
 خوردن حلوا و گرفتن پول خمرات  
 خود را به حضور رسانند.  
 قبره آماده پذیراییست تا بوقت  
 شاه خانم چون متذوق امر را میجو  
 با همه قبه های بی کور ابدیت  
 جاریه شده مردان به کمک هم  
 با تفت سنگها را سفی قبر را سی  
 بنند و بکس های گل آفرین  
 سوراخها و درز های این سنگها آن  
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از  
 امر را اصل حادثه با خبرنده به  
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان  
 میکنند روحانی بی همه حاضرین  
 را و اعطانه به ادای درود دعا به  
 شاه خانم فراموش خواند و به باز  
 مانده های مبر جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)  
 نمیخواهند سایه مرده بر فرق شان  
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر  
 گرفته اند این سو آن سو  
 جمعیت میروند و خود را به برادر  
 زاده های بالوان صدیق نزدیک  
 میکنند. آنکار میخواستند با قیمت  
 نر آینه کسی از حاضرین علی  
 خونین بودن جسد را میبرد و کسی  
 از فاضل صدیق میگوید:  
 "ای خون قی میکند خدا بیمار  
 عادت ما ها نه هم باعث ۰۰۰۰ هیچ  
 کس جرات نمیکند که بیعت از این  
 ببرد."

پروین - زنی که عمر زنا خویش  
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده  
 عوی کهنه کار است. باید جسد  
 شاه خانم را عستفوی گنده آنجا  
 قسمتی را برده بند کرده اند جنازه  
 سرد و بیخون باید بسته شده مرده  
 عوی شروع میکند به کار و در اولین  
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد  
 غیر ارادی و آهسته میگوید:  
 (( ای خوحال ۰۰۰ )) و اعضا فاضل  
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او  
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر  
 فیروزه مقول را به او میبندند.

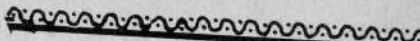
ساختند کن جبران کرد که دختر  
 حرامش را شنوند.  
 (( ای آد معا )) اگر توان دارید به  
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز  
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به  
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و  
 تذکره می بد هند و جای نام پدرم عا د  
 ( پنجم و پنجاه ) را بنویسند و به آنان  
 بگویند که به من حق بد هند بهلوان  
 اطلاع شان به مکتب و کود کستان  
 بود و کار کنم ۰۰۰ در فی ران هم  
 زندانیک زلفهای فاحشه را زاد آینه  
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش  
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک  
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با  
 من و همزمان با من ده ها مرد ها  
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.  
 من به میل خودم مادر را از میان  
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به  
 میل خود به زندان نیادم. کن میتواند  
 تضمین کند جزای راکه امروز برای -  
 محصومیت و بنگاه های در زندان به من  
 لازم دیده شده. هنگام بلوغ جبران  
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر  
 میعاد جسم در آینه برای اجاز  
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز  
 نی. مادر راکه از زندان روسی

# گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)  
 خواهم بود به این خط پایان بد -  
 هید ۰۰۰ ای آد معا به این خط پایان  
 بد هید ۰۰۰  
 و در زلفها این فریاد است:  
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید. من  
 داد یک پید آدم. من محکم همیشه  
 از آدم. من زلفهای بی پوست ( مادر )  
 مرا کک کنید. من به میل خود به دنیا





شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بیره‌های بی‌دندان را روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ، انگار میترسد کسی از چشم چیزی را بخواهد ندهد ، چی نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سال‌های عمر را بر این لروغ ایا می‌دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا بدینرا بین راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه به غنا نمیرساند ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حال آنکه رسوایندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذرد که صدیق کم‌کم آرامش می‌یابد ، دستگاه بولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، بولیس نمیتواند ندو نمیخواهد تا آرامی می‌رود در روزهای آرام بی جهت عربیان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه می‌گیرد . این بولیسها مردمان عجیبی استند ، اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکند برسند ، سگنال کوچک منطقه بی باعث تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهیمنه زندگی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی بولیس بسه دست آورد . . . .



بهت و بهک جدی امروز آفرهفته است . بهحقیقه روز محترمتر می‌دهی . اما پلان باید عملی شود . اختاد و عهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غاه خانم ۴۰ ساله را کشته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چی طور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریسها فضا شود اختاد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار کرد .

ایستگاه سرویس کم از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها پس در موتور امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود . . . کسی خود را نزدیک می‌رساند ، میگوید :  
دیب عنابر فلان قفسه نزدی - دست داغتمد با ما بیاید . . . پهلوا

صدیق که مطمئن بوده چمن جرسی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جنایی بولیس غیرعانه حاضر شد . . . .  
- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

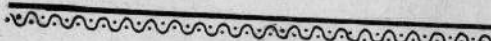
- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست  
- مه . . . چی طور یکاره می‌توانم . . .  
زن خوده کی گفته مغنا بیبا مرز مرز جگر دامت  
- چرا کشتی؟ چرا؟  
- ما یب مه . . .  
- وقتی حلالی کدی ، کار دهی کردی ؟

- ما یب چی می‌گین ، مه آورده نه . . .  
- مطمئن بودی که قاصحت راز - دار استن و مرده عوی ؟  
پمناز کسی نزدیک و گنر عیطان :  
« ما یب زن مه بد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کد که - باکره نبوده او بهیای مره بسه ( دارلنگ های ) دوران جوانی خود میداد و مه آورده ای طور کفتم :  
آن چه را که بولیس ضرورت دامت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زهرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ بولیسها در حضور ( زن ) برادر صدیق قبر را باز -  
بقیه در صفحه ( ۵۸ )

چرا مرا به همسری مردی چون بدو دادی ؟ چرا امروزه من بنام نمیدهم زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجربتر شوم ، من چی مجربیت و محکومیت داشت که باید بانجیبه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی هاشم هنوز هم کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدم ، روسی شدم ، من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت بولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن من به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

هم ، برادر کاهم است و آن خانسه نجیبه هاست و نجیبه هاوشیر محمد ها هلفوز بر توان وجود دارند ، من ریشه نیست ، من ساقه ام مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاصد داد همان ریشه ساقه دیگر می‌دهد و این همانند دایره زندگی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نپان و تنگها می‌بینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجیبه بی استند که توانای ادامه را دار و زندان چمن - نیست . . .  
من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

است که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجیبه ها و نساد با و نساد خانه هایشان پیچد . همان ریشه بی را که ساقه خاها می‌باید برای روشنایی ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانیان و محلات جدا از هم شان باشد . - کجاست نیمه نامه بی که به ( نجیبه ) پایان دهد تا به ( زلیخا )  
وقتی از زندان بیرون می‌آدم ، فرشته می‌گردد و یاد رش عطشانک جرسی بود . و شاید نجیبه پول حساب می‌کند . . . .  
پایان

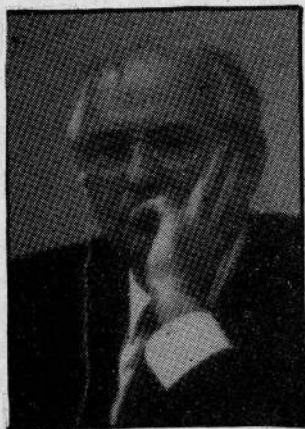




بقیه از صفحه ( ۱۷ )

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.  
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا  
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -  
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون  
 دیگرگون ساختن کتاب چیزی مهم  
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر  
 میکنم که بعد ما و تا حدودی زبانی  
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف  
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور  
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -  
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن  
 که مولف آن گریاچف میباشد  
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر  
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -  
 ویمنا به طور عاقلانه ترک نمی  
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -  
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید  
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -  
 چف و سرنوشت عرصه وی گردیدند.  
 نورمان غوروی برسی فورسول  
 ریاست جمهوری ویمنا، نامزدی  
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان  
 مردم اتحاد شوروی تعنا در یاد -  
 بیا قبه نمده گان در خصوص غصب  
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقانا  
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عصبی  
 تضمین های قانونی به وجود آورد  
 عسوده چنین تضمین ها بوجود آورده  
 شدند. درین خصوص میفرماید به  
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.  
 اما تا حدودی عصمت گریاچف به  
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های  
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس  
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم  
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی  
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این  
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب  
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور  
 ( گریاچف ) درین محافظه کاران  
 نسبت به دموکراتان و مخالفین  
 به مراتب بیشتر نازده کرده میشود.  
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی  
 فعالیت موصوف نامید میباشند.  
 به هر صورت، انتخاب شدن  
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری  
 یک تعناد زیاد مایل تقریب  
 قاعده را بجای میگذارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تا حدودی -  
 زیادی، گروگان، پیروی سیاسی  
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور نبود  
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب  
 عالی حزبی که نهادها، ترمورد -  
 موصوف فیک خواه بوده، مانور  
 نماید. مانور او بسته به این  
 امر بود که مطیع قدرت و حزب  
 بوده، نه مردم، تنها اکنون  
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده  
 است او میتواند به طور مستقلانه  
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -  
 و وگوم های حزبی رهایی یافته  
 می گویند خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای  
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را  
 دربر دارد. بحران اعتماد به  
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.  
 در شرایط انفلاسیون، افزایش  
 جنایات، مشکلات مواد غذایی  
 نزد اهالی ناسمندی واحاساسات  
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده  
 است. میباید گریاچف، ضمن  
 بافقاری به معمول ساختن بدون  
 تردک ریاست جمهوری، درحقیقت  
 جهت آخرین گریخت یک سند را تقدیم  
 یافته که عضا، از طرف وی امضا  
 گردیده است. وجه این سند  
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه ( ۸۳ )

# حرکات مشکل

بقیه از صفحه ( ۸۹ )

- ورزش چمناسٹیک و حرکات آزاد آن  
 که اساس همه ورزش ها است و برای  
 نرمی و آماده گی وجود به خاطر  
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -  
 دارای اهمیت است. چمناسٹیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -  
 مشکل را در تمرینات کم، ناگهانی دارا  
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه  
 نیز به آن دسترسی دارند و به این  
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن  
 را حفظ کرد. رشته های مختلف  
 چمناسٹیک زیاد بوده، از حرکات -  
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم  
 چمناسٹیک اکروبات و غیره شامل -  
 میشود.

وی میگوید:  
 ورزش چمناسٹیک را میتوان به این  
 دو دسته تقسیم نمود:  
 ۱- چمناسٹیک هنری که همراه موب،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود  
 که بیشتر ویژه دختران است.  
 ۲- چمناسٹیک سپرتی که بیشتر  
 دختران و پسران جوان به کار میبرند  
 برای اجرای حرکات آن اسبک و -  
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات  
 ثقل و اشکال مختلف را انجام  
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم  
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر  
 اشتباه و لغزش باعث میگرداند  
 که باز یک صدمه به بدن  
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد  
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده  
 شود در آن صورت خطر های احتمالی  
 از بین خواهد رفت.



# قرار

بقیه از صفحہ ( ۱۳ )  
 شاه از زبانی صورت بر خوردان بودم  
 برادران شو هم همچو گاهن به  
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند  
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر  
 و کله یکی شاه پیدا میشد و از  
 تقاضای همسری میکرد قضیه را به  
 شوهرم به شکل برهنه گفتم اما او  
 میگفت قوس خواهی " برادر کفشی"  
 پس ما شوهر یا خواهران شوهری  
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد  
 حرفی نگویم که کم کم سازمانت فامیل  
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد  
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم  
 نسیم از آنجا خبر بگیریم روزها  
 بی هم بدین منوال میگذاشت تا این که  
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل  
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران  
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه  
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی  
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه  
 خورشید زده شده بود و همچو  
 کرک کر سنه و عطش زده به جانم  
 افتاد و من با ظریفی سرش کبهدم  
 نیمه شب از خانقچه فرار کردم دیگر  
 طاقت و توان این حاله وضع را  
 نداشتم میخواهم از شوهرم طلاق  
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من  
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنتی  
 ترجیح میدهد

# اول نمره

بقیه از صفحہ ( ۲۶ )  
 شما سر باز میفویید و کتاب را بخوید  
 میبرید و شما راه خدا بنویسید برای  
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما  
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟  
 شاید همه چون تعداد محدودی  
 نباشند . پردهام درس در لیس  
 ها پیشمارند و از جمله انتخاب  
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی  
 شاه به مضامین لیس و یا کسود  
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های  
 مضامین سابقین در ابزار توار های  
 لیس که صرف چون نمونه بی وجود  
 دارد پس آن که از آن استفاده نموده  
 اینک لا براتوار های که از آن ها  
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد  
 شدت تا نمونه بودنش دانش آموزان  
 جستجوگر را رنجور نسکند بهیچوجه  
 به مقامات اداره لیس ها که دلا میل  
 بی منطق و بهانه های گونه گون  
 را برای دانش آموزان و تو صهالا

پرانرژی و علاقه مند فریاد تو تصد  
 بگذارند آنان رعد کنند بهاموزند  
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار  
 جامعه عقب مانده خود شوند  
 چه پیشنهاد های برای بهشتر  
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و  
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟  
 پیشنهاد من تمام به دانش  
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند  
 آینده درخشان داشته باشند  
 بهشتر بهاموزند بر اند و خسته های  
 خود بهیغایند و کورس های مقدماتی  
 را که در شهر فعالیت میکنند به پیش  
 ببرند از جمله از کورس مقدماتی  
 (رهنمای علم ظفر) بهبشتر استفاده ببرند  
 - از زود آمدن تحصیلات طب را در کشور  
 البان ادامه دهم چون به لسان البانی  
 حاکمیت دارم و امید میبرم تا مقامات  
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه  
 فراهم نمودن تحصیلاتم در خارج از  
 وطن کمک و یارم رسانند

# به گلای واحد

د ( ۱۳ ) مخ پانی

حوزی ته خبرور کوی حوزو به پیش د  
 کسانو به نیولوسره داپینه داسی  
 خبری :  
 لعل کوزی د میلنوخسردی د خپلی  
 لور دمر بی د خپه او په و سره پوه  
 شوه مخکی خبری شوې و په زره کی  
 بی عقده اخستی وه نوکله چی هغوی  
 له د وکتور پیوسره د لعل کوزی ته  
 راسی هغه خپل سرتوری دوستا  
 خبری او هغوی په نیمه شپه کسی د  
 تلاشی په بهانی د هغوی کوزیته راسی  
 آویسی و ی خوکله چی د حاجی  
 افسی په اطلاع سره هغوی نیول کیژی  
 تول پخپلو جر مونواضراف کوی لعل کوزی  
 د فلا کولو اصلی مجرم کی د خو  
 موظف غارتوال وویل چی د نیولوسره  
 کسانو په باپ خبر نه روانه ده

کور ولتاوه او د نیولوپه لړ کی بی دوه  
 کتوری بیسی ( ۷۷۶۱۰۰۰ ) افغانی  
 واخستی او پخپله لعل کوزی دوه تله  
 میلانه بی حاجی فسی او حاجی مززی  
 په جیب موزی کوزی سپاره کول او د سانه  
 سره بی بوتل د نیان پک د کلا په  
 نیای لاره کی وسله وال کسان لسه  
 موزی بلې شول او وی ویل چی کی  
 بیسی موفواری نیوتاسو دولت ته  
 تسلیمو تاسو باند پتان پاشی او که  
 فواری چی تاسو پرید د ونی بیسی موزی ته  
 پرید دی په دی رخت کی لعل کوزی  
 ناره کوی چی بیسی واخلی خو موزی  
 خوشی کړی وسله وال کسان د بیسی  
 په اخستلو سره هغوی په نیمه لاره کی  
 پرید دی او تیشی سبا سهار حاجی  
 فسی چی داپیسی بی د نیولوسره  
 غرغولو ترلاسه کړی وی پلمن امنیتی

# با استفاده

بقیه از صفحہ ( ۱۳ )

و از تاسزا کوی و دهواو د مقام فامیل  
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه  
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد  
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های  
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد  
 و در حالی که همه حسایه ها از  
 شنیدن حرف های زشت همسایه  
 خود به پام های منازل شاه بهخه  
 بودند دختر پادیده گان پراشک و  
 عالی نا امید از خانه دلبر برآمد  
 و راه منزل خود را در پیش گرفت



# لطف محبت در سینه

از (( سبک عیار ))

## مختصر و مفید

چهل من بود شهر جنگال گرز  
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت  
 من • هر دو به گرز با هم در-  
 آویختند • گندک سه گرز براند  
 در میدان گندک گفت :  
 ای شاه به دستوری که پها ده  
 گریه می و جنگه کنم که داد مردی  
 بدادیم •  
 گفت : روا باشد •  
 شاهزاده پها ده گندک • گندک  
 نیز پها ده شد • هر دو سلح باز  
 کردند - بایک پیراهن گندک  
 گفت :  
 ای شاهزاده ما چنان که رستم  
 زال و سهراب فرزندان جنگه  
 خواهم کردن • که هر کس  
 بفتند ما را بکشیم •  
 فنخ روز گفت :  
 روا باشد •  
 ایشان در گفتار که از بالای  
 حصار ها از بسیاری که کتوک  
 کتی نمای میگفت که بنگر تا  
 پهلوانان بعضی در آن ساعت  
 سر برداشت که دست در کسر  
 هم خواستند زدن •  
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن  
 روی و موی بالا و پال و کوه پال  
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی  
 رانده به فنخ روز عاشق شد  
 پنداشتی که بدان کار عشقی  
 فنخ روز در هوا پرواز میکرد  
 تا چون گشتی نمای چشم بروی  
 انگد • از راه چشم میان جان  
 وی فرو شد • پنداشتی که صد  
 سال بود تا مهر او در دل -  
 داشت •  
 از این سبب گفته آمد :  
 چشمه نگاه باید داشت  
 که همه پها ها از چشم است  
 که پدیدار می آید همه محنت  
 پیش خلق از چشم می آید هم  
 و زنج و شادی بر مردم از چشم  
 است • خواری و سوگواری از  
 چشم است • سرها از چشم  
 بر باد میشوند • چشمه دشمن  
 جان است • چشم را چشم  
 روان است • چشم بر تن  
 مهربان است • چشمه دل  
 راهم نم و اندهان است • چشم  
 سبب عشق پیدا کند • چشم  
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم  
 دوست دشمن گرداند • چشم  
 دشمن عزیز تر از جان کند •  
 چشمه آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود به یک  
 دیدن آشنا شد که در همه  
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از  
 عشق چنان شد که خود را باز -  
 نمودید • سر اسبه و مدهوش  
 گشت • با خود گفت :  
 این چس محنت است و ایمن  
 چس بلاست و این چس زنج و  
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -  
 ست • این چشم نتوان کردن  
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟  
 از وی هیچ در دل نگرفت • این  
 عشق از کجا تا ختن به من آورد  
 چس گونه دل خود را به وینام  
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ  
 است و سزاوار است که او را -  
 خواهد • که من در پیش گلبوی  
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره  
 چیست چون من او را دوست  
 گرفتیم • از نیکویی گلبوی • من  
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل  
 با گلبوی دارد • که چکل ماه  
 هم آن وی است و خود با وی  
 است • و از عشق گلبوی در -  
 چکل ماه و من ننکرده • و در من  
 چس گونه نگاه کند • چس سازم ؟  
 چس چاره کم ••••

## اطلاعات...

سفره از صفحه ( ۶۱ )  
 - مصروفیت عمده موجودات  
 شماره را عشق تشکیل میدهد •  
 - معمول ترین شکل معاشرت  
 میان آنها جداییست •  
 - هنگامی که ستاره گان در  
 آسمان می درخشند • زمان  
 مطلوب برای زنده کسی کردن  
 به شمار میرود •  
 - در شماره پرنده گان بحری  
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -  
 وجود دارد •  
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین  
 است • معلوم نیست چرا اکثر  
 باشندگان در آوان جوانی  
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق •  
 - مقدار خشک بروی شماره  
 بسیار محدود است • اما چنان  
 به نظر میرسد که برای پرورش  
 گل و ایجاد گلزارها بی کس  
 معصوم • میان آن برای رسیدن  
 به کسی میزند • کاملاً کافسی  
 باشد •  
 - چشمان موجودات شماره -  
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین  
 است •  
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته  
 اشک بریزند • یا با هم  
 و اشتیاق به سوی بنگرند •  
 - موهای باشندگان شماره  
 بسیار نامرتب و جنگلگوست •

که کمرتان در مقابل دیوار  
 قرار داشته باشد • وزن تانرا  
 بالای پا های تان متمرکز  
 سازید و مطمئن باشید که بین  
 هر دو جناح بدن تان حالت  
 متوازن وجود داشته باشد •  
 لکن خاصه تانرا کسی به جلو  
 ببرید و دوباره به حالت  
 اول برگردانید • شانه های  
 تانرا مست و قفل سازید •  
 سر تانرا بالا بکنید و تنه  
 سخت • بدین ترتیب کمر

اطراف علای آنها دست  
 نام دارد و همیشه به یک طرف  
 درازاست •  
 - موجودات شماره برای -  
 هدگر به صورت تو هم خیال  
 آرزو خواب عالی • نوای دل  
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا  
 و اهمیت جادویی وجود دارند •  
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند  
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه  
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه  
 به صورت سیول دو • ست دا -  
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و  
 های خود می مانند به کثرت  
 رایج است •  
 در مورد شب نیز چنین است  
 که آن را دارند • خصوصیات  
 عجیب دانسته گاه با غم بی  
 پایان و زمانی با چیزی از این  
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند •  
 در نتیجه میتوان گفت که  
 موجودات شماره در مراحل اولی  
 تکامل خود قرار دارند • صرف  
 به سه چار مسا • له علاقه نشان  
 میدهند که عمده ترین آنها  
 عشق میباشد • یک تعداد -  
 محدود کلمات چند هجا می  
 را بکار میبرند • باز بان تسکان  
 خوردن و خیز و جست زدن با  
 هدگر معاشرت میکنند • شاید  
 به خاطر آن که هنوز عادات -  
 زمان زنده گی خود بروی در -  
 ختان را فراموش نکرده اند •  
 - عجیب کاری • قوماندان  
 سفینه در حالی که خیره و تفکر  
 به جوی پرده وید و مینگرند

## یک احساس

بقیه از صفحه ( ۵۵ )  
 فلم " کبرا " ۵۰ میلیون • دو کی  
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -  
 میلیون دالر را پید داشته است •  
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه  
 خوب استم • در فلم " میخانه • جهنم "  
 به تناسب فلم های دوکی و رامبو  
 با گوت بیشتر داختم • من میتوانم  
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش  
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر  
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش  
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق  
 و عشق و علاقه ام تو شتن است •"  
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن  
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال  
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر  
 • و بازو های آهنین در حدود ۵۰  
 میلیون دالر پایدات داشته است •  
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه  
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی  
 های فلسازی ایضا کرد یعنی از هنر  
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه  
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ  
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد  
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -  
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان  
 است •  
 در جریان فلمبرداری و تمرینات  
 فلنپایش خطراتی هم او را تهدید  
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد  
 چنانچه • پاره گی و تراشیدگی  
 عضله پا در جریان ۶ ماه تمرین برای  
 فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی

قلب از اثر ضرب به حرف سپید نمیشد  
 در جریان فلمبرداری دوکی

## طیفون کاکا

د ( ۶۵ ) بخ پاتی  
 طیفون به په دی فکر او خیال  
 روان و آمرانه زنده به بی گاه •  
 رای بی که به طیفون شی تده  
 لاسونو هفت شی ده ته ورگیاوه  
 د بنارخلک به پوهیدل چس  
 طیفون نه دوی تنی اونه هم  
 دوه سره لری •  
 خود طیفون نظر بیل و اودوه  
 سره اودوی تنی بی دمان بلسی

## مرد در سبک...

بقیه از صفحه ( ۸۰ )  
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی  
 عدم حوصله مند و جامه و وجه  
 سبک پاد شده • باید هر چه زودتر  
 برداشته شود •  
 این برداشت باید از گام -  
 ذخایر اجزا گردد • حساب کرد  
 بالای موثریت سریع اقتصاد ی  
 مقرون به واقعیت است • انتقاد  
 کنند • شعر گریاچف • بویس  
 ایلمین بد بینی خود را در سخن  
 ارتباط اظهار داشت • این سخن  
 مطلبی با داری مینامیم کسه  
 گریاچف به حیث (( تحفه • اجزاز  
 مقام ریاست جمهوری • حادثه  
 لیتوا نیا )) راه دست آورد که  
 در قبال آن طیف بسیار پیچیده •  
 بر بلم های ملی قرار دارد •  
 منطقیست تا تصور نمود کسه  
 اولین گام های رادیکال در هر  
 سیاست برداشته خواهد شد •  
 میتوان انتظار داشت که در آینده  
 نزدیک به مردمی که (( گروپ -  
 رئیس جمهور )) انوربولیندی شود •  
 یک سلسله فرانس رئیس جمهور  
 صادر خواهد شد که رفیق های  
 رادیکال به تمویق انداخته شد  
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت  
 این فرانس شاید غیر معمولی  
 باشد • ولی به وسیله آن هسا  
 میتران (( رنگ های )) اولین  
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی  
 را معلوم نمود •

## یوگا

بقیه از صفحه ( ۶۹ )  
 یا کن میکنند قاعده مراخی را  
 برای خود انتخاب کنید • نوک  
 های پا را در دست مطلوب  
 حرکت متوجه سازید • بسدن  
 شما بایست پادشهای شما  
 در یک خط قرار داشته باشد  
 و برای بلند کردن شی • از  
 ناحیه مفاصل ران و زانو ها  
 خم شوید و بگذارید قسمت  
 اعظم کاربرد و فشارها باشد  
 یکبار دیگر کمرتان باید راست  
 باشد •  
 ( ۱۰ ) در موقع اجرای تنهات  
 قسمت سفلی کمر تانرا هموار  
 نگه دارید • این پرو سبجر  
 خطر آسیب را کاهش میدهد  
 بخصوص وقتی که حرکات بسا  
 حرارت را می مانند راست -  
 نشستن ها و راست تپله  
 کردن ها انجام میدهند •

( ۱۱ ) موقع نشستن متوجه  
 باشید که ساقهای تان در  
 قسمت زانو هند یگر را قطع  
 نکنند بلکه در عرض طسوری  
 بنشینید که پا های تان یکدیگر  
 شانرا در قسمت بند پای قطع  
 کند یعنی چار زانو بنشینید •  
 ( ۱۲ ) وقتی که از حالت نشسته  
 بر میخیزید سعی کنید که  
 آرام بر خیزید • سر تانرا  
 راست • سینه را بلند و مفاصل  
 ران را پائین نگه دارید •

موقعیکه از چوکی یا فرش  
 بر میخیزید • بگذارید عضلات  
 ساقهای تان شما را به آرامی  
 در یک قاعده فراج راست  
 بلند کند • از بازوها و  
 دستهای تان تنها برای توازن  
 استفاده شود • هرگز بسا لای  
 آنها فشار وارد نکنید •  
 با استفاده از این روش  
 ساد • احساس داشتن  
 پوز خوبی را در خود تقویت  
 کنید • طوری ایستاده شوید



بقیه از صفحه ۸۵  
 و پس راه را در طبابت عصری به  
 شکل مدرن و عملی باز نموده و به  
 شکل استفاد از ماعین های مدرن  
 تبدیل نموده است لیکن تفاوتی با  
 دست و نوب عصری هم جای خود را  
 حفظ نموده و موثریت خوبی را به دست  
 از بهی ثابت نموده است زیرا -  
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً  
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب  
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا  
 می واد را که وطمینان خاطر بیمار را  
 به تنادوی با استهای طبیب مطمئن  
 میگردد - باید افزود که هر عملی  
 طبابت و استطبای خاص داشته و روی  
 این اساس عمل نموده و بر ما بیمار  
 بهی برده میفود - دیگر این که  
 منوالو تراپی ارزان و بدون -  
 استعمال دارو بشود موثریت  
 آنی بود ثابت ساخته است از سوی  
 دیگر توصیه داروها و مواد را جانی  
 از خود بهجا میگذارد -  
 \* بی در این صورت نظر تان در  
 باره کارهای (آتهی) چیست آیا  
 کارهای او اساس علمی دارد؟  
 - نر مورد آتهی و با دیگر گفته  
 بندها و بارک گیری های علمی آنکه  
 نسبت به صورت های و نظریه از -  
 نوبت معلوماً از با دنارم تنها  
 این قدر گفته میتوانم که نتایج  
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاد  
 بدون آفتابی به اساسات اناتومی  
 و فیزیولوژیك عضویت انسان است -

اما منوالو تراپی طبی عصری که  
 زیادتیر لرفورهای بهی گرفته هم  
 رواج دارد ما برین جام از آن -  
 استفاده مینماییم اختوارها -  
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج  
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم -  
 بررسی در ذ هتم بطور میگذرد  
 آیا يك داکتر برای بیمار برده اندو -  
 هگین میگرد؟ پس از داکتر  
 سوری میبرم :  
 \* آیا گاهی اتفاق افتاده که به  
 خاطر يك بیمار اندوهگین گردیده  
 و یا گریسته یا غمگین اگر چه مردها  
 کمتر میگردند و یا هرگز نمیگردند؟  
 - تا وقتی که بیمار غمگین -  
 نگردیده طبیب اندوهگین میباید  
 منجبت ارتباط ملک از آن جای که  
 بیمار ان ما معمولاً به بیماری مغزی  
 و نواح عوکی که سیستم های اعصاب  
 است دچارند که بیماری های تا نر  
 آور است تا نر آور حقی غیر  
 قابل درمان اما با آن هم غم  
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته  
 نری درمان برآمده ام - لیکن در  
 طول مدت کار و نوبت طبی خوب تا -  
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده  
 یافته ام :  
 واقعه نخستین و يك بیمار تومور  
 مغزی داشت و او را بهیتر عملیات  
 نموده بودم يك سال پس هنگامی  
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا  
 کرده بود و من نر آن هنگام نسبت

بیماری شدید و نری که داشتیم  
 و نریتر افتاده بودم نتوانستیم  
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد -  
 این واقعه مرا سخت اندوهگین  
 ساخت ... بار دوم بالای من حمله  
 شدید قلبی آمد که باید بستری  
 میفدم درین مدت بیماری نریتر  
 داشتیم - پس که به عیادت بیمار ان  
 رفته جای آن بیمار را عالی یافتیم

خون ضرورت داشته خون او پیدا  
 نمی شده سرانجام خودم که گروپ  
 خونم (مفر) بود برای خون دادم -  
 و بیمار نجات یافت - بار دیگر دو -  
 بیمار را آوردند که باید عاجل  
 کمک می شدند همگان دسترس  
 جوانم بیمار بودو هما نر ز سخت  
 به کمک من نیاز داشته اما من باید  
 به آن دو مجروح میفدم که خو -

# شفایاب

و با تا نصف برام گفتند که او همان  
 روزی که من بستری بودم فوت  
 کرده است ... مرگ آن بیمار آن  
 چنان متاثرم ساخت که به شدت  
 گریستم ولی گریه نمودن درمان  
 هیچ نردی نیست - من هم استم که  
 باید کوفت تا سبب گریه را از زمین  
 برد -  
 \* آیا گاهی بیمار را کمک سادی  
 کرده اید؟  
 - بلی و حتی نر زمره کمک های مادی  
 برای بیمار ان و از خون خود و -  
 اولاد خود هم نریخ نکرده ام زمانی  
 يك عملیات داشتیم و بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند  
 اما با تا نصف باید بگویم که هتم  
 را نتوانستیم نجات دهم دستم نر -  
 همان روز فوت کرد -  
 \* آیا میفود در مورد کارها و انجام  
 داده شده - به ویژه عملیات  
 های تان - صحبت نماید؟  
 - و لا یف معمولی روزانه طبیب  
 بلان های مرتبه سبری گردیده در  
 اجرای يك تعداد معاینات تخصصی  
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این  
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -  
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام  
 \* روی این حساب شما جدا از سرو

داده ام و عملیات های مغزی نر -  
 بعضی ترخیصات و جروحات ناریه و  
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان  
 سال یاد شده انجام داده ام -  
 \* خاطر اشغولی و جالب يك طبیب  
 می چیزی بوده میتواند؟  
 - عا بدر طول مدت طبابت خوب می  
 به خاطر اشغالی جالب بی عماری بسر  
 خورده با غم لیکن يك واقعه برای  
 من خیلی جالب بود که مردی را  
 زخمی ساخته بودند  
 او خونریزی شد بد کلبه نوی مغزی  
 داشت و لذا وی را به گونه عاجل  
 تحت عملیات گرفتیم و در حین عملیات  
 دریا فتم که کلا نترین و مهمترین  
 جهل یا سونوی مغزی بارگی و حتی  
 دفکت و سم دارد - بالای سر من دو -  
 جراح مشهور خارجی هم استا بودند  
 از درایت تام گرفته با خارج ساختن  
 پارچه مرئی و استخوان از ناحیه  
 انگشت را بالای ناحیه خوند هغه  
 گذاختم و ام الصلیبه با پوس مغز  
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت  
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمودم  
 مجروح نجات یافت و ورنه در طول  
 چند دقیقه محدود فوت میفد ...  
 با دیدن این صحنه جراحان خارجی  
 از من پرسهای متعددی نمودند -  
 یکی ازین جراحان جراح اعصاب  
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود  
 ولی هیچگامی به چنین واقعات  
 بر نخورده بود -  
 \* روی این حساب شما جدا از سرو

صدای بیمار ان و هیچ تفریحی  
 نخواهند داشت؟  
 - برای من خوبترین تفریح -  
 مطالعه است زیرا زیاد ت وقت من  
 صرف بیمار ان میفود با زهم هغه -  
 کی را با کارهای فیزیکی و تریبی  
 اطفال خوب رفیع میازم -  
 \* آیا گاهی سفرهای هم به خارج  
 از کشور داشته اید؟  
 - تا حال سه بار به خارج از کشور  
 سفر کرده ام - يك بار به کفورا برون  
 از طریق سفرهای بالندوی هنگامی  
 که محل فاکولته بودم و دوبار  
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته  
 ام -  
 \* عا که يك داکتر همیشه معروف  
 و يك طبیب حاذق و بهترین دوست  
 بیمار ان استمده آیا گاهی مورد  
 مکافات هم قرار گرفته اید؟  
 - برای يك طبیب بزرگش مکا -  
 فات لیغند نیست که بر لبان بیمار  
 میگذرد که من این گونه مکافات  
 را زیاد دیده ام و با آن هم پننج  
 مدال و يك تقدیرنامه و يك قاپ  
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی  
 اخذ نموده ام -  
 \* اگر برستم را کنجکای تلغی نمی  
 کنید اندکی نر مورد زنده کسی  
 عا نوا ده گی تان هم صحبت کنید؟  
 - ملک و همسر را به خواهر خودم  
 انتحاب نموده ام - شکرش بر و پننج  
 دختر دارم خانم و سه دستم آموز -  
 بقیه از صفحه ( ۸۷ )

داوگر ی دیوگر ی خدایه -  
 لویه خدایه ( لویه خدایه )  
 دکت لز زوز اوپل دی -  
 ویر کیرکی دی ویر بوچل دی  
 مینه بیستگنی من همیشه بو -  
 بل دچایه مله تلنه بو  
 هسلک اوپلکه نخبته ستا ده -  
 دمر وده له تاده  
 داپالنه ستاده خدایه -  
 لویه خدایه ( لویه خدایه )  
 مرحوم استاد بهنوام افغانستان  
 نویالی اثر به خلوم توك کبلی کبلی  
 دی :  
 ( که دیه نیکه دغه لور شعر د  
 اریا نود زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نودابه بنکاره شی شی  
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی  
 اریایی انکاروته خویره ورت دی (۱) (۱)  
 دگوستا و لویون به قول لرفونی  
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده -  
 دغه سوبختناهم به اریایی سرود ونسو  
 کبلی اوهم د بشتو به لرفونی سرود ونوکبر  
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورتسه  
 بهان کره -  
 خولکه شی د بشتو شی دلپکی -  
 شعر بیلامه خیر و خیر و نکی د امیر کور  
 جهان بهلوان مشهوره وبار نه یاد وی  
 شی د (۱۳۱) هجری به شادخواگنی  
 شی ویلی دی - خو خیر و نکی بدی -  
 عقیده دی شی سره له دی شی به

لری هجری بهی کبلی د بشتو کبلی -  
 لیکی متن لاست نه دی رافلی خولکه  
 شی د ورتسه بهی یوفرهنگی بهینوته گورو  
 اوپه دغه لرفونی د امیر کور به وبار نه  
 لولونو هینکلکه به دی عقیده نشو  
 پاتی کید ای شی داشمر یانوار نه  
 دی د بشتو لرفونی شعری به که شی  
 حتما له هغه جوئی شی بشتو  
 شعردی د کوچنیوالی ارموانی دوره  
 تیور کری وی - شی امیر کور د دی وس  
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه وبار نه  
 وواپسی -  
 له بله بلوه بشتو لرفونی سندری او -  
 تیور بشتو لرفونی له دیو بخوازانسو  
 د بشتو هنری او شعری میراث دی

زیاد بهیو برخول تاویزی هسلک به  
 نطع و به وبار  
 داس له سووس منکر یز دی فزونسه  
 کاندی لشکار  
 گرم ایواد ونه و بچار له ماتل نشت  
 زما د توری تر شوبول لاندیدی هرات و جری  
 فرخ و سامیان و تخاربولی نوزما به اود  
 زه بهژندوم به رب له ماتل نشت  
 بهروزمانشی لونی پاریدین راخغه  
 د هر یوه له رود برهنه و سم تیشی پلسن  
 راخغه  
 بی نون راخغه - له ماتل نشت  
 د زنج سوه کی د توری به مخ -  
 وکسره  
 پاتی به ( ۸۷ ) مخ کی



بسیه از صفحه ( ۳۶ )  
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه  
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .  
 نزد وانگا شخصیت های برجسته  
 سیاسی و هنر پیشه های معروف و  
 نویسنده گان و دانشندان بزرگ از  
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی  
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی  
 شان چیزی بداند و گذشته های  
 شان را از زبان وانگا بشنوند . تنها  
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه  
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .  
 ما بدون استثنا در لحظه های  
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک  
 کسی نیاز داریم . به همین علت  
 برای من دشوار است انانی را که نزد  
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی  
 قصه ها و حکایات در مورد این  
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه  
 او هنوز دختر جوانی بود و مرد  
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او  
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه  
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه  
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا  
 مردک را آرام ساخت و گفت :  
 " کشفه ات کرده و سالم است  
 فقط راه را در جنگل کم کرده است  
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .  
 روز سوم هنوز یک غام سرد  
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :  
 حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است  
 جز این که با تو از راج کم و برایم  
 راه دیگری باقی نمانده است .  
 انان با هم عروسی کردند و اما  
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم  
 میخواستند و جدا قدامخوردند .  
 در واقع باهم دیگر حرف نمیزدند  
 مرد دهقان به زودی گوسفند  
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی  
 در گذشت .  
 وانگا با بیدار شدن از خواب -  
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح  
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه میرود  
 و پس از آن با ارواح به حرف میزند  
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح  
 عادت کرده است . مثل این که با  
 چشمه های و قافله بخش که در زیر  
 زمین میجویند عادت کرده باشد  
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -  
 حوصلی خود مشغول تهیه و آب دادن  
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی  
 های را که از تکه های زیا ساخته شده  
 است و او را را چون دختران خود -  
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی  
 اطفال به گدی ها دست میزنند به  
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .  
 وانگا و کودکان را دوست ندارد  
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی  
 گدی های او را بر او میکنند .  
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .  
 هزار بار این مراجعین با موفر  
 های که نمیر پلستیک یا کلاوی دافه  
 آید بودند و این ها کسانی بودند  
 که از یوگوسلاویا نزد او آمده بودند

# نابینای که...

زندگوار که خود را کویک مینامید هر  
 چند خوب میداند که فردای او باید  
 چه ساعتی از خواب بیدار شود .  
 افزون بر حضور ارواح و در خانه  
 وانگا هادسهای گوناگون زندگی  
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه  
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -  
 منظم میسازند و بعضی هم صرف  
 کنترل در جهت گرفتن مراجعین  
 میباشد .  
 مدتی دیروز خبرنگار روزنامه مجلسه  
 " آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار  
 خود با وانگا چنین میگوید :  
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم  
 کنار خانه او مجلسی او مردم را دیدم

ان روز دو شنبه بود . باید گفت که  
 وانگا به جز روزهای شنبه کسی را  
 نزد خود نمیبرد . با اینهمه مردم  
 منتظر مجوزی بودند تا او را ببینند  
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری  
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه  
 است آمد و گفت :  
 وانگا شما را میبرد و پس نهای  
 با او دست بدهید .  
 وانگا روی کجی نشسته بود و چنان  
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به  
 خواب رفته است . وقتی در برابرش  
 تقسیم و با صدای گریه و بلبلد  
 پر رسید :  
 در میان شما دو نفره نام کدام  
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

وانند . من ستایان پاسخ داد :  
 نام من )  
 حسی برایم شایعه گلی هم نیامورده  
 بهیچ در کار تو برادرت ایستاده و تو  
 باعث خجالت او شدی .  
 ستایان که از تعجب و بار خطایی  
 ز بانگر کلاکت میکرد و گفت :  
 با پوزمخو اهی او سه ماه پیش  
 مرده است .  
 وانگا گفت :  
 من خبر دارم . فکر میکنم در خوشی  
 چیزی بود . درست است یا نه ؟  
 ستایان که از شنیدن این حرفها  
 کم بود دست نهی خود را گم کند و  
 پاسخ داد :  
 - بله - سر طاه خون دافه .  
 برادرت میبرد که چرا شما فار  
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم  
 میبرد که چرا چاه حیلی را بر سر  
 نموده ؟  
 او ان درخت تا ک را حیلی دوست  
 داشت .  
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند  
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چون  
 همه این ها واقعیت داشت . هم -  
 درخت تا ک و هم چاه .  
 سپس وانگا برای ستایان در صورت  
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی  
 در باره هیگاران و هیچنان در مورد

# پشتوادب

به باداری می لوب اوی د کول د سوورکه  
 سترومی تریوورکه له ما اتل نشته  
 خیلوورگر ولره لوو بیروینه کم  
 د وری به داینه نیه بام نیه بی روزنه کم  
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته  
 بر لوو فروس و بناد روس نه بی -  
 مننه و نه تال  
 نری زیاد و نیم می بولی برد ریخ ستا  
 پیوال  
 به ورو شو بیو میاشو کال - له ما اتل نشته  
 امیر کور سووی له دغه مشهور شو  
 خخه وروسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکتی د فزنی د نوکانود کورنی پیو  
 بهت ( شمر ) بری ایچی دی . دغه  
 د پشتو به دیره زره لهجه ویل شوی -  
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم  
 یاد کری دی .  
 د اسلامی دوری به دوهمه پیسری  
 کنی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو و  
 خاص پشتی رنگ او کرکتر لری . ملیسی  
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او  
 سیرانی به لاره تلل . د امیر کور به  
 و یار نه کنی نیه به خرگند و تعلیمی  
 دغه و یار نه به هغه وخت کنی موز ته  
 د پشتو زنی قوت هم راخرگند وی .  
 لوی استاد عبدالحی حبیبی به خیل  
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهم نسوک  
 کنی د امیر کور و یار نه د زنی له بلو و  
 زومر داوسنی زنی له محاوروی جریانه  
 سره تو سیر لرونکی بولی استاد خرگند -  
 وی چی له نومویش خرخه جوتیزی  
 چی ( به دغه لومر نی دور و پرسی به

هجری دوهمه پیسری کنی پشتو به به  
 فورکتی د نوو زو له اختلاطه سوچه  
 وه او د اسوجه توب او خالصوالی بی تر  
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به  
 گله یزی ( ( ۱۰ ) )  
 له بورتش بحث خخه به لسنده توگه  
 خوتکی د نتیجی به توگه رایادو : او  
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو  
 د معنوی اول برابت ای ژوند سره به  
 موازاتو کنی وده کری لری به شفاهی  
 او وروسته به لیکس لول راخرگند شو ی  
 دی . پشتو شفاهی او وروسته لیکسی  
 ادب د لرونوی اری ای آثار سره اری یکی  
 لری یاد هغه زار و لرونوی مد نیست  
 اداه ده . د پشتو زنی به قالب کنی .  
 د پشتو لیکسی ادب د اسلامی دوری له  
 پیل خخه او وروسته پیل کیزی اود -  
 اسلامی فرهنگ افروزه زانکی وده کوی  
 د امیر کور مشهور و یار نه بی لومر نی  
 تر لاسه شو ی بیله ده .

ماخذ و له :  
 ۱- زهری به دوه وروستو پیسری و کنی  
 پیسری و کنی د پشتو د جایی آثار و یون -  
 المللی سپینار فری و ته د پشتو تولسی  
 سوزات ۱۳۵۶ گال اسد میاشته  
 نوق العاده گه - ۲ مخ اول ستون  
 ۲- د زهری کالی - زهری خانگی  
 د افغانستان د علوم و کالامی ۱۳۶۰ -  
 کال ۲۲۱۰ مخ ( ۷ )  
 ۳- حبیبی عبدالحی د افغانستان  
 لنه تاریخ - ( داستاد بینوا یار )  
 مخ ۳۵  
 ۴- بینوا عبد الروف . د افغانستان  
 نویالی خلووم توك  
 د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -  
 کال . کابل : ۲۸۱ مخ .  
 ۵- حبیبی عبدالحی - د پشتو  
 ادبیاتو تاریخ ۲ توك . پشتو تولسه  
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

# شفا با...

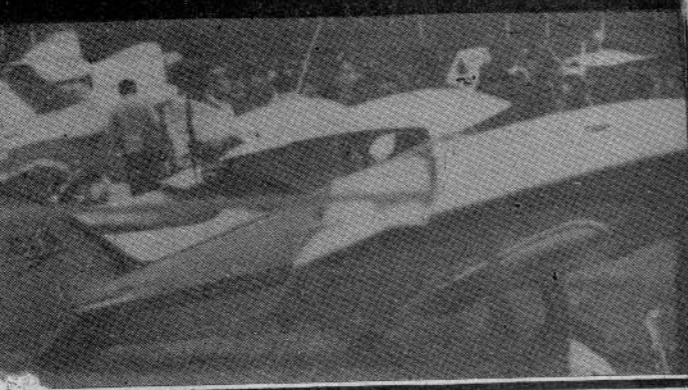
بسیه از صفحه ( ۸۵ )  
 کاران اطفال وطن استندده متبانی  
 فرزندان معروف تحصیلند .  
 \* پلان بعدی کارتان چیست ؟  
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی  
 باز هم زیا دتر کار کنم . از جانب  
 خود در رابطه به مسلک کتاب های  
 تحریر و تدوین نمایم .  
 \* چی برایم های تر ساجه کار  
 تان نارید و چی راهی را جهت  
 بیرون رفتن از برایم با بدستجو  
 کرد ؟  
 - چون کشور ما در حال جدک  
 ترار دارده برایم های





# حرکات مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به  
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که  
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن  
 بازگشته است ۰  
 محمد شریف احمد در مورد چس  
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



## لویا و دانش

به دی ووستیو وختوکی در برنسه  
 بیلوت تاکی به خاطر نر یوال تور -  
 نعلت به بولند کی جور شویه دغه لویه  
 کی دبولند ، چکوسلواکیا هنگری  
 او رومانیا بیلوتانو گدون کری وانسه  
 نیر ، بوری نند آری بی ونیولی لسه  
 ۳۳ مد الوخغه د بولند بیلوتانو (۳۱)  
 ترلاسه کری دی ، ایواتیا - ن نیکول  
 بولندی بیلوت د دیو ، ولولویو -  
 سرته رسولوسره لوی اتل وینزند ل شو

## بریا لیتوب ورونو وویشه

د کنگل برنخ دمنوی د لوی به (۶۶)  
 کلن تاریخ کی د سیرمالد فون واتن -  
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود  
 نسالین او موراد بنارونوترمنع بسسه  
 چتکی سره رواه ، اویان او اند رسن  
 دو ورونو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او  
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانیه کی رواه جالبه  
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه  
 اویان ته چی بریاسی خوشتره ورنده ی و  
 ورگره ، خود اویان د تینگار له امله  
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دغه جایزه  
 باید د دو ورونو به منع کی رویش

# ورزش

## مسابقات موتور رانی اروپا

مسابقات موتور رانی در شهر کارلسروه  
 آلمان فدرال دایر گردید ۰  
 در این مسابقات ، قهرمان ورزش -  
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسر  
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب  
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول  
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم  
 موتوریست های فرانسه به دریافت  
 مدال برنز مسابقات دست یافت ۰



## بایسکل رانی در روسیه

در این اواخر علاقه مندی جوانان  
 به راندن بایسکل در رقص حوض بیشتر  
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم -  
 بیشترین حوضهای ملو از چنین تفریحات  
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف  
 بایسکل رانی در رقص حوض میباشند ۰  
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ساله  
 در رقص حوض بایسکل رانی نمود ۰  
 تماشاچیان از روی شوق میگویند  
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ  
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم  
 پسورد ۰

## استدیوم سرباز

در چهار یکوشید تا تصنیفات با مدادی  
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰  
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت  
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان  
 سوزنی هم موجود نباشد ، باید  
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد  
 به کمک دراز چو کپهای پارکها  
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی  
 را انجام داد بالای آنها میسرا  
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -  
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تیر -  
 بنای دوش ، پیاده گردی و نفس  
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش  
 نباید ۰ اگر در محل وجود نموده  
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز  
 استفاده نموده و آن ها را به شکل  
 گلوله پرتاب نماید ۰  
 اعضای خانواده و همسایه ها را به  
 تصنیفات صحیحانه جلب نماید ۰ تیر -  
 بنای گرونی و جوهری را انجام دهید  
 اگر تصنیف سینه کشی را به تصنیفی  
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید  
 دو سه تا بندهای پا هاتانرا  
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت  
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها  
 بهتر تقویه میگردد ۰ یا این که پاها  
 تا بندها بسته و سینه کشی نباید  
 به بیشتر تقویه بهتر را دستهای -  
 تا منقبیل میگردد ۰  
 تصنیفات در هوای آزاد ماکسیموم  
 بهتر بود داخل وجود نمود همرا و وزیده  
 نموده و سیستم همی تا را تقویه  
 میکند ۰

## داماد و عروسی

دوید کند  
 بلن قبول کنید که دویدند ۰ مستقیماً  
 از سالون نکاح ۰ ونه بخاطر اینکه صا -  
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه  
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به  
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد  
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با  
 لباس مخصوص عروس و کرچ به پا در  
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته  
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم  
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها  
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند  
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -  
 گرفته ۰ عروس و داماد از طرف شاهدان  
 مشاهده گردیدند و کسی دیرتر تمام  
 مدعین الی استدیوم (استرواتیلی)  
 به دویدن آغاز نمودند ۰  
 دوش در راسته بیوس خاتمه یافت که در  
 انجامش بزرگ ورزشی ادامه داشت  
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای  
 فلهیوف و گاسرفیاد زدند ۰ نه (گول)  
 (گول) و کجا جمع نمیزند (پوسه)



# قاتل

د (۳۲) مخ پاتې  
منگلوۍ به خاورو بريد وگر  
لکه چې ده خپل کور بښدلی و... ما  
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -  
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما  
سپوري د وړه اوز د کړي وچې کله -  
کله به زما د سر سپوري ان د مراد بښوت  
دور سید  
د ه لاهم جینې وهلی :  
- اجمله ... اجمله زویه ... نو  
... نوابه ز ...  
تر ښولاندې یی د خاوروله انبار  
خځه لاهم د وړي پورته کیدي او د ه  
همغسې به منگلو خاورې را بېرته  
کولسې .  
زه لاهم دده به ننداره بوخت م  
بحان رانه هیر شوي او جامې یی وو -  
وو په وینو سري کیدي . م په م  
سوزید ه اوله خوښید ونه پاتې م .

ماته داسې ورسید ه چې په  
سل گونوتو د خاورو په فونډ یو گو ندي  
وهلی او په خاورو خپري لگوي  
غوز ونه می په دي جینو دک شوي  
دو :  
- مرسته !! ...  
خو په دي جینو کی د اندې جینې  
د مراد جینې پوره بښندل کیدي :  
- نوابه زویه ... اجمله زویه ...  
ناخایه می له ليري یوه بنه پینه غزتر  
غوزه شو :  
- چیرته پې ؟ کم دي ؟ ...  
ودي موندل ...  
خو کله یی چې د مراد تشو لاسوته  
وکتل دي هم جینې کړي :  
- نوابه زویه ... اجمله زویه ...  
اوچې کتل می داهم د مراد خځه ته  
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته  
کولسې .  
باد د بنغی وښته لوړه لوړ ښندل  
او جامې یی سوزید لی ښکاریدي اود -  
اور لمبې نښې د دي په لوړو الوتې .  
د اوخت د اجینې په گډه اور ښدل  
کیدي :

- نوابه ... اجمله ... واي خدا -  
په ...  
زما دده لاهم سوزید ه او جامې می  
په وینو نوري هم لمدیدي په د پیر زور  
خو کله ودراندې نوم زیا سپوري د  
اورد لمبوه ریا کی د دي په مخکی په  
خوښید وشو .  
خوښی لانه وي تیري چې مراد  
بیرته راغبرگه شو . لکه چې کم بیل یی  
بیداکړي و ... بنه ورته خبر شوم .  
نه - نه - تویک و زه هک اربان  
ولام م اونه پوهیدم چې معلم په دي  
تویک څه کول غواړي ؟  
خوک بري وژنسی ؟  
زه لاهمغسې په سوچونو کی لاهو  
م چې مراد پخپله بنه لیرید وگر هغه  
یی تر وښتو وښو او کتر یی کړه .  
بیوسه بنه پر مخی پروته اونه  
پوهید ه چې ولی له داسی صحنی سره  
مخامخ شوي ده ؟  
- ته نوږو د ژوند لیاقت نه لري ...  
یی زویه مور ... یی زامنو مور ...  
یی کوره بنه ... ژوند څه کوي ؟ ...  
اوس له بنه د تویک خو پزي -

ونوي . بنه د یوي بیوسې لوتري په  
خپرو خو منلی پورته شوه او اولوید ه او  
کونجو لکه پروته .  
د تویک پزي په ماخستنې تیاره کی  
ژور دکی شوي . دي د یو د بنغی فسر  
چوپ کر اونور مانوما هغه بنه پینه غز وانه  
ورید چې خوښیې مخکی یی زمانو وړنه  
دک کړي وو :  
- زما ښکلو بجیانو ... نوابه ...  
اجمله ...  
له لږ منو وروسته مراد د اور په  
لوړیدو دانگل تویک یی وگر اکر او  
جینې یی کړي :  
- اوږدو زه هم یو قاتل شوم ...  
بیایې بنده واخیسته اود لمبوه ښکل  
کی وک شو . خو ما د اجینې لاهم  
اوریدي :  
- زه یو قاتل یم ... ما وژنسی ...  
زه یو قاتل یم ... ما وژنسی ( ... )  
د سپین زېري توی کیسی لا دوام -  
درلود چې ناخایه د خځه په کوچه کی  
بیا غوښا جوړه شوه :  
- زه یو قاتل یم ... ما وژنسی ...  
زه یو قاتل یم ... ما وژنسی ( ... )

# بانوای ...

بقیه از صفحه (۳۴)

- ویلون رمانند تمام اله های  
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ  
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از  
ان برای موسیقی کلاسیک د لید پر  
است . و اگر بخوایم با موسیقی امروزی  
فیرویلون را آمیزش دهیم ، باز هم  
از اساسهای علم موسیقی استفاده  
مینماییم .  
باید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند  
زاویه مطالعه کنیم :  
اول - آلات موسیقی که در ریاست  
موسیقی راد پو - تلویزیون مورد استفاد  
قرار میگیرند . نظیر شان حتی در کهنه  
فروش های شهر پیدا نمیشود . دو -  
فانها کارمندان موسیقی راد پو تلویزیون  
خود موسیقی را نمیفهمند . سوم اینکه

گردن بش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت  
و ... یکصداد زیادی به شهرت  
رسیده که به زعم خود شان دیگر هنرمند  
شده اند .  
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را  
از دست خواهد داد و جای ان رایک -  
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق مردم یو -  
مران جوان احتوا میکند .  
# برای وسعت آموزش ویلون و سایر  
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد  
هایی دارید ؟  
- برای رونق هرچه بیشتر هنر  
موسیقی در کشور عزیزما ایجاد کورس ها  
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی  
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی  
خواهد پیبود .

# لومړی فصل

د مال پښتون اثر  
د ستا له پاره



د یوي بنغی د خوب د کونې د وړه  
خلاص پاتې کیدل د پیر امله د پسر و  
احترام ور هوانونکو د پاره پسر ي  
پېچلی ستونزي رامینځ ته کړي دي .  
د جیفرې وید د پاره هغه شهس  
چې په فیژیکسې ټول په دراند ه خوب  
وید ه وو او دي چه د شپې تر دروچو  
پورې وین پاتې د پیره نا ارامه شهس  
وه .  
له یوي خوانه ایلزي دوگان چې د  
جیفرې وید د مور میلمنه وه حق پسې  
د رلود چه بحانته جلا خونو ولري . که  
څه هم د خونې وړش نه وي تر ل شوي .  
له بلې خوانه ایلزي یوه ښکل -  
مخوانه بنه وه . دي له ج فرې سره -

کوز ده کړي وه . دي د خپلی خونې ور  
خلاص پري ایښی و او د دي د اساده  
عمل یواسی په انسانی کړ و وړ و باندې  
د دي د پوره باور ښکارندوي و . او شاید  
هم هیڅ مفهوم یی نه درلود .  
د مثال په توگه . شاید هم د دي -  
مفهوم دا وه چې د شپې په دغو د وچو  
کنسې له خپلی منی سره یوځای کیدل  
یواسی د جیفرې هیله نه وه .  
جیفرې ته د اخرگنده وه چه په  
ایلزي باندې د پیر زیات گران و .  
د پوره هم احتمال لري چه میرمن وید  
دده مور یوڅه ناڅه پوهیده چې د  
ایلزي د پاره یی د خپلی د خوب د خونې  
یوي خوانه او جیفرې ته بلې خوانه

# دری په دوو کچې

د خوب خونې ټاکلې وي  
په پوره پښې وېلی شوکله چې جیفرې  
وروسته له دې په چه وید وید یی ایلزي د  
شپې د مخه یی د پاره مچ کړه خپلس  
خونې ته لار او هیڅ کومه بده هیله یی  
په زړه کښی نه وه تیره شوي .  
د پیر امله یی د ایلزي د خونې په قتل  
کنسې د کونجی د سرخولو اواز ته فز -  
ونپو . خو دده دا فز ښول یی فایده  
وو . هیڅ شې یی وانه ویدل . که  
جیفرې دده دا اواز اوریدلی وي . او ورو  
په وید ه شوي وي .  
جیفرې ته چه بر توگه او وینښمن  
اورد د خوب کیسې اتوستی وو .  
هیڅ خوب نه ورته . سگرت یی غښول او

د خپل بستر تر څنگه ناست و . هغه  
فوز ښولې و . خو یواسی خدای پو -  
هیده چې د څه د پاره ( دده نېغی  
د شپې په دغو د وچو کنسې د یوه روغ او  
نورمال هوان له بنغینه چتله الوته .  
دده بدن تود وه . حتی خولی تسري  
بهدلی . که جیفرې مینه او شهوانسې  
احساسات سره یوشی او یوشان ناراض  
وي . نوبه جیفرې کنسې د اواز په  
د پیر انراطی شکل موجود وو .  
د ه فونیشل په دي وپوهنيزي کله  
چې دده زړه . دده تن او دده روح  
له هغی سره د یوځای کید و د پاره  
تري دي نو بیا ولی دغه تر ووت اور سم  
او رواج نن شپه دي له ایلزي نه  
جلا ساتسې )  
خو ایلزي دوگان چې یوه هوانه او  
ښکلی هنرمند ه وه . هیڅکله یی په  
زړه کښی یی له پاکو هیلونورڅه نه او  
نه یی د ه ته نور څه تمایل ور ښکاره کړي  
و . جیفرې نه شوي کولای له بحان نه  
دا باور لري کړي چه د ایلزي د خونې  
د وړه خلاص پاتې کیدل د ه د بلنسی  
مفهوم لري .  
( ولی نه ) د هغه شتمنه مور چې  
په رسم او رواج باندې سخته مقیده وه  
او برې ټینگاری کاوه د دي خندوه . -

خو اخر د ه او ایلزي سره کوز ده کړي پوه  
او واده یی هم کاوه . د ه له ایلزي سره  
لیونی مینه درلوده . په یوه کور کنسې  
د وار ه سره بیل کړ اي شوي وو . کا شکی  
د ه یواسی دا جرات کړي وي چې په  
دغه لومړنۍ شپه کی هغی ته ورفلس  
وي .  
ولی نه ، او بیا هم په پښی ل اول .  
ولسی نه .  
په واقمیت کی . جیفرې د اجراء  
و کړ . د شپې په دي وخت کنسې پسې  
پو اښتوب نه شوی زلفلی . دده په  
خیال که جیفرې ایلزي هم دده فوندي  
په دي ناراض اخته وي . نو بیا په  
ار و مو ترڅو چې دي ورنش . ارامه  
خوب ونه کړي . خو احتمال لري چې  
خوار کړه نجلی ارامه وید وي .  
کله چې له بحان په راپورته شو او په  
د پوره کراري سره د خپل خوب د خونې  
ورته ته لار . زړه یی وید ووت . د  
ښوونسې د هغه شوخ او گناه کار هلک  
په شان چه محدود پتونه او قیدات تر  
پښو لاندې کوي . په د پیر احتیاط یی  
ور خلاص کړ . ودرید او بیا یی فز  
ونپو . خدای پوهید ه چه د څه د پاره  
هغه د گناه احساس نه کاوه . په  
پاتې په راتلونکی گڼه کی



# آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده یک حرکت آگاهانه در فلم بود .  
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات  
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افتاده  
نمایند دنیا لوکها پایشان می لنگد . در حالیکه پالو  
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که  
خود بنابه تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های  
با قدرت را افتاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است  
که شما هم ستاریو نویس استید و هم کارگردان یا مورد  
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانیک میتوانیم  
بررسی کنیم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات  
ندارد و معمولاً در جهان سینما و هنر کران بزرگ -  
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود  
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به  
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها ها . زیرا سینما هنر  
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره نوی  
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک  
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .  
خبرنگار - در فلم شما آشنایی یکی از کرکترها با دختری  
در رده است که رابطه آشنایی ان تصنیص بوده و دور از -  
شعناست ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با هم موافق  
شاید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که  
شعناست در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در -  
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید  
که تصادف است ولی در فلم ارمان همسی شده این خلا  
بر جسته نباشد این یک واقعیت است که دشمن در هر جا -  
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام  
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه  
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوان  
این صحنه را یک تصادف تصنیص نامید . هر اس از ما این  
یک حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند . احسا -  
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف  
شعناست مردم افغان باشد . بعداً هماسی بینند که  
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را -  
از بیت می کند .

خبرنگار - فلم شما یک آغاز و یک انجام تصویری داشت  
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -  
نموده بودید ؟  
نظری - این واقعیت جامعاست . در کشور جنگ است

تپه ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میبهرند  
در د من هم یک درد هیگانی است که چرا این همه کفتار  
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای  
جنگ و انقلاب است . و جنگ ادامه دارد . بن همین تصور  
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است  
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در یک فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان  
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما  
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود  
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا  
تگذارند اطفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد  
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است  
و نمایش یک ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما  
از لحاظ اینکه کارگردان ان استید .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر  
دوستان در تاشکند نمایش دادیم . بعد از نمایش چشم  
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . مازنده گی  
واقعی افغانها را دانستیم . من نخواستم که فلم شعاری  
بمازم فلمی ساختم که یک حرف دارد . اما درست واقعاً  
جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند  
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم  
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی  
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهید که کار تان  
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونوی زوی . یاد ردی پیر و  
پچه ادی . نام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده  
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر  
انکشاف داد . ستاره نوی انرا کاتب پا خون . مغان ملگری  
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش  
سعی می کنیم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی  
محمد کامران . مرتضی باقرا . مننون مقصودی . هانوسه  
وهاب . ف فضلی . سید انبرف . رحمت الله خوشی  
مغان ملگری . ستوری منگل . ونسبه نقش های اساسی  
را به عهده دارند .

خبرنگار - از روی کم سریال تان بزودی آماده نما میش  
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان  
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟



# د هنر حالانده

بشمار صفحه ( ۱۳۵ )

پرانيستی فيز ( عزت ) او ( اونکی او الماس ) او ( تبدیل هوا ) چی د اتول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په ( گام های استوار ) او ( ارمان کی ) چی سینمای فلمونه دي هم می برخه اخیستی ده .

په کیم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان خرگند کړی .  
په پشمکه د بزگرد فلم کی چی د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوپخاري دنده سرته رسوي

نه یوازې داچی په فلمونوکی د لوپخاري په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله لیکلی اوسناریومی هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په ( ملامت ) ، ( ناور متفاهم ) ( توري خپري ) ، ( پښیمانی ) ، ( اجرم )

( پرانیستی فيز ) او ( عزت ) فلمونو کی می د استان هم پخپله لیکلی

سناریومی هم ماجوره کړي ، او د مر کزي لوپخاري رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول کله زمانه اوکله هم د مجبورت لسه

مخې و . مجبورت په دي ماناچی موز د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریولیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي ته حاضر شوي چی پښتو سناریولیکی او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي باب له محترم واحد ( نظري ) څخه

زیاته مننه چی له موز سره می تل مرسته کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي .

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د ( د لمړی لور ) تهیه او خپور کړ و .

( ارمان ) په نامه سینمای پښتو فلم موم د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چی

د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل چا په دي کار لاس نه و جوړ کړي . د

هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول په نیمگي تیاو بری تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سود هنري کار مستحقي څه ده ؟

د داچی زه د څارند وي افسریم ، د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو

مشغول ند و سرته رسول تشکیلی سوي زما د فلمونو محتوي زیاتره د څارند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د څارند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښور و ټولنیزو بد رفتیو په له منځه وړ لوکی د څارند وي د ندي انجوروي . د مجرم هوډ ، پښیمانی ، عزت ، پرانیستی غیظ او ملامت د فلمونو محتوي د څارند وي رسالت لوونکی د ندي تمثیلي ، اولسه خلکوسره د مرستی په کارکی د څارند وي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه خوسره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید و نکوا او اوبد و نکو رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا-

لیت خوښ شوي وي ، هر څای او هر چیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي څای کی ساکت یاست که پښی

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د اوبد و نکو ، لید و نکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گرځي . مثلاً ۱۳۶۸ - کال د میزان د نهمی د څارند وي د

ورمی په ویاړ مود و تلویزیونی فلمونه خپاره کړل چی د زیاتو لید و نکود توجه

وړ وگرځیدل زیاترو دوستانو زه تشویق کړم . په هغه رخت کی پوهه شوم

چی رول مو په بری سرته رسولي . پښی منفي رولونه په لید و نکوا و

اوبد و نکو کی لمانگري همگی العملونه رامنځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد

منفي رول لوپخاري پښی منفي انسان بلل کړي . حال داچی د منفي رول

لوپخاري په بالکل د ټولنی یو منلی شخصیت وي . آباء هم کله د داسی

لید و نکو د کیم مکتبی العمل سره مخامخ شوي می ، اوکله پښی منفي رول هم

سرت رسولي . په ۱۳۵۸ کال کی موز د ( ملامت )

په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم کی ما د قار باز رول سرته رسولي و .

فلم یوه صحنه داسی وه چی ( د ورعی له خوا موز قار ووايه ، په قمارکی زما پلو-

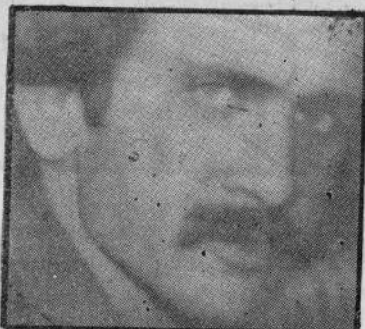
نکی شوم چی بیسی خلاص شی نو زه کورته هم د شپي له طرفه د خپلی خور

کا نه اونوروات فلاکیم ، هغه خرغوم او بیا په قار ووهلوسبل کیم . د قار

جریان کی آخ وده او جنگ پښی پښی او د جنگ په جریان کی زه تی اوروسته

( مرگ ) کله چی نوموړي فلم د تلویزیون د پردی له لاری خپور شو د و ورعی

وړوسته د کابل ښار د طره بازخان په څلور لاری کی ولاړم ، له یوه همکار سره می چیرته د تلو وده کړي وه ، څو



خود تپقی لانه وي تپري شوي چی د ښغود مسلکی لپسی نجونی رخصت شوي ، اوکله چی زمانه مخی تپړیدي زه می وپژندلم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو می زه وښکلم ( . . . وشر میز چی د خپلی خوښیوات فلاکوي . . . بی شرمه ) . د دي خبرو په ماکو په بنده اغیزه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د اښکته زه پوه شوم چی په فلم کی می

راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولي و او په لید و نکوا او اوبد و نکو می د پوره اغیزه کړي وه .

کله چی خپل هنري رول سرته رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

د رول د سرته رسولو په وخت کی د ویره په رول کی د وپ می لمان

راغښه هیږی ، په هغه وخت کی زه د افکر نه کیم چی زه رحمت الله خوشی

می ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري چی له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي . د کیم استاد تر نظر لاندی خپل هنري فعالیت سرته رسوي

خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال رایه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندی هنري فعالیتونه برخه بیا می او واحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم . له هیواد څخه بهرته مو هنري سفر کړي

په رښو هیواد وته می هنري سفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرمندانو

د استولو اوله بهرنیو هنرمندانو سره د مجبورتیاد لئ امکانات شته . خو زه

لايه دي نه می بریالی شوي ، چی بهر ته سفر وکړی

په آخره کی که راته وای چی - ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرگ څخه کړ و . زه د کورنیو چارو وزارت افسریم

او د راد پور په پوس خپرونوکی د ندم لپری اوچی مرگ موه خپریای ته ورسیده نو ستاسو هم په مخه ښه



# از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "راز داریاشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نور ابرای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده ما سعادت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. راز داریاشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید و با نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و راز داریاشی همراہتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

\* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "راز داریاشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود و به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما افسر باشید.

\* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه در انسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق و ضعف کند اما خوشبختانه "راز داریاشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان که حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشید.

\* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "راز داریاشی" کارتون های ارسال تان را به مستورول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد و صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یک امروز روز تولد من است.

\* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "راز داریاشی" را یک ساعت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد و به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه و برایتان نماندی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "راز داریاشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند و احساسند باشید.

\* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجار های غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید و راز داریاشی آن را به مسوول صفحه سپرد با مراد باشید.

\* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسوول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

\* محترم ماریتا الهام و رقیه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"راز داریاشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید و دقت کنید که شعر های میزورن و رسایسی بفرستید.

\* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل راز داریاشی جنگه زد و پیروز باشید.

\* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا:

مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید راز داریاشی را به محبت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن راز داریاشی استفاده کرده نامه تانرا به مسوول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید سپرد نامدا رباشید.

\* محترم ناهید فروزان "نوری":

از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

\* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جبل السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" من "به دل نزدیک بین جنگه زد و توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگ جا آمدیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهایرهای گون گون دانگهر مسا میباشند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میباشیم که چی وقت و را یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

\* محترم مریوس فقهر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت. فقهر زاده باشید.

\* محترم محمد نصیر تاپ خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار سپاسگزاریم و فکاهی تان مسزده نداشت.

\* محترم عبد الحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "راز داریاشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید محصل -

باشید.

\* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

\* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "راز داریاشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم "خیال زنده کنی تان":

بادیده گان فرستید لب بر جام زنده کنی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زمین آن فرو مهر مزم اسما - روزی فرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده کنی مورد نیاز ما بوده از ما باز میستانند. آن وقت در محاسن که شاعر زنده کنی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیال از این شاعر ننوشیده ایم.

\* محترم محمد نسیم صادق سی ماهم آرزو میبرم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله یا کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

\* محترم مرم عجمی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

\* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما - توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"







# سوراج



# دل موش در سینه پلنگ

همه و ترتیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .  
 پری زیبا خندید و گفت :  
 از سوراج بیا و چشمهایت را -  
 ببند من کاری میکنم که دیگر از  
 سگ نترسی . موش کوچک که حالا  
 پشک شده بود از سوراج بیرون آمد و  
 چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز  
 کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا  
 درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده است .



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی  
 درآمده بود دید . دید که باز هم  
 در سوراخی پنهان شده است .  
 و می ترسید . پری زیبا از او پرسید  
 " دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی  
 می ترسی ؟

" موش کوچک که حالا سگ شده  
 بود در آن روزها هم پشکی را دیده بود  
 و فراموش کرده بود که خودش سگ  
 است و پشک باید از او بترسد . از -

چند روزی گذشت . روزی باز پری  
 زیبا موش کوچک را ه که به صورت پشک  
 درآمده بود دید که در سوراخی پنهان  
 شده است و می ترسید . پری زیبا  
 از او پرسید :

" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی  
 می ترسی ؟ " موش کوچک که حالا  
 پشک شده بود ه در آن روز باز هم  
 پشکی زاد در جنگل دیده بود و فراموش  
 کرده بود که خودش هم پشک است  
 ترسیده بود در سوراخ بزرگی پنهان  
 شده بود . ولی خجالت میکشید که  
 به پری بگوید که باز هم از پشک تر-  
 سیده است . گفت :

" امروز صبح از جنگل میگذشتم  
 سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من  
 افتاد . نس دانی چه نگاهش داشه  
 نگاهش دلجم را لرزاند . هنوز  
 هم نس توانم آن نگاه وحشتناک را -

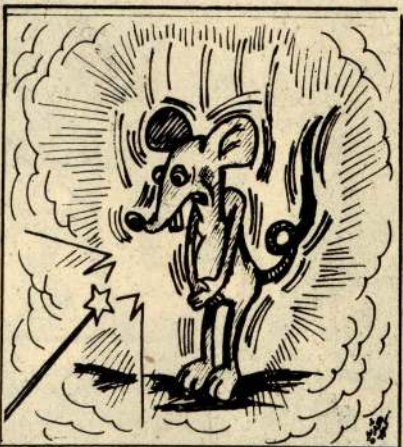
پری زیبا ی از جنگل می گذشت  
 زهر درختی موش کوچکی را دید که  
 سرش را از سوراخ بیرون آورده است  
 و بانگرانی به این طرف و آن طرف  
 نگاه میکند . موش مترسده که از سوراخ  
 بیرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :  
 دوست کوچکم ه از چه میترسی ؟  
 موش کوچک گفت : " امروز صبح  
 از جنگل میگذشتم ه پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد  
 نس دانی چه نگاهش داشت ( نگاه -  
 هش دل را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم  
 آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .

پری زیبا خندید و گفت :  
 " از سوراج بیرون بیا و چشمهایت  
 را ببند . من کاری میکنم که دیگر  
 از پشک نترسی . " موش کوچک از -  
 سوراج بیرون آمد و چشمهایش را بست  
 وقتی آنها را باز کرد ه دید که به





پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [ نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم ]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشماپیت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ ترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک و متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لایه لایه - قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نوازی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

## فابینایی که ...

بغیه از صفحه ( ۹۷ )

گردیده و پدر کلانم به خاکم تهنیدیل شده بود .

محافل علمی ، به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا ، کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .



# مبارزه

# بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو  
 را پس از آتش گرفتن جنگل  
 آمازون و درون شہر دود  
 آلود و غیر صحت خواتند اسف  
 آلودہ کی شہر بہ پیمانہ بیست  
 گھہ مکاتب شہر برای یک مہاہ  
 مسدود ماند . اکنون مقامات  
 شہر اقدامات جدی را روبرو دست  
 گرفته اند تا با این معضلہ  
 پایان دہند . مثلاً استفادہ  
 از نفت سفای تر و موثر ہای  
 تصفیہ کن ہوا . . . ایا اقدام  
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ  
 احتیاج نیست کہ طبق آن از شہر  
 میان مکسیکو خواستہ شدہ . در  
 ہفتہ یک روز از موثر شان  
 استفادہ نکنند .



تہیہ کنندہ : حسن نسر

## تداوم حیات در روی زمین

و سر یلا نکا بہ این عقیدہ اند  
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون  
 سال پیش ہنگامیکہ نخستین  
 مایکولہای حیات از مواد  
 کیمیایی خرمیہ بہ وجود آمدہ  
 امروز نیز در مجاورت منفذ  
 های آتشفشانی در زیر اوقیا  
 نوس آرام بہ چشم میخورد .  
 \* دانشندان یاد شدہ  
 تلاش دارند مواد جمع شدہ  
 از این منفذ ہا را تجزہ و  
 \* تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه .  
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون  
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین  
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ  
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ  
 است .  
 شماری از دانشندان ہند

یابند نشانہ های حیات در  
 آن جا وجود دارد . ایمن  
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی  
 در سایر نقاط کاینات ہا اسر  
 \* لا بد است .  
 \* از نظر این دانشندان کہ  
 بیشتر بر فرضیہ زندہ گی در  
 فضای خارج ہ تحقیق میکنند  
 \* تجزہ بہ متورایت ہا و سطح  
 \* سیارات موجودیت مائیکول ہا  
 \* را کہ با پروسہ حیات رابطہ  
 نزدیک دارد ہ آشکار میسازد .

# کودکان در خطر خطر آیدس

بیماری آیدس "خطر جدی  
 را متوجہ کودکان و زنان در  
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .  
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و  
 سیا زمان صحی جہان بہ نشر  
 رسیدہ است ہوشدار میدہد  
 کہ این بیماری در سال های

(خفاش) دی چی کولای شی د  
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان  
 لہارہ خوارہ موسی او الوزی .  
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او  
 دخیل فز انعکاس سہ دی پرزندی  
 جسم بہ ورائد ی انتظار یاسی .  
 ہفہ د فز انعکاس دخیل سفزہ  
 بوی سمانگری برخی سرہ موسی چی  
 د فز اغستلو د فہ میتود اوچمال  
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .  
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ  
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی  
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف  
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .  
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری  
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیس  
 \* راتاویزی اوہانتہ خوارہ بید ا  
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم  
 \* لوری چی کولای شی دشیانوفز  
 اوحرکت برہغو باندی واری .

# پہ تیارہ کی الوتنہ

بیمنی حیوانات کولای شی  
 \* جس بہ شہہ اوتیارہ سمای کی  
 \* زوند اولوتنہ وکری . خود سمان  
 \* لہارہ خوارہ موسی . ہو بولہ  
 \* د فو حیواناتو غخہ اسمان خکی





# فردین در بیماری اروپا

# انفلیونزا

غورد تیره دریای اریحا ۸۴  
 شرق طول دارد. این دریا  
 از یک منبع بزرگ که از کوه های  
 شرق ساحل اتلانتيك سرچشمه  
 گرفته در جزیره "گارد" -  
 ایالتها تشکیل شده است.  
 این دریا با وجود کوچک  
 بودن خود چندی اسباب را

قرار معلوم چتری اولیهار  
 در چمن اختراع شد. البته  
 برای جلوگیری از پرفواضاب  
 نه برای رفع بویزها را. برای  
 اولیهار چتری در انگلستان  
 در سال ۱۷۵۰ رواج پیدا  
 کرد. یعنی در زمانیکه چوب  
 ناس در هوای بارانی در  
 لندن با چتری به کوبه برآمد و  
 مردم را متوجه خود ساخت.  
 این مدل وی از خود طرفدا-  
 ران و دشمنان داشت و از  
 جمله دشمنان این کاروی -  
 گادی رانهای لندن بودند  
 که میگفتند: لندنی ها از این  
 به بعد در گادی های سر-  
 پوشیده نه پل در زیر چتری  
 خود را پنهان خواهند کرد.

در مسیر راه خود به سردی  
 آورده و از سال ۱۹۱۰ به این  
 طرف تور به استعماری برقی را  
 که انرژی برق برای خانه های  
 دور و پهن تولید میکند. به  
 گرد میس آورد. در هر ثانیه

دوم میلادی میباشند و در  
 مورد اناتوس و فیز یولوزی  
 و پتالوزی نوشته شده اند.  
 درین اواخر دانشمندان  
 ارمنستان شوروی به مطالعه  
 این آثار پرداخته اند. از  
 آن چنین استنباط گردیده  
 است که در آن زمانه ها  
 یعنی در حوالی آغاز قرن  
 دهم میلادی از گیاهان طبی  
 تا اندازه زیاد در تسداوی

## تاریخهای خطی طبی قرن دهم

در ارضی به نام ماتی نا-  
 دران که در مرکز ارمنستان  
 شوروی هروان موقعیت دارده  
 بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی  
 آثار طبی موجود است که  
 اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

بیماری استفاده موشد. آن ها  
 از مواد زرقی که از عصاره  
 افستین گزنه (hattie)  
 و (gramwell) تهیه  
 میگردیده در برطرف نمودن  
 سنگ های کرده استفاده  
 نموده اند و همچنان آنان  
 تو مور هایی را به و -  
 (Leopardgroundel)  
 bama تدا وی نموده -  
 اند.



## د الوتونگو پاچا

لوی طلایی گوریت به الوتونگو  
 کی هغه مقام لری لکه زمیری سی  
 چی دسنگل به حیواناتوکی لری.  
 طلایی گوریت (الوتونگو پاچا)  
 به نامه یاد نیزی. دغه گوریت له  
 خعلو. اوخاشو تخمه داسمان  
 خکوفرونویه سرونوکی بحالسه  
 جوروی. هغه خیل خواره د  
 لسیلو الوتوگو سوو. او پسونو د  
 نیکار به ترخ کی برابروی. د -  
 گوریت بیابوری و زبونه هغه ته  
 ه لوری او اوزدی الوتنی توان  
 ورنیسی. دغه نیکاری الوتونکی به  
 شمالی امریکا. اروپا اواسیا کی  
 موندل کنیزی. خونسل بی وریخ  
 به وریخ به لزیده و دی.

زبان و کودکان کشور های امر-  
 یکایی را در جنوب صحرا به معرض  
 تهدید قرار داده است.  
 طبق محاسبه سا زبان صحی  
 جهان هم از کم یک میلیون زن  
 افریقای از ویروس ای-  
 بیماری آسیب دیده اند. مطا-  
 لعاتیکه در شهر های چندین  
 کشور افریقای به عمل آمده  
 نشان میدهد که ۲۵ درصد  
 آن ها حامل این مرض است.  
 چندان امیدی وجود ندارد  
 که واکسین موثر علیه ایسوس  
 تا حتم قرن حاضر انکشاف داده  
 شود. با آن هم کارشناسان-  
 بین المللی به این باورند که  
 احتمالاً از افزایش خطی سریع  
 این بیماری جلوگیری خواهد  
 شد.

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری  
 گسترش خواهد یافت.  
 طبق این معلومات ه دست  
 کم یک و نیم میلیون زن در سرا-  
 سر جهان مبتلا به ویروس ایسوس  
 شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ در  
 صد اطفال ه حامل این بیماری  
 خواهند بود. این کودکان در  
 سنین پایتتراز پنج سال خوا-  
 هند مرد.  
 در حدود ۲۰۰۰ طفل در  
 ایالات متحده امریکا حامل این  
 بیماری تشخیص شده اند چنهن  
 فکر میشود که ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰  
 طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا  
 به ایسوس شوند. ایسوس در بیسن  
 کودکان کشورهای حوزه کارابین  
 امریکای لاتین و آسیا انتشار  
 یافته است. علاوه آن بیماری



# شرح جدول نوروزی

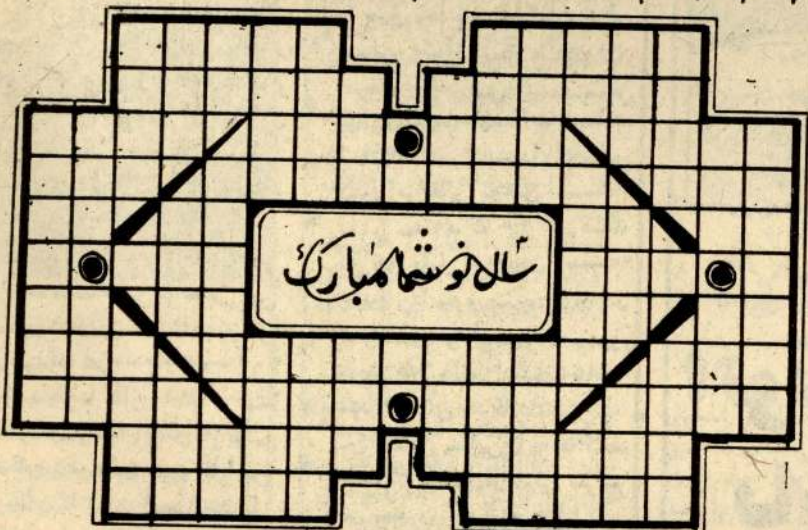
س  
ر  
گ  
م  
د  
ع  
ی  
ه  
ا

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دخترها -
- نهما ۲- یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۳- با
- بارمال که نمیند ریخته اش بلند تر از
- گن شود - یکی از سون ها - آواز
- خداستگار ۴- اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلخ
- بر سردن خوبها ۵- عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶- درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - مویاسب
- ۷- آرامش و نیست از هو لوخو ف
- اسم الله باشد - خیس پس ندهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلوست زیبا - اثریست از خیام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹- پاکی
- نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰- ۱۰۰- یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغراسه ۱۱-
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرسه های - نیروی نیکی و راستی
- در اوسته
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

- مست که نمیند نمانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
- سبزهای سفید ( معکوس ) فیلوسیا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴- عدد پشتو ( معکوس ) - خدا
- نگد که تنگتر بر دام کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵- تکرار حرفهسته
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نروش
- ۶- از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان باربر ۷- اسم کوچک
- هنر پشه فیلیم ستر ایند یا - روشنی
- معکوس ۸- کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حرف الفها ۹-
- ۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱- عده اهالی يك هزار
- بکند و بازده ۱۲- از آلات موسیقی
- مخف سرور خوش دوستان یا مردم
- ۱۳- تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر اماره ۱۴- هر -
- چه کهود نرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵- زمانی شاعر به
- خالش شهری را بخشیده بود ( -
- موه پخته در شکر ۱۶- کسور
- فراشته - سنگ نهر - ۱۷- از خوردن
- نهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده سازند

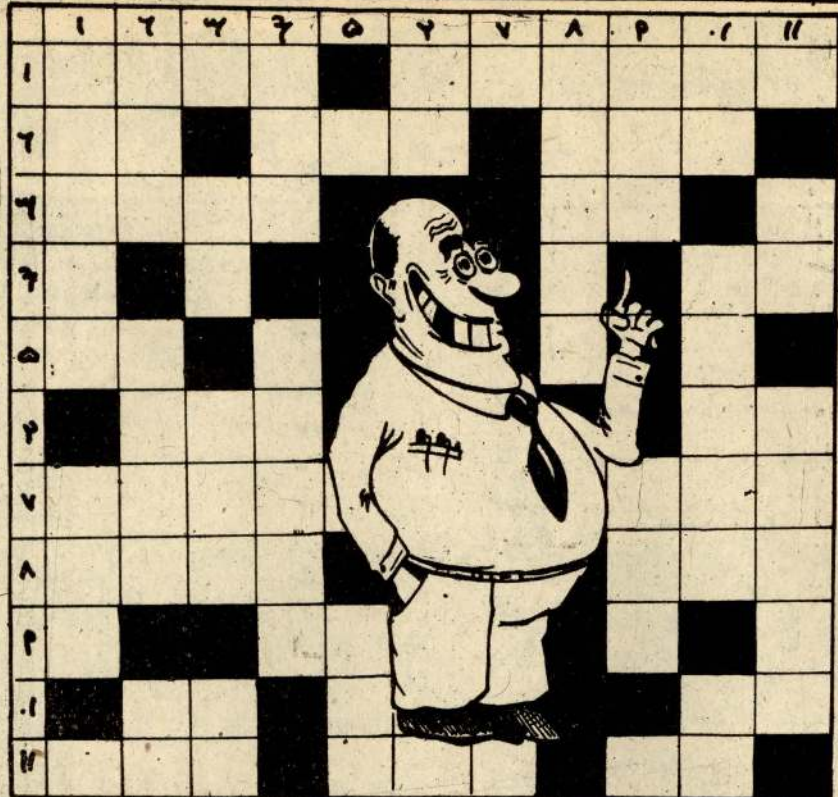
۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست  
و در این کارتون بیان ناکند



# دول برای تعلیم بکاتب



### انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید  
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -  
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول  
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تاریخ
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه  
مهور گاه خون

### صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین  
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -  
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت  
واستخوان است

### ۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملسد
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- یکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخر نیست - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -  
شناسان معروف دنیا - حیوان  
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان  
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را  
به قتل میرساند

# شما بگویید

## "کرد آورنده داد و ده سهاوش"

### پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر  
مصروف رنگالی بود قضا را خواه  
شکست و بالای کار رنگالی افتاد که در  
راه رو سره به طرف دفترش میرفت  
کارمند از اشراصبت زنده رنگالی  
و خواهه همدیدها جراحت بردا -  
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند  
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم  
با حفظ همه دلایلی که به خاطر  
براث رنگالی میتوان وجود داشته  
باشد قبول کرد که حادثه عده ی

صورت گرفته و رنگالی باید قصاص  
شود

شما بگویید که رنگالی چه دلهلی  
ارایه نماید تا قاضی واقارب -  
مقتول قانع شوند و از قصاص او معصرف  
گردند

### پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت  
همدیده مرض بود و طفلک رایه -  
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت  
برایش نوشته ه هدایت داد که به  
طور عاجل او به راخر برداری نماید  
در غیر آن طفلک تلف میشود  
کارمند پول نداشت و ناچار به  
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برایت پول قرض میدهم  
ولی به شرط آن که تو سندی برایم  
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد  
نکردی ه یک کیلو گوشت وجودت را  
به عوض آن بریده برایم بدهی ...  
موعد موعود رسید و مامور پول  
نداشت ه شرتشند سند رایه محکمه  
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -  
ون گوش نمودن دلایل کارمند  
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را  
به شرتشند بریده بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلهلی قانع  
کننده در زمینه عملی شدن هدایت  
قاضی ورد سند میتواند رایه کند



# برای شما فال گوییم

## متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشتان در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

## متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . نامتوجهی در آنست خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و ناسمیل باشید .

## متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و تازار با و تازار با میخ دهید وقتی می بیهوده تحمل تانرا محسوس کنید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسان داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

## متولد بین ماه قرب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حساب است در استان برخورداری خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهد کرد . متوجه صحت تان باشید .

## متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیگاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است . حتماً آنرا امید و ابرم می کنید .

## متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشناسید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نغمای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

## متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در ناسمیت تان با عدم آرامش و همراستای شما باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

## متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تاز شردن نشود . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز برخورد نیکو از بین بردارید . مجرد می در هوای گرم برای صحت مفید است .

## متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید می زنده می میباشد که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را بپوشانید . د به ارا های تازه زنده می شامش خاص خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

## متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از دیدار شما را تحت تاثیر قرار داده . کوشش کنید با جرات باشید و حین دیدار بهتر است حرفهای تانرا واضح بویست کنید . به طرف بگویید . زنده می خانوان می تانرا قربانی هوا و هو می نماند . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

## متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و مشورتها به سر برسد شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سری آن بروید .

## متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امیدوارند تا به دنهای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .



# قرطاسیه فروشی

## سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت لڑنے تقسیم میدے  
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہنہ قسم و منیر کار ہبہ لکڑ ہمیشہ جاہت  
 منزل اول فروشگا بزرگ فغان  
 آوریہ

### تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای همیشه  
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .  
 اناللہ وانا الیہ راجعون  
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف  
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ۵۰۰ خانوادہ -  
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ -  
 گان مرحوم از بازار گاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم  
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ  
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم  
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق در چہ ارہای  
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی  
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

## چہ سپاروہون گمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ گمک ہای مادی برای بنیاد فرهنگیں سلسلہ  
 سیاہون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت  
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ  
 ہا تسہیلات لازم فراهم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یو - تلویزیون بنابر علاقہ  
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرهنگ و بہ طور خاص بہ مجلہ  
 سیاہون دارند مبلغ ۵۰۰ زار افغانی بول نقد امداد مالی  
 نمودہ و وعدہ گمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری  
 نہر نو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرهنگیں و مجلہ  
 سیاہون مبلغ پنج ہزار افغانی بول نقد امداد مالی نمودہ  
 اند و وعدہ گمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز  
 دادہ اند .

### قیمت یک شماره ۵۰۰ فغانی



روزگار  
افسانه

ACKU  
مجله  
D 5  
350  
ص 22  
v1

بزرگترین مایه کثرت مژگان بوهک ساخت است  
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است





**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**